

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد خرم آباد
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A) در رشته حقوق
گرایش: جزا و جرم شناسی

عنوان:

واکاوی قاعده منع مجازات مجدد متهم از منظر فقه و
حقوق کیفری

استاد راهنما:

دکتر علی دلفان

نگارنده:

سعیده فرشادی مجد

تابستان ۱۴۰۰



صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

پایان نامه کارشناسی ارشد خانم/آقای سعیده فرشادی مجد در رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی تحت عنوان: **واکاوی قاعده منع مجازات مجدد متهم از منظر فقه و حقوق کیفری** در تاریخ توسط کمیته تخصصی زیر مورد بررسی قرار گرفت با نمره، به حروف.....، از پایان نامه خود دفاع نمود و با توجه به نمره کسب شده از مقاله ، نمره نهایی نامبرده ، به حروف به تصویب نهایی رسید.

۱ - استاد راهنمای ۱ دکتر علی دلفان امضاء

۲ - استاد مشاور دکتر امضاء

۳ - استاد داور ۱ دکتر امضاء

۴ - استاد داور ۲ دکتر امضاء

معاون پژوهش و فناوری واحد
دکتر

ریاست دانشکده
دکتر

مدیر گروه آموزشی
دکتر



معاونت پژوهش و فن آوری

به نام خدا

مشور اخلاق پژوهش

بیاری از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداست و همواره ناظر بر اعمال انسان و به منظور پاس داشتن مقام بلند دانش و پژوهش و نظریه اهمیت جایگاه دانشگاه در اعتدای فرهنگ و تمدن بشری، مادیانجویان و اعضاء هیئت علمی واحد های دانشگاه آزاد اسلامی متعهد می گردیم اصول زیر را در انجام فعالیت های

پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل حقیقت جویی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت.
- ۲- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهیدگان (انسان، حیوان و نبات) و سایر صاحبان حق.
- ۳- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش.
- ۴- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد و توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش.
- ۵- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از هرگونه جانب داری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار.
- ۶- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان ها و کشور و کلیه افراد و نهاد های مرتبط با تحقیق.
- ۷- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات و رعایت جانب تقد و خودداری از هرگونه حرمت شکنی.
- ۸- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اشاعه نتایج تحقیقات و انتقال آن به همکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.
- ۹- اصل برائت: التزام به برائت جویی از هرگونه رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه های غیر علمی می آلاینند.

تقدیم بہ اللہ

تقدیم بہ خانواده عزیزم

تقدیم بہ عشق

تقدیم بہ آنانی کہ شادی و غم بہ رضای دوست می بخند

تقدیم بہ خوبان

تقدیم بہ ہمہ

پاسکزاری

پاس خدای را که مایه آرامش است.

پاسی بی انتہار تقدیم می کنم به:

استاد راهنمای فریخته ام جناب آقای دکتر علی دلفان که در طول مدت انجام پایان نامه ام، راهنمایی های علمی و اخلاقی شان نصیبم شد و خرمندم از افتخار ساگردی شان که تا پایان عمرم سهم من خواهد ماند.



معاونت پژوهش و فن آوری
به نام خدا
تعهد اصالت رساله یا پایان نامه تحصیلی

اینجانب **سعیده فرشادی مجد** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد در رشته **حقوق گرایش حقوق جزا و جرم شناسی** که در تاریخ/...../۱۴۰۰ از پایان نامه خود تحت عنوان "**واکاوی قاعده منع مجازات مجدد متهم از منظر فقه و حقوق کیفری**" با کسب نمره دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

(۱) این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آنرا در فهرست مربوطه ذکر و درج کرده ام.

(۲) این پایان نامه قبلاً برای هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

(۳) چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

(۴) چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می پذیرم و دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: **سعیده فرشادی مجد** تاریخ: امضاء:

فهرست مطالب

۱	چکیده
	فصل اول: کلیات پژوهش
۳	مقدمه
۴	بیان مسئله
۴	سؤالهای پژوهش
۵	فرضیه های پژوهش
۵	اهداف پژوهش
۵	جنبه نوآوری پژوهش
۵	پیشینه پژوهش
	فصل دوم: تعاریف، واژه ها و قلمرو قاعده منع مجازات مجدد
۹	گفتار اول - مفاهیم و واژه ها
۹	بند اول - معنای لغوی و اصطلاحی محاکمه:
۹	بند دوم - تعریف لغوی و اصطلاحی مجازات:
۱۰	بند سوم - تعریف مضاعف:
۱۰	بند چهارم - مجازات مجدد:
۱۱	بند پنجم - محاکمه مجدد:
۱۲	گفتار دوم - محاکمه و مجازات مجدد در حقوق
۱۲	بند اول - محاکمه و مجازات مجدد در نگاه محققین حقوقی
۱۳	گفتار سوم - پیشینه قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در ایران:
۱۳	بند اول - مجازات مجدد در ایران باستان:
۱۴	بند دوم - مجازات مجدد در دوران معاصر:
۱۵	گفتار چهارم - اعتبار امر مختومه کیفری:
۱۶	گفتار پنجم - پذیرش قاعده در سیستم های حقوقی
۱۶	بند اول - نظام رومی - ژرمنی
۱۷	بند دوم - نظام کامن لا:
۱۸	بند سوم - نظام اسلامی:
۲۰	بند چهارم - قاعده ملازمه:

- بند پنجم - قاعده «لا ضرر» و رابطه آن با قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد..... ۲۱
- بند ششم - قاعده «لا حرج» و رابطه آن با قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد..... ۲۲

فصل سوم: تحولات قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و بین الملل

- گفتار اول - تبیین قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد..... ۲۵
- گفتار دوم - قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق بین الملل..... ۲۵
- گفتار سوم - دادگاه های بین المللی موقت یا خاص..... ۲۶
- بند اول - دادگاه یوگسلاوی سابق..... ۲۷
- بند دوم - دادگاه رواندا..... ۲۸
- بند سوم - دادگاه سیرالئون..... ۳۰
- بند چهارم - دادگاه تیمور شرقی..... ۳۱
- گفتار چهارم - دادگاه های دائمی..... ۳۱
- بند اول - دادگاه کیفری بین المللی..... ۳۱
- گفتار پنجم - ادله موافقان قاعده عدم محاکمه و مجازات مجدد..... ۳۳
- بند اول - مبانی فردی و اجتماعی..... ۳۵
- بند دوم - اقتضای عدالت و انصاف..... ۳۶
- بند سوم - تأمین و تضمین اهداف اصلی حقوق جزای بین الملل..... ۳۶
- بند چهارم - رعایت حقوق مجرم و محکوم علیه..... ۳۶
- بند پنجم - حمایت از حقوق بشر..... ۳۷
- بند ششم - حفاظت و حمایت از دادرسی قضایی..... ۳۸
- بند هفتم - تضمین بنیادی برای محاکمه ای سودمند..... ۳۸
- بند هشتم - فرض صحت احکام..... ۳۹
- گفتار ششم - ادله مخالفان قاعده عدم محاکمه و مجازات مجدد..... ۳۹
- گفتار هفتم - سیر قاعده منع مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران..... ۴۱
- بند اول - بررسی قاعده مذکور قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:..... ۴۱
- بند دوم - بررسی قاعده مذکور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی..... ۴۱
- بند سوم - موافقت نامه های قضایی منعقد شده با برخی کشورهای منطقه..... ۴۴
- بند چهارم - نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه..... ۴۶
- گفتار هشتم - صلاحیت محاکم ایران در رسیدگی به جرائم ارتكابی ایرانیان در خارج از کشور..... ۴۷
- گفتار نهم - بررسی قاعده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲..... ۴۹

فصل چهارم: شرایط و استثنائات و ضمانت اجرای قاعده ی منع محاکمه و مجازات مجدد

- گفتار اول- موارد منع محاکمه و مجازات مجدد:..... ۵۴
- بند اول- منع محاکمه مجدد متهمی که قبلاً در دادگاه بین المللی محاکمه شده است، در همان دادگاه:..... ۵۴
- بند دوم- منع محاکمه متهمی که قبلاً در دادگاه بین المللی محاکمه شده است، در سایر دادگاهها:..... ۵۵
- بند سوم- منع محاکمه متهمی که قبلاً در سایر دادگاهها محاکمه شده است، در دادگاه کیفری بین المللی:..... ۵۵
- گفتار دوم- شرایط تحقق قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد:..... ۵۶
- بند اول- صلاحیت دادگاه ها و حل تعارض آن..... ۵۷
- بند دوم- وحدت موضوع..... ۶۱
- بند سوم- وحدت اشخاص..... ۶۵
- بند چهارم- وحدت سبب..... ۶۷
- بند پنجم- قطعیت رأی..... ۶۹
- گفتار سوم- استثنائات بر قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد:..... ۷۱
- بند اول- دلایل و وقایع جدید..... ۷۱
- بند دوم- جعلی بودن اسناد و خلاف واقع بودن شهادت شهود و اظهار نظر کارشناس..... ۷۲
- بند سوم- ابطال قانون و یا تخفیف مجازات..... ۷۳
- بند چهارم- تصمیمات مراجع غیر کیفری بین المللی و منطقه ای..... ۷۴
- بند پنجم- جرائم علیه امنیت ملی..... ۷۴
- بند ششم- حکم مخدوش ناشی از فریب، تهدید، اخافه، عمد یا اشتباه..... ۷۶
- گفتار چهارم- آثار و نتایج قاعده..... ۷۶
- بند اول- اعتبار منفی احکام بیگانه..... ۷۶
- بند دوم- اعتبار مثبت احکام بیگانه..... ۷۷
- گفتار پنجم- ضمانت اجرای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد:..... ۷۸
- فصل پنجم: نتیجه گیری و پیشنهادات**
- نتیجه گیری..... ۸۰
- انتقادات..... ۸۲
- پیشنهادات..... ۸۳
- منابع و مأخذ..... ۸۵

چکیده

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد از قواعد مهم حقوق کیفری داخلی است. بر اساس این قاعده، کسی را نباید دوبار برای یک جرم محاکمه و مجازات کرد. این قاعده در اسناد حقوقی و منطقه ای حقوق بشر مطرح شده است. قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در اساسنامه دادگاه های کیفری، اعم از نظامی، موقت و خاص و دائمی نیز پذیرفته شده است. تحولات حقوق کیفری نشان می دهد که احساسات عمومی، تمایلی به تکرار محاکمه و اجرای مجازات نسبت به رفتار مجرمانه واحد ندارد. صلاحیت دادگاه کیفری دائمی، تکمیلی است و بر این اساس، اگر دادگاه های ملی به طور کامل و با رعایت اصول دادرسی عادلانه، اقدام به رسیدگی کنند، دلیلی برای پذیرش صلاحیت دادگاه ها وجود ندارد و در این صورت، محاکمه و مجازات مجدد منتفی است. اگر دادگاه های داخلی، اصول دادرسی عادلانه را مراعات نکنند، دادگاه بین المللی خود را صالح به رسیدگی می داند. این اقدام دادگاه بین المللی موجب نقض قاعده منع محاکمه و مجازات نیست؛ زیرا رسیدگی دادگاه ملی، بدون رعایت اصول دادرسی شناخته شده بین المللی، محاکمه عادلانه و منصفانه تلقی نمی شود. مهمترین ایراد بر اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی دائمی در مقایسه با اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی موقت این است که این دادگاه، در صدور حکم، ملزم به احتساب مجازات اعمال شده دادگاه ملی نیست و این امر به منزله نقض قاعده منع مجازات مجدد محسوب می شود.

کلید واژه: منع محاکمه و مجازات مجدد، دادگاه کیفری بین المللی، تقارن صلاحیت ها.

فصل اول

کلیات پژوهش

مقدمه

کشورها براساس انواع صلاحیت ها، خود را برای اعمال قوانین کیفری و محاکمه مجرمان صالح میدانند و دامنه تقنینی خود را به خارج از قلمرو حاکمیتی گسترش داده اند بر همین اساس، قاعده ای بنام «قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد» به وجود می آید که طبق آن متهم جزء در شرایطی خاص، نباید دو بار برای یک جرم محاکمه و مجازات شود. این قاعده که از قواعد مهم حقوق کیفری است در منابع فقهی و اسناد بین المللی مورد تأکید قرار گرفته و امروزه در بسیاری از نظام های حقوق دنیا و از جمله ایران در قانون (مصوب ۱۳۵۲) مورد توجه مقنن قرار گرفت. اما، پس از انقلاب در قانون (مصوب ۱۳۶۱) بدون دلیل موجه از نظام کیفری حذف و در قانون (مصوب ۱۳۷۰) نیز پیش بینی نشد تا اینکه با تصویب قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مجدداً مقنن تا حدودی به این قاعده، جایگاه قانونی بخشید. اما چالش قانون مذکور در مقایسه با اسناد بین المللی این است که دادگاه های ایران، در محاکمه و مجازات جرائم حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی ملزم به احتساب مجازات اعمال شده دادگاه های خارجی نیستند. البته، این قاعده در صورتی که موضوع جرم، سبب آن و اصحاب دعوا واحد باشند، اعمال می شود. علاوه بر این، صالح بودن دادگاه صادرکننده حکم، قطعی بودن حکم و اجرای مجازات قبلی از دیگر شرایط اجرای این قاعده است.

با این وصف، صلاحیت دولت ها در جهت مبارزه با ارتکاب جرائم سازمان یافته فراملی مانند قاچاق مواد مخدر، جرائم محیط زیست، قاچاق انسان، تروریسم و غیره که گستره آن تمام نقاط جهان را فرامی گیرد و منجر به خدشه دار شدن نظم عمومی می شود، ضرورت دارد تا پلیس نیز مهارت های چگونگی مقابله و تعقیب این نوع جرائم را کسب کند. به همین منظور، لزوم شناخت بیش از پیش مقررات بین المللی و چاره اندیشی درست در خصوص اعمال قاعده مذکور می طلبد تا پلیس نیز به موازات پیشرفت حقوق جزای بین الملل، در این حوزه ارتقا یابد؛ چراکه اتخاذ تدابیر کیفری مناسب در برابر این گونه رفتارهای مجرمانه و تبعیت از اصول و مقررات پذیرفته این قاعده توسط پلیس، منجر به کارآمدی عملکرد ناجا خواهد شد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در منابع فقهی، حقوق جزای ایران چه جایگاهی دارد.

بیان مسئله

قاعده منع محاکمه مجدد و مجازات مضاعف، امروزه به عنوان یکی از اصول و ارکان دادرسی منصفانه شناخته شده است (رضوی، ۱۳۹۰). ممنوعیت مجازات مضاعف، ثمره و حاصل قاعده ممنوعیت محاکمه مجدد است زیرا با ممنوعیت محاکمه مجدد، جایگاه و محلی برای اعمال مجازات مضاعف باقی نمی ماند (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۱۸). براین اساس وقتی محاکمه مجددی که متضمن محکومیت جدیدی است، در میان نباشد طبیعتاً مجازات مضاعفی هم متصور نخواهد بود (آزمایش، ۱۳۷۵، ص ۲۵).

این مفهوم کلی که متهم باید یک بار به سزای عمل مجرمانه خود برسد، هر چند در بادی امر و به خصوص در حوزه داخلی هر کشور، یک حکم عقلی و منطقی به نظر رسیده به گونه ای که هر نوع مناقشه و تردید در آن، دور از ذهن می نماید لکن همین مفهوم اولیه و بدیهی در مواجهه با مسائل و موضوعات مختلفی نظیر اصل حاکمیت دولت ها، قوانین کیفری متفاوت و عدم اعتماد به احکام دادگاه های خارجی؛ در عرصه جامعه بین المللی و حقوق جزای بین الملل، دچار فراز و نشیب بسیار شده است که تصور اولیه و پذیرش قطعی و بدون تردید آن را تحت الشعاع قرار داده است (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۱).

قاعده مورد پژوهش در مفهوم داخلی و در درون یک حاکمیت بدین معناست که احکام قطعی صادره از یک دادگاه برای سایر دادگاه های ملی، اعتبار امر مختوم داشته و آنها حق تجدید رسیدگی را از طرق عادی ندارند (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۴، ص ۲۵). اهمیت قاعده در مفهوم داخلی آن بدان اندازه است که برخی کشورها نظیر آمریکا، آلمان و کانادا؛ آن را در سطح فراتقنینی (قانون اساسی) قانونگذاری نموده اند (پرادل گرت کورستز، ۱۳۸۶، ص ۸۵). اما مفهوم بین المللی قاعده مزبور آن است که هرگاه متهم به موجب حکم قطعی دادگاه صالح هر یک از دولت ها، تبرئه یا محکوم و مجازات در نظر گرفته اجرایی شود، موضوع اعتبار قضیه محکوم بها داشتهو محاکم صالح کشورهای دیگر حق تعقیب مجدد را ندارند (پرالوس، ۱۳۸۷، ص ۳۶).

قاعده مورد بحث در مفهوم فراملی آن در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده و دولت ایران، طرف متعاقد این میثاق می باشند. در این پژوهش در صدد بررسی این امر هستیم که حقوق جزای ایران با توجه به ماهیت دینی شان، به چه میزان اجازه شناسایی احکام کیفری صادر شده از محاکم خارجی و نتیجتاً پذیرش اثر سلبی آن یعنی ممنوعیت محاکمه مجدد را یافته اند.

سؤالات پژوهش

۱. شروط استناد به قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق کیفری ایران چه مؤلفه هایی می باشند؟
۲. شروط استناد به قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق کیفری چه مؤلفه هایی می باشند؟
۳. شناسایی قاعده منع محاکمه مجدد در فقه با چه قواعد فقهی در تعارض می باشد؟
عدم اعتبار بخشی به قاعده منع محاکمه مجدد چه پیامدهایی به دنبال خواهد داشت؟

فرضیه های پژوهش

۱. ممنوعیت تجدید محاکمه در حقوق ایران، در مجازات های تعزیری در فقه امامیه با عنایت به عنصر مصلحت در مطلق مجازات ها، پذیرفته شده است.
۲. تعزیری بودن کیفر، رسیدگی در محل وقوع جرم و اعمال مجازات از شروط استناد به قاعده در حقوق ایران می باشند.
۳. پذیرش قاعده در فقه با قواعد فقهی چون قاعده نفی سبیل و عدم اعتبار احکام صادره از قضات جور در تعارض می باشد.
۴. عدم اعتباربخشی به قاعده، موجب اجتماع صلاحیت های کیفری دولت ها و نتیجتاً اجتماع احکام و مجازات ها به خاطر جرم واحد خواهد شد.

اهداف پژوهش

هدف از تحقیق پیش رو این است که اولاً مفهوم، شرایط تحقق و مبانی قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد روشن گردد. ثانیاً جایگاه قاعده یادشده در قانون جدید مجازات اسلامی ایران و فقه امامیه تبیین شده و نقاط ضعف آن در دو نظام حقوقی، نشان داده شود تا نسبت به اصلاح آن اقدام مقتضی صورت گیرد.

جنبه نوآوری پژوهش

جنبه جدید بودن این پژوهش از آن لحاظ است که قانون جدید التصویب مجازات اسلامی ایران در آن مورد مطالعه قرار گرفته است. از طرف دیگر موضوع به طور تطبیقی در سیاست جنایی ایران بررسی شده که تاکنون تحقیقی بدین صورت انجام نگرفته است. همچنین از ظرفیت های احکام ثانویه و احکام حکومتی که حاکم بر احکام اولیه شرعی هستند در قبول ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف از منظر فقه امامیه، بهره گرفته شده است.

پیشینه پژوهش

از آنجا که موضوع تحقیق در چند دهه اخیر در حقوق جزای شکل گرفته است، نوشته ها و تقریرات نادری پیرامون آن وجود دارد. حتی می توان گفت که کتاب مستقلی که به بحث و بررسی آن پرداخته باشد هنوز به رشته نگارش در نیامده و موضوع در ضمن مباحث حقوق جزای، مورد اشاره قرار گرفته است. البته پایان نامه ها و مقالاتی از اساتید حقوق جزا به چشم می خورند که خاص قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد هستند. از کتاب هایی که تا حدودی به بررسی موضوع پرداخته اند می توان به دادگاه کیفری بین المللی نوشته حسین میرمحمد صادقی، جستارهایی از حقوق جزای بین الملل نوشته علی خالقی، مبانی حقوق جزای بین الملل ایران نوشته مهدی مؤمنی، حقوق کیفری بین الملل نوشته حسینقلی حسینی نژاد و حقوق بشر در محاکمات کیفری بین

المللی ترجمه حسین آقایی جنت مکان یاد کرد. از مقالات نگاشته شده نیز می توان به اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در جرائم مستوجب مجازات های شرعی نوشته حسن پوربافرانی و فاطمه بیگی حسن، مبانی فقهی احیای قاعده منع مجازات مجدد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نوشته حسام قیانچی و صادق صفری، تحولات قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی نوشته علی خالقی، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین المللی نوشته محمد جعفر حبیب زاده و دیگران و منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید نوشته عبدالعلی توجهی و مهدی قربانی قلعو اشاره کرد (رضوی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱).

آبانگاه و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی تحت عنوان تاثیر متقابل آرای دادگاه های کیفری ملی و محاکم کیفری بین المللی در پرتو قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد بیان نمودند که مقتضای امنیت قضایی عدالت آن است که هیچ کس بر اینکه جرم یا رفتار بیش از یک بار، تعقیب، محاکمه یا مجازات نشود. قاعده منع محاکمه و مجازات، از قواعد مهم دادرسی کیفری در نظام های داخلی است که به حوزه حقوق بین الملل نیز گام نهاده و جایگاه ویژه ای دارد. این قاعده در اساسنامه های محاکم کیفری بین المللی اعم از موقت، موردی و دائمی تصریح شده است. با توجه به برتری محاکمات بین المللی نسبت به محاکمات داخلی و فرض یا امکان محاکمه منصفانه و بدون اعمال نفوذ، آرای محاکم کیفری بین المللی به صورت مطلق برای محاکم کیفری ملی لازم الاتباع است، ولی برعکس آن از چنین اطلاقی برخوردار نیست و اگر دولتی به یکی از اتهامات جنایات بین المللی فرد در محاکم داخلی رسیدگی کند، محاکم کیفری بین المللی در شرایط خاص می توانند همان فرد را مجدداً محاکمه کنند و دلیل این امر چیزی نیست جز رعایت برخی از مهم ترین شاخصه های دادرسی منصفانه و جلوگیری از بی کیفی مرتکبان جنایات فاحش بین المللی. با وجود این با گسترش زمینه های اعمال محاکمه و مجازات مجدد به لحاظ شرایط جامعه بین المللی و تعارض به وجود آمده میان صلاحیت ملی دولت ها و محاکم بین المللی، این سوال مطرح می شود که اصدار رای محاکم کیفری ملی بر مبنای برخی وضعیت های متفاوت جرم انگاری جنایات بین المللی نسبت به محاکم بین المللی [مشخصاً دیوان] چه تاثیری بر محاکمه یا رسیدگی توسط دیوان دارد از ملاحظه مقررات اساسنامه های محاکم بین المللی چنین برمی آید که اصدار رای بر مبنای وضعیت های مذکور تاثیری بر محاکمه مجدد توسط دیوان ندارد. در این پژوهش به صورت توصیفی- تحلیلی قاعده مذکور از منظر مقررات اساسنامه های محاکم بین المللی با نگاهی به قوانین ایران تحلیل شده است (آبانگاه و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۲).

رمجویی (۱۳۹۴) در تحقیقی تحت عنوان قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در پرتو دادرسی عادلانه بیان نمود که قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد یکی از قواعد شناخته شده حقوق بین المللی کیفری است که به منظور رعایت حقوق بشری افراد وضع شده و در تمامی اسناد مرتبط بیان شده است. اگرچه این قاعده در سال ۱۳۵۲ در قانون مجازات عمومی وارد شد، ولی بعد از انقلاب از قوانین مجازات اسلامی حذف شد. در لایحه مجازات اسلامی که در سال ۱۳۹۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تایید شورای نگهبان رسید، قانونگذار در این خصوص به قانون ۱۳۵۲ رجعت نموده است. مندرجات مربوط ضمن اینکه قدم مثبتی در پذیرش این قاعده تلقی

می شوند، ایرادات متعددی نیز دارند که در این نوشتار تحلیل می شوند. با توجه به اینکه لایحه قانون مزبور جهت اعمال اصلاحات مجدداً در دستور کار مجلس قرار گرفته است، نویسنده امیدوار است این ایرادات نیز مورد توجه قرار گرفته و بر طرف شوند (رزمجویی، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

رضی و فتحی مقدم (۱۳۹۴) در مقاله ای تحت عنوان نگرشی بر جایگاه قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق جزای بین الملل بیان نمودند که پژوهش حاضر تحت عنوان نگرشی بر جایگاه قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق جزای بین الملل می باشد که به بررسی و تبیین جایگاهی که قاعده منع مجازات مجدد در حقوق جزای بین الملل دارد، می پردازد. چرا که قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، از قواعد مهم در حقوق جزایی بین الملل است. بر اساس این قاعده، کسی را نباید دو بار برای یک جرم محاکمه و مجازات کرد. این قاعده در اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر مطرح شده است. با توجه به عوامل مذکور، آنچه به عنوان هدف در این پژوهش مدنظر است، بررسی جایگاه قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق جزای بین الملل می باشد. و اهمیت پژوهش حاضر بر اساس این است که تحولات حقوق جزای بین الملل نشان می دهد که احساسات عمومی جهانی، تمایلی به تکرار محاکمه و اجرای مجازات نسبت به رفتار مجرمانه واحد ندارد. بنابراین باعث گردیده این مسئله در سیاست جنایی بین المللی دولتها مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این در این نوشتار به دنبال این سوال هستیم که قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف در حقوق جزای بین الملل چه جایگاهی دارد؟ و برای دستیابی به این سوال این فرضیه را نیز مطرح نموده ایم که در حقوق بین الملل این قاعده از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و هست و در اکثر اسناد بین المللی به عنوان اصلی بنیادی مورد پذیرش دولتها می باشد در هر حال یافته ها از آن حکایت می کند که یکی از قواعد و اصول معتبر و اساسی حاکمه بر رسیدگی های کیفری، فقدان تجویز رسیدگی در خصوص موضوعی است که یکبار مورد رسیدگی واقع شده و واجد اعتبار امر مختومه کیفری گشته است (رضی و فتحی مقدم، ۱۳۹۴، ص ۹).

فصل دوم

**تعاريف ، واژه ها و قلمرو قاعده منع محاکمه
ومجازات مجدد**

گفتار اول - مفاهیم و واژه ها

به منظور آشنایی دقیق با مفهوم محاکمه و مجازات مجدد و درک و تصویر صحیح از آن و جلوگیری از خلط مفاهیم مورد نظر در تحقیق با سایر مفاهیم مشابه یا مرتبط با آن، سعی در بررسی معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی محاکمه و مجازات مجدد خواهد شد. بیان مفهوم لغوی مجازات مجدد، ابتدا نیازمند توضیح معنا و مفهوم لغوی دو واژه مجازات و مجدد می باشد.

بند اول - معنای لغوی و اصطلاحی محاکمه:

رفتن نزد حاکم برای رفع خصومت و رفع خصومت کردن حاکم . ترافعه . مرافعه.

در فرهنگ لغت معین به معنای :

۱- با کسی به دادگاه رفتن و برای هم اقامه دعوی کردن

۲- دادرسی آمده است.

در ترمینولوژی حقوقی، واژه محاکمه مترادف با واژه دادرسی آمده است و اینگونه معنی شده است که مجموعه عملیاتی است که به مقصود پیدا کردن یک راه حل قضایی بکار میرود، مانند مجموعه مقرراتی که برای اخذ یک تصمیم در یک دعوی معین بکار برده میشود (دهخدا، ۱۳۷۲).

بند دوم- تعریف لغوی و اصطلاحی مجازات:

علامه دهخدا در بیان معانی آن می نویسد، پاداش دادن و جزا دادن در نیکی و بدی، جزا و پاداش نیکی و یا بدی دادن و مکافات.

در فرهنگ لغت معین به معنای جزا دادن، پاداش دادن و کیفر آمده است. همچنین باید گفت مجازات در لغت به معنای پاداش و جزا دادن در نیکی و بدی، مکافات، کیفر یافتن، و به سزای اعمال رسیدن می باشد (فرهنگ معین، ۱۳۷۵). در معنای اصطلاحی حقوقی، معادل واژه کیفر می باشد و کیفر - به فتح یا کسر کاف - را در ادبیات فارسی که در نقش اسم به کار می رود به شرح ذیل معنا شده است:

مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل میشود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات می باشد و یا مجازات واکنش جامعه علیه مجرم است. به عبارتی روشن تر، مجازات آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن برای شخصی که مقصر است بر طبق قانون تعیین میکند. مجازات عبارت است از تحمیل واکنش اجتماعی به صورت رنج و تعب بر بزهکار.

مجازات مشقتی است که مقنن تحمیل بر مجرم میکند. عبارات اسمی ترکیبی مانند کیفر انتظامی مأمورین قضایی، کیفر انضباطی، کیفر تبعی، کیفر تکمیلی، و مصدرهای مرکبی مانند کیفر بردن، کیفر دادن، کیفر کشیدن، نیز از همین رهگذر در لغتنامه دهخدا مورد اشاره واقع شده و معنای مشابه مصدرهای ترکیبی مشتق شده از واژه مجازات برای آن بیان شده است.

لذا به نظر می‌رسد با عنایت به معانی ذکر شده نهایتاً می‌توان مجازات را که در حقوق جزا مترادف و معادل کیفر است، در معنای لغوی سزا و جزای عمل بد و ناپسند دانست (زراعت و مهاجری، ۱۳۸۲).

بند سوم - تعریف مضاعف:

واژه مضاعف به ضم میم و فتح عین نیز واژه‌های است عربی که از ماده ضعیف مشتق شده و در نقش و ساختار اسم مفعول به کار می‌رود. واژه مذکور در لغت به معنای دو چندان و دو برابر به کار رفته و در توضیح آن علامه دهخدا می‌نویسد:

دو چند، دو چندان، هر چیز دو چندان شده و دو برابر و افزون. هم چنین مصدر مجدد شدن نیز در کلام دهخدا و دکتر معین به معنای دو چندان کردن و مجدد کردن، دو چندان نمودن، دو برابر کردن و ضعف کردن آمده است. لذا ترکیب این واژه با واژه مجازات معنی تنبیه دوباره و افزون و سزادادن دو چندان و دو برابر و جزای مجدد حاصل می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۲).

بند چهارم - مجازات مجدد:

هر واژه‌های به غیر از معانی لغوی خود به تناسب کاربرد آن در علوم مختلف و زمینه‌های تخصصی گوناگون اغلب در معانی دیگری نیز بکار می‌رود که دستیابی و بیان معانی اصطلاحی آن ضروری است و تتبع در آن بدون آشنایی با مفهوم اصطلاحی به دشواری ممکن می‌گردد لزوم آشنایی با معانی اصطلاحی مفاهیمی که در زمینه‌های مختلف علم حقوق بکار می‌روند به لحاظ مشخصات پیچیدگی‌های حقوق، اهمیتی دو چندان پیدا می‌کند.

قاعده منع مجازات مجدد در اصل به معنای منع تکرار دوباره هر چیز است، این قاعده به لحاظ جلوگیری و تعدیل اعمال حاکمیت یک سویه حکومت‌ها در خصوص مجرمان وضع شده و ثمره و حاصل قاعده کلی دیگری تحت عنوان منع محاکمه مجدد است که در متن بسیاری از اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌ها از قبیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز از آن یاد شده است و البته تفکیک چندانی نیز میان این دو قاعده، هم در اسناد بین‌المللی مذکور و هم در مقالات و کتب تألیف شده ملاحظه نمی‌شود. در واقع به این ترتیب، ممنوعیت مجازات مجدد مفهومی بوده است که در قاعده کلی منع محاکمه مجدد مستتر باقی مانده و یا تسامحاً به عنوان یک مفهوم واحد و متناظر و مترادف با منع محاکمه مجدد مطرح شده است. هر چند ممکن است این ذهنیت نیز بر نویسندگان و حقوقدانان حاکم بوده باشد که با ممنوعیت محاکمه مجدد، جایگاه و محلی برای اعمال مجازات مجدد باقی نمی‌ماند، زیرا وقتی محاکمه مجددی برگزار نشود و حکم محکومیت مجددی که متضمن مجازات مجدد نباشد، زمینه اجرا و اعمال مجازات مجدد نیز پدید نخواهد آمد. زیرا از یک طرف اعمال مجازات بدون حکم قطعی محکمه جزائی امری مطرود است و از طرف دیگر، تقریباً هیچ حکومتی حاضر نیست مجازات وضع شده توسط دادگاه‌های حاکمیت دیگر را در قلمرو خود به اجرا درآورد. به این دلیل نیز بحث از ممنوعیت مجازات مجدد، به صورت مفهومی کاملاً مستقل و مجزا از منع محاکمه مجدد متصور نیست (چاپساری و ساک، ۱۳۸۷).

این قاعده با عناوین اعتبار امر مختوم، محکومیت یا براءت قبلی و منع مخاطره مجدد در حقوق کشورها شناخته شده است. در اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت یوگوسلاوی سابق و رواندا، از این قاعده‌ها به عنوان

"non bis in idem" و در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی با عنوان "ne bis in idem" یاد شده است. مفهوم مختصر و مفید این قاعده "منع محاکمه دوبار برای یک امر" است این. قاعده معمولاً در نتیجه تقارن مثبت صلاحیت‌ها در سه سطح داخلی محض، افقی (تقارن صلاحیت‌های ملی و همچنین تقارن صلاحیت‌های بین المللی) و عمودی (تقارن صلاحیت‌های ملی و بین المللی) محقق می‌گردد. قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، در سطح داخلی محض، به لحاظ پیوند دادگاه‌های مختلف با حاکمیت واحد و وجود مراجع حل اختلاف، صلاحیت با مشکل خاصی از سوی دولت‌ها مواجه نمی‌گردد و در صورت حدوث محاکمه مجدد، مجازات اعمال شده کسر خواهد شد. دولت‌ها در قوانین داخلی، صلاحیت کیفری خود را تعیین و مشخص می‌کنند و کلیه جرایمی را که در قلمرو حاکمیتشان به طور جزئی یا کلی واقع شده، یا مرتکب و بزه دیده آن، یکی از اتباعشان است و یا اینکه جرم علیه منافع اساسی و عالی آنها، اما خارج از قلمرو کشورشان صورت گرفته باشد، مورد رسیدگی قرار می‌دهند و مرتکبین را مجازات می‌کنند. به عبارت دیگر، گاهی در صحنه بین المللی، به علت وجود یک عنصر خارجی، مانند تابعیت، بحث تعدد صلاحیت پیش می‌آید و دو یا چند دولت خود را صالح و یا ذینفع در رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات می‌دانند. در این صورت بیم آن می‌رود که فردی به سبب ارتکاب یک جرم، از سوی دو کشور دو بار مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. در بعضی از معاهدات دو جانبه یا منطقه‌ای، راه‌هایی برای حل این گونه تعارض صلاحیت‌ها پیش بینی شده است.

قوانین ملی، اعم از اساسی و عادی، محاکمات بین المللی، اسناد بین المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و نیز بعضی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در باب تضمین رعایت قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، معمولاً به حفظ نظم حقوقی در سطح داخلی توجه دارند. تأیید و شناسایی رابطه قاعده مورد بحث با نظم بین المللی از طریق تصویب اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین المللی موقت و اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین المللی دائمی مورد توجه قرار گرفته است. ایجاد نهادهای کیفری بین المللی و صلاحیت آنها نسبت به جرایمی خاص، مانند کشتار جمعی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی مانع از این امر نیست که دادگاه‌های ملی نیز مرتکبین این جرایم را تحت تعقیب قرار دهند. از این رو، محاکمه و مجازات مجدد امکان‌پذیر است و باید راه حلی برای اعمال قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در سطح عمودی پیدا کرد. در این سطح، قاعده به دو نوع منع تعقیب مجدد تالی و منع تعقیب مجدد عالی تقسیم می‌شود. به موجب قاعده منع تعقیب مجدد تالی، در صورتیکه دادگاه کیفری بین المللی به اتهام فردی رسیدگی و حکم مقتضی صادر کرد، دادگاه‌های ملی مجاز به تعقیب مجدد متهم نسبت به همان عمل نیستند. بر عکس قاعده منع تعقیب مجدد عالی، بدین معناست که هرگاه دادگاه‌های ملی مبادرت به رسیدگی و صدور حکم نسبت به اتهام شخصی کردند، دادگاه کیفری بین المللی حق تعقیب مجدد ندارد (آشوری، ۱۳۸۳).

بند پنجم - محاکمه مجدد:

قاعده منع محاکمه مجدد برای یک عمل و نتیجه آن یعنی ممنوعیت از محاکمه مجدد یک شخص به دلیل ارتکاب یک جرم، انعکاس همان قاعده سنتی اعتبار امر مختوم کیفری در سطح بین المللی است که در حقوق کیفری بین المللی برای رفع آثار سوء تعارضات مثبت صلاحیت پیش بینی شده است (گله، ۱۳۹۰).

گفتار دوم - محاکمه و مجازات مجدد در حقوق

برای آنکه مفهوم مجازات مجدد را به خوبی توضیح و تبیین نمود، ابتدا لازم است بصورت اجمالی معنای اصطلاحی مجازات در آراء و نظرات حقوقدانان کیفری و اساتید این رشته مرور شود و سپس معنای مجازات مجدد تبیین گردد.

مجازات واژه‌ای است که اغلب به همراه جرم به کار می‌رود و جرم و مجازات از دیرباز مفاهیمی کاملاً مرتبط و به هم پیوسته قلمداد می‌شوند. در قلمرو حقوق جزا «مجازات» یکی از موضوعات و محورهای عمده و اصلی در حوزه حقوق جزا و جرم‌شناسی در دوره‌های مختلف و مکاتب متعدد بوده و هست. ارائه تعریف جامع و دقیق از مجازات که اغلب در مقابل واژه مفهوم جرم و توأم با آن به کار می‌رود به ساختارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مجازات در میان کشورها و ملل مختلف و تحول‌پذیری این ساختارها برمیگردد و به لحاظ تنوع جوامع و تعابیر و تفاسیر کیفر از دیدگاه‌های مختلف متفکران، چندان ساده نیست. به نظر میرسد که تجزیه و تحلیل کیفرها خود مبین تعریف آنها نیز می‌باشد.

با نگاهی به آثار نویسندگان و اساتید در حوزه حقوق جزا، به نظر می‌رسد آنگونه که ارائه تعریف از جرم و بزه، حقوقدانان و متفکران را به خود مشغول نموده و ضرورت آن به عنوان اولویت اول نزد بسیاری از آنان احساس شده است و به این سبب خود را ملزم به ارائه تعاریف مختلفی از آن نموده‌اند. این مهم در خصوص مفهوم مجازات چندان محسوس و مشهود نیست و به چشم نمی‌آید، گویا این بدان جهت است که مجازات روی دیگر مفهوم جرم است و ارتکاب جرم، مترادف با اعمال مجازات و مستوجب کیفر شدن بزهکار است.

برخی از نویسندگان معتقدند کیفرهایی که قانونی و مشروع بوده و میان جرم و آنها هماهنگی، تعادل و تناسب وجود دارد صرفاً درباره مجرمی که بالغ عاقل مختار و مسئول ارتکاب جرم است، اجرا می‌شود و هدف از آنها اصلاح فرد و جامعه و بازدارندگی مجرم از تکرار جرم و برای دیگر افراد جامعه عبرت آموز است و به مسئولان قضایی جامعه امکان می‌دهد تا به فراخور شخصیت مجرم و شرایط شخصی و خانوادگی و اجتماعی او سایر شرایط کیفر مزبور را مقرر بدانند.

به بیان دیگر مجازات را به عنوان مقوله‌ای که از ابداعات حقوق جزای مدرن نیست و مذمت بسیاری دارد و انواع آن در طول چند بشر متنوع و متعدد بوده و بیشتر ماهیت و جنبه تنبیهی دارد و باید اصل قانونی بودن مجازاتها بر آن حاکم باشد و یکی از انواع واکنشی که اجتماع در مقابل یک پدیده مجرمانه از خود بروز می‌دهد دانسته‌اند (توجهی، قربانی قلجلو، ۱۳۸۸).

بند اول - محاکمه و مجازات مجدد در نگاه محققین حقوقی

محاکمه و مجازات مجدد در ادبیات حقوق کیفری بیشتر در قالب عبارت قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد یا قاعده منع مجازات مجدد بکار رفته است.

تعاریف و مفاهیم ارائه شده از قاعده ممنوعیت مجازات مجدد، چه در حقوق جزای داخلی و چه در حقوق جزای بین‌المللی، موضوعی است که تقریباً مورد وفاق همه است و در کلام اساتید و نویسندگان این حوزه، مناقشه و

اختلاف قابل توجهی در ارائه تعریف از آن دیده نمی‌شود. حقوقدانان داخلی، بطور محدود به ارائه تعریف مستقلی از ممنوعیت مجازات مجدد پرداخته‌اند و اغلب در قالب اصل منع محاکمه مجدد یا اعتبار امر مختومه اشاره مختصری به آن نموده‌اند و بیشتر تقریرات، معطوف به تأکید بر منع مجازات مجدد شده است تا اینکه ارائه تعریف روشن و مشخصی از آن شود.

لازم به ذکر است، اعمال قاعده مزبور، صرفاً محدود به مرحله مجازات نبوده و در سراسر روند دادرسی، اعم از مرحله تعقیب، محکومیت و اجرا و اعمال مجازات جریان دارد. همچنین قاعده یادشده، موجب معافیت متهم از مسئولیت کیفری عمل مجرمانه ارتكابی نمی‌شود، بلکه مانعی برای اعمال صلاحیت از سوی دادگاه به شمار می‌آید. به همین لحاظ نیز قاعده مزبور در اساسنامه‌های دادگاه‌های موردی و ویژه برای رسیدگی به جرائم و جنایات جنگی یوگوسلاوی سابق و رواندا و همچنین ذیل فصل دوم اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی با عنوان «صلاحیت، قابلیت پذیرش و حقوق قابل اجرا» و در قالب ماده ۲۰ آن آمده است و نه در فصل سوم تحت عنوان «اصول کلی حقوق جزا»، که در آن موجبات و موارد معافیت از مسئولیت کیفری مورد بحث واقع شده است.

این قاعده‌نووعاً در آثار اساتید حقوق جزای ایران ذیل بحث قاعده اعتبار امر مختومه کیفری یا قلمرو مکانی اعمال قوانین کیفری یا اصل صلاحیت شخصی مورد اشاره قرار گرفته است. لذا در اکثر پژوهش‌های به عمل آمده پیرامون موضوعات اخیرالذکر، مسئله مجازات مجدد نیز صرفاً به عنوان نتیجه و اثر قاعده منع رسیدگی مجدد به صورت گذرا مطرح شده است.

مؤلف کتاب دادگاه کیفری بین‌المللی در مورد قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد اینگونه نوشته است: «منع محاکمه و مجازات مجدد به یکی از حقوق اساسی متهمان مربوط می‌شود که بر اساس این قاعده هیچ کس را نمی‌توان برای ارتكاب جرم واحدی دوبار محاکمه و مجازات کرد» (صادقی، ۱۳۸۳).

دکتر آشوری در مبحث اعتبار امر مختومه کیفری به موضوع منع رسیدگی مجدد پرداخته به بیان این مطلب که یک نفر نباید به علت ارتكاب جرم واحد دوبار مورد محاکمه قرار گیرد، در زمینه مفهوم آن بسنده می‌نماید (آشوری، ۱۳۸۶).

گفتار سوم - پیشنهاد قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در ایران:

آگاهی از سابقه موضوع یک پژوهش و پرداختن به آن، ضمن اینکه طبیعتاً موجب غنای تحقیق میشود، کنکاشی است که تسلط محقق به گذشته موضوع و سیر تحولات و تغییرات و افکار و اندیشه‌های گوناگون مربوط به موضوع را سبب می‌گردد. این تسلط می‌تواند هم به پیدایش ذهنیت صحیح و دقیقی از سابقه موضوع در محقق منجر گردد و زوایا، ابعاد و ذهنیت‌های جدیدی از موضوع را فرا راه محقق قرار دهد و هم موجب نقد و بررسی علمی و جدید آراء و نظرات پیشینیان و دانشمندان و اساتید زمینه خاص علمی مرتبط با پژوهش شود.

بند اول - مجازات مجدد در ایران باستان:

در دوران باستان، مجازات مجدد بر اساس تفکر انتقام که مبتنی بر حق طبیعی دفاع و شرایط روانی بوده است،

صورت می گرفته و عکس‌العملی که تحت عنوان مجازات بر افراد مسئول روا داشته می شده است، جنبه تنبیهی و ترذیلی و ارباب آمیز نداشته و برای رعایت مصالح جمعی بروز نمی کرده است و با میزان قدرت اولیاء دم و متضرران از بزه و آداب و رسوم رایج، ارتباط مستقیم می داشت. ارادی یا غیر ارادی بودن عمل ارتكابی و اصولی که امروزه در حقوق جزای کلاسیک در تعیین مسئولیت مجرمین رعایت می شده مورد توجه قرار نداشته و تنها وقوع عنصر مادی فعل و بروز و حدوث ضرر مادی یا جنبه‌هایی از ضرر معنوی کافی بوده است (صادقی، ۱۳۸۳).

هم چنین در دوران باستان، حاکمیت ملی و استقلال کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. کشورهای ایران و روم نیز از اقتدار و حاکمیت خاصی میان سایر کشورها و حاکمیت‌ها برخوردار بودند. قوانین و مقررات هر کشور فارغ از مقررات کشور دیگر وضع و اجرا می شده است و وضع و اجرای مستقل ضوابط و مقررات نیز خود جزئی از حاکمیت و اقتدار و استقلال مذکور تلقی می شد. ایده مجازات مجدد در مفهوم بین حکومتها طبعاً نمی توانسته است مفهومی داشته باشد لذا به نظر می رسد آنچه که پی بردن به آن واجد اهمیت است، چگونگی منع یا اعمال مجازات مجدد و اعتقاد و پذیرش آن یا عدم پذیرش آن در میان اجزاء مختلف یک حاکمیت واحد و در داخل یک کشور است. در ایران باستان، مسئولیت کیفری از اعمال دیگران رایج بوده است و در نتیجه هر گاه کسی مرتکب جنایتی می شد، علاوه بر مرتکب جرم، اقوام و بستگان او نیز مسئول شناخته می شدند و به افراد بی گناه نیز تسری می یافته است و از این خصیصه به ویژگی جمعی بودن مسئولیت تعبیر شده است و فکر مسئولیت شخصی و انفرادی جایگاهی نداشته است (ابراهیم پور لیستانی، ۱۳۸۹).

بند دوم - مجازات مجدد در دوران معاصر:

تحولات قانون منع محاکمه مجدد از قرن ۱۲ تا کنون را نمی توان به سادگی خلاصه کرد، اما سر ویلیام بلک استون با اطمینان بیان می دارد که در سال ۱۷۶۵ در قانون عمومی انگلیس یک اصل کلی وجود داشت که بدین مضمون بود: هیچ فردی را نباید در طول زندگی برای یک جرم بیش از یک بار به دادگاه آورد.

این اصل کلی مستقیماً منجر به اضافه شدن بند «منع محاکمه مجدد» در الحاقیه پنجم قانون اساسی شد، این بند کاملاً شبیه به جمله ی بلک استون در رابطه با آن اصل کلی قانون عمومی انگلیس می باشد. الحاقیه پنجم بیان می دارد «هیچ فردی به اتهام یک جرم نباید دوبار محکوم به مرگ یا قطع عضو شود».

دو مفهوم پیچیده در زبان مجرمانه عبارت «منع محاکمه مجدد» جاسازی شده است: یک جرم و دوبار محاکمه شدن. عبارت «یک جرم» را به عنوان مثال می توان به صورت تحت الفظی به صورت «جرم مقرر» معنی کرد. قتل عمد درجه ۵ از نظر این قانون قتل عمد درجه ۵ است اما با قتل غیر عمد درجه ۵ تفاوت دارد ولو اینکه قتل غیر عمد شکل خفیف تری از قتل عمد بحساب می آید. حداقل از قرن هفدهم به بعد، دادگاهها و مفسرین قانون از عبارت «یک جرم» برداشت گسترده‌ای داشته‌اند (قلجلو، ۱۳۸۷).

متأسفانه مفهوم دقیق این عبارت برای مدت‌های طولانی نامفهوم و غیر واضح بوده است. شاید این مشکل به این علت ایجاد شده که در زمان بلک استون مفهوم «یک جرم» زیاد در دسر ساز نبوده است. قانون عمومی تعداد نسبتاً کمی از جرائم را به رسمیت می شناخت و به غیر از قتل، تعریف جرائم به ندرت با هم تداخل داشته است.

مسئله «منع محاکمه مجدد» نیز در قرن هجدهم ساده بوده است. اگر متهمی برای قتل محکوم یا تبرئه می شد، دیگر نمی توانستند دوباره او را برای آن قتل محاکمه نمایند. برعکس در سیستم قضائی انگلیس در قرن هجدهم، فرآیند جنائی جدید برخی اوقات به قاضی این اجازه را می داد که قبل از اعلام رأی هیأت منصفه، پرونده را مختومه اعلام کند. هیأت منصفه ممکن بود به رأی مورد نظر نرسد (در موارد جنائی همه اعضای هیأت منصفه باید هم رأی و متفق القول باشند) یا ممکن بود پرونده در طول دادرسی به دلایلی مختومه اعلام شود (محسنی، ۱۳۸۷).

حال پس از بیان مفهوم اصلی مجازات مجدد از دیدگاه و ابعاد مختلف با توجه به ارتباط مفهوم اصلی تحقیق با عبارت اعتبار امر مختومه به ذکر و تبیین مفهوم این واژه پردازیم.

گفتار چهارم - اعتبار امر مختومه کیفری:

در هر سیستمی در زمینه آیین دادرسی کیفری، وقتی که رسیدگی به امر کیفری به حکم قطعی و نهایی منتهی می شود میگویند: حکم، اعتبار امر مختوم یا قضیه محکوم بها اکتساب نموده و در نتیجه دعوی عمومی سقوط حاصل کرده است. قوانینی که به منظور ترمیم اشتباهات در امر قضایی، دعاوی کیفری را قابل رسیدگی در مراحل مختلف بدوی و پژوهشی و فرجامی پیش بینی نموده است، امر کیفری پس از رسیدگی و صدور حکم و طی مراحل و یا انقضای مهلت های مقرر در قانون قطعی تلقی می شود و طرح مجدد آن حسب عقاید دانشمندان حقوق جزا به دلایل عذیده منع شده است.

اهمیت اعتبار امر مختوم را بر اساس فکر و اندیشه مجدد، در منافع فردی و نیز ضرورت های اجتماعی توجیه نموده اند. مبنای اهمیت فردی آن احترام به مقام و حیثیت انسانی و تضمین آزادی های فردی نه تنها در جریان دادرسی بلکه زمانی که دعوی کیفری به مرحله نهایی و قطعی نایل می شود و همچنین تأثیر در اصلاح و تربیت بزهکار است میدانند. اعتماد افراد به اینکه دعوی کیفری به طور مسلم و با قاطعیت رسیدگی و حل و فصل شده و مطلقاً در طول زندگی به همان اتهام سرنوشت و آینده او متزلزل نخواهد گردید، به گونهای در سیاست کیفری مطلوب و تحکیم قدرت دستگاه قضایی، مؤثر و نافذ خواهد بود. از سوی دیگر تمایلات جامعه و نظام مربوط به آن اقتضا دارد که تکلیف نهایی متهم از لحاظ مجرمیت یا عکس آن معلوم شود. حکم قطعی دادگاه خواه بر محکومیت، برائت و یا تعقیب مجدد، از نو آغاز نگردد. نظم عمومی و آرامش جامعه نیاز دارد که هر دعوی مطروحه در مراجع قضایی روزی مختومه گردد (رضی و فتحی مقدم، ۱۳۹۴).

همچنین باید گفت که اعتبار امر مختومه که باعث منع محاکمه و مجازات مجدد می شود در بسیاری از نظام های حقوقی جهان و از جمله در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، که دولت ایران نیز در ۱۳۵۴/۲/۱۷ با تصویب قوه مقننه به آن پیوسته است، به عنوان یکی از موازین حقوق بشر شناخته شده است.

قاعده منع مجازات مجدد شباهت زیادی با امر مختوم کیفری در حقوق داخلی دارد. اشتراک در برخی شرایط از قبیل وحدت موضوع اتهام (عمل ارتكابی) و شخص متهم و ضرورت وجود حکم قطعی موجب می شود، قاعده منع محاکمه تجلی قاعده امر مختوم در صحنه بین المللی تلقی شود و لذا برخی نویسندگان در بیان مبنای این قاعده به

تشریح همان قاعده اعتبار امر مختوم کیفری پرداخته اند، ولی باید توجه داشت که این دو قاعده از دو فلسفه کاملاً متفاوت ناشی می شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۰). اعتبار امر مختوم کیفری در تحلیل نهایی ناشی از حاکمیت دولت است؛ یعنی تمامی دادگاهها در یک کشور ابزارهای اعمال حاکمیت هستند. وقتی یک دادگاه اعمال حاکمیت کرد، بقیه باید احترام بگذارند. در حالی که چنین بحثی در قاعده منع محاکمه نیست؛ بلکه مسأله از باب رعایت حقوق بشری شخص متهم مورد توجه است؛ زیرا عادلانه نیست شخص به خاطر یک عمل چند بار محاکمه یا مجازات شود. به عبارت دیگر، اعتبار امر مختوم، تأکید بر احترام و اعتبار دادن توسط هریک از اعمال کنندگان حاکمیت به تصمیمات سایر ابزارهای اعمال حاکمیت دولت یعنی مراجع قضایی می باشد ولی در قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، تأکید بر رعایت حقوق بشری افراد و خودداری از تکرار محاکمه و مجازات برای جرم واحد است (قلجلو، ۱۳۸۷).

گفتار پنجم - پذیرش قاعده در سیستم های حقوقی

تحولات حقوق کیفری بین المللی نشان می دهد که احساسات عمومی جهانی، تمایلی به تکرار محاکمه و اجرای مجازات نسبت به رفتار مجرمانه واحد ندارد. در ادامه برخورد نظام های مختلف حقوقی با قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد بررسی خواهد شد.

بند اول - نظام رومی - ژرمنی

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد؛ از نظر تاریخی در نظام حقوقی رومی - ژرمنی اثر منطقی اعتبار امر مختوم نسبت به حکم قطعی در دعوی مشخص و معین است که تضمین اساسی برای امنیت قضایی شهروندان محسوب می شود، اکثر نظام های عدالت کیفری ملی، این قاعده را در سطح داخلی مورد شناسایی قرار داده اند.^۲ لیکن این قاعده در حقوق بین الملل کیفری چه در سطح روابط بین دولت ها (افقی) و چه در سطح دادگاه های بین المللی و ملی (عمودی) از چنان اعتباری برخوردار نیست و به عنوان استثناء مطرح می شود (جانی پور، ۱۳۸۴).

در نظام حقوقی رومی - ژرمنی و همچنین بعضی از معاهدات و اساسنامه های بین المللی از این عبارت استفاده شده است. این عبارت در لغت به معنی «منع تکرار همان چیز» است و در اصطلاح حقوقی فارغ از اصول حقوقی رومی به این مضمون است که «هیچ کس نباید برای موضوع واحدی دو بار تعقیب شود» و یا «هیچ کس نباید برای یک جنایت یا جنحه دو بار مجازات شود، به عبارت دیگر اگر شخصی یک بار توسط دادگاه به حکم قطعی محکوم تا تبرئه شده باشد، مجدداً نباید محاکمه شود. یکی از تفاوت های منع محاکمه مجدد و منع مجازات مجدد این است که اولین اصطلاح قابل اعمال نسبت به دعاوی داخلی در قلمرو یک حاکمیت و نظام حقوقی است ولی مفهوم اخیر از افراد در مقابل تعقیب مجدد حمایت می کند، صرف نظر از اینکه مقام های تعقیب از چه کشورهایی باشند.

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد زیرین بدین معنی است که وقتی دادگاه های بین المللی به موضوعی رسیدگی و حکم قطعی صادر کنند، دادگاه های ملی از تحقیق و رسیدگی اتهامات مورد نظر منع می شوند؛ منع محاکمه و مجازات مجدد زبرین (عالی) به این معنی است که رسیدگی و صدور حکم قطعی در دادگاه های ملی

مانع اعمال صلاحیت دادگاه های بین المللی است.

بند دوم- نظام کامن لا:

مطابق نظر یکی از نظریه پردازان، این قاعده در سال ۱۲۵۰ میلادی در نظام کامن لا در انگلستان مطرح شد. حقوقدانان و نویسندگانی که با استفاده از حقوق رومی قصد تکمیل نظام کامن لا را داشتند، در مورد قاعده ی منع محاکمه و مجازات مجدد تحت تأثیر نظام کامن لا قرار گرفتند. در نظام کامن لا، این قاعده به هیچ وجه به عنوان یک اصل ماهوی عدالت کیفری به شمار نیامده است، بلکه صرفاً به عنوان یک امر فنی و شکلی، در حوزه ی دادرسی کیفری تلقی می شد و در قالب ادعای محکومیت یا برائت قبلی مطرح بوده است و در صورت اثبات ادعا، موجب منع محاکمه و مجازات مجدد می شد.

بلک استون^۱، اواخر قرن هجدهم میلادی این نکته را مورد توجه قرار داد که ادعای برائت قبلی به عنوان یک اصل جهانی از کامن لا گرفته شده است و بر اساس آن، زندگی هیچ کس نباید برای یک جرم بیش از یک بار مورد مخاطره قرار گیرد (جانی پور، ۱۳۸۴). توسعه ی حقوق ایالت متحده ی آمریکا متأثر از نوشته های بلک استون و دیگران است و اولین بار مفهوم قاعده در منطقه ی ماساچوست ایالات متحده مطرح شد. بعد از تصویب قانون اساسی ایالات متحده، جیمز مادیسون^۲ اصلاحات متعددی را پیشنهاد کرد در یک مورد آن چنین بیان شده بود: «هیچ کس نباید برای یک جرم بیش از یک بار مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد» مجلس این پیشنهاد را رد کرد. در نهایت کنگره ی آمریکا در اصلاحیه ی پنجم در سال ۱۷۹۱ میلادی قاعده فوق را تصویب کرد، بر این اساس اولین بار در قرن هجدهم میلادی، این قاعده در متون قانونی آمریکا پیش بینی شد.

گفته می شود تفاوتی میان دامنه شمول و جریان این قاعده در سیستم حقوقی رومی- ژرمنی نسبت به نظام کامن لا وجود دارد و این تفاوت عبارت است از این که در نظام کامن لا، فقط محاکمه مجدد در همان سیستم قضائی منع می شود، در حالی که اعمال این قاعده در سیستم حقوق نوشته، به مفهوم منع تعقیب و محاکمه مجدد، هم در آن نظام حقوقی و هم در نظام حقوقی و سیستم قضایی دیگر می باشد (صادقی، ۱۳۸۳).

همچنین وجود هیأت منصفه^۳ که اعضای آن از افراد بی طرف از میان اهالی منطقه برگزیده می شوند و به قید سوگند به استماع شهود و رسیدگی به دلایل متهم می پردازند و در پایان دادرسی، تصمیم به مجرمیت یا بی گناهی متهم می گیرند از دلایل وجودی این قاعده است. چون دادرسی دادگاه مکلف به تبعیت از تصمیم هیأت منصفه است و رسیدگی و اتخاذ تصمیم توسط این نهاد، موجب می شود که از تجویز بیش از یک بار رسیدگی برای یک جرم علیه متهم در دادگاه های عالی اجتناب شود و در نتیجه، مانع از تحقیق تمایل استبدادی و هوس آلود طبقه

¹ Black Stone

² Jams Madison

^۳ این نهاد در نظام های تابع کامن لا مانند انگلستان و آمریکا ریشه عمیقی دارد و بعد از قرون وسطی مرسوم شده است. هدف و مقصود اولیه محاکمه به وسیله هیأت منصفه، حمایت از افراد در مقابل استبداد و خواسته های اشراف زادگان و خواص بوده است. در سراسر تاریخ، طبقه اعیان از دادگاه ها در راستای حمایت از مصالح و منافع خود استفاده می کردند. وقتی نجیب زاده ها، دادگاه ها را تحت کنترل داشتند، آنها می توانستند دشمنانشان را کشته و یا نابود کنند، بدون این که هیچ گونه تهدیدی متوجه آنها شود. دادرسی توسط هیأت منصفه فقط در دادگاه های بدوی صورت می گیرد و دادگاه های پژوهشی بدون حضور هیأت منصفه تشکیل می شود.

اعیان به طور موثری می گردد. در دادگاه های کیفری بین المللی، این دلیل در توجیه قاعده موضوعیت ندارد. در کشورهای با نظام حقوقی کامن لاء، مقام تعقیب غالباً حق پژوهش خواهی نسبت به حکم برائت را ندارد و این تصور وجود دارد که اعطای چنین حقی به مقام تعقیب مخالف قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد است. در انگلیس، به محض اینکه در رسیدگی به کیفر خواست، هیأت منصفه رأی خود را بر بی گناهی متهم اعلام کند و حکم تبرئه صادر شود، حکم نهایی تحقق پیدا می کند و قضیه مشمول اعتبار امر مختوم می گردد. همچنین حکم نهایی نسبت به حکم محکومیت وقتی حاصل می شود که دادگاه پژوهشی شعبه کیفری اتخاذ تصمیم نماید یا اینکه مهلت پژوهش خواهی منقضی شود.

بند سوم - نظام اسلامی:

پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد در نگاه اول با هیچ مانعی از ناحیه شرع مواجه نخواهد بود و مبانی ای که موجب پذیرش این قاعده شده، مورد پذیرش اسلام نیز هست. اما مشکل در دو حالت ظاهر می شود: اولین مشکل این است که جرایم مستوجب حدود و قصاص، مجازات های منصوص شرعی دارند و عقیده رایج آن است که در صورت اثبات این جرایم، الزاماً بایستی همان مجازات های منصوص در مورد آن ها اجرا شده و تحت هیچ شرایطی نمی توان از اجرای آن ها صرف نظر کرده یا اجرای آن ها را منوط به تحقق شرایطی از جمله عدم محاکمه قبلی دانست. به عبارت دیگر این مجازات ها از سوی حکومت تعیین نشده اند که حکومت بتواند اجرای آن ها را متوقف کند یا در خصوص اجرای آن ها به شرط عدم محاکمه قبلی ملتزم شود. دومین مشکل آن است که فقیهان عمدتاً مستند به موازین اسلامی، دادگاه های کشورهای دیگر را قبول ندارند. ظاهراً از نظر ایشان جز دادگاه های کشور اسلامی ایران دادگاه دیگری، حتی دادگاه های کشورهای اسلامی همچون افغانستان، عربستان، سودان، ترکیه و عراق شایسته رسیدگی نیستند. بر همین اساس می بینیم که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این قاعده صرفاً در مورد تعزیرات، آن هم در مورد تعزیرات غیرمنصوص شرعی (نه همه تعزیرات) پذیرفته شده است. در عین حال توجه به موارد ذیل نشان می دهد که دیدگاه رایج در این خصوص از استحکام چندانی برخوردار نیست.

در مورد جرایم مستوجب حد که البته بخشی از جرایم مستوجب مجازاتهای شرعی، نه همه آنها را به خود اختصاص می دهد، برخی از صاحب نظران مسلمان تحت عنوان « اجرای حدود در صورت تراحم » معتقد به عدم اجرای حد در موارد خاص شده اند. از جمله هنگامی که اهداف مورد انتظار از اجرای حدود تحقق نیابد، یا ضرر نامتعارف به محکوم یا حرج اجتماعی مسلمانان یا مفسده تنفیر از دین و... همراه باشد (نوبهار، ۱۳۹۱). همچنین حدیثی از پیامبر در این مورد نقل شده، شیبانی می نویسد که عطیه بن قیس روایت می کند که پیامبر (ص) فرمودند: «هرکس مرتکب قتل یا زنا در قلمرو ما شود و بگریزد و سپس با اجازه نامه برگردد بایستی برای آنچه می گریخته محاکمه و مجازات شود، ولی اگر مرتکب قتل یا زنا یا سرقت در قلمرو دشمن شده و با اجازه نامه بیاید، برای آنچه که در قلمرو دشمن مرتکب شده، محاکمه نخواهد گردید». (حمیدالله، ۱۳۷۳) لذا می بینیم طبق این طرز تفکر که با توجه به تاکید آن بر اصل صلاحیت سرزمینی، شبیه قواعد کامن لاء بوده و قابل دفاع هم به نظر می رسد و

با حدیثی از پیامبر نیز تقویت می شود، صلاحیت شخصی، جایگاهی در اسلام ندارد. البته این به آن معنا نیست که پذیرش آن برخلاف شرع است، چرا که حکومت اسلامی هر اصلی را به استناد مصلحت می تواند بپذیرد و اینجا هم برای جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرمین در دوره ای که رفت و آمد از مرزها بسیار آسان است و مسترد نمودن تبعه نیز به کشوری که جرم در قلمرو او واقع شده، خلاف اصل حکایت از تبعه است، می تواند صلاحیت شخصی را بپذیرد. اما وقتی می دانستیم که پذیرش این اصل به استناد مصلحت و نه دستورات اسلامی بوده می توانیم هر شرطی را نیز ذیل این اصل بپذیریم و با مانعی از جانب شرع نیز مواجه نباشیم.

عقیده رایج در مورد جرایم مستوجب مجازاتهای شرعی مثل حدود و قصاص آن است که در صورت اثبات این جرایم وجود شرایط مقرر شرعی، الزاماً باید مجازاتهای منصوص وارده در مورد آنها اجرا شود و نمی توان به بهانه محاکمه و احیاناً مجازات قبلی مجرم که در کشور خارجی مثلاً کشور محل وقوع جرم بر او تحمیل شده، از اجرای آن صرف نظر کرد. این در حالی است که امروزه تقریباً همه کشورهای جهان قاعده منع محاکمه مجدد را پذیرفته و حتی این قاعده بیش از آن که چهره حقوق جزای بین المللی داشته باشد، چهره حقوق بشری به خود گرفته است و عدم توجه به این قاعده توسط جمهوری اسلامی ایران توالی فاسد زیادی را به همراه دارد. از جمله اینکه اولاً چهره نامطلوبی از جمهوری اسلامی ایران در سطح بین المللی را نشان می دهد. ثانیاً همخوانی با قواعد عدالت و انصاف ندارد. بخصوص در حالتی که شاکی خود راساً تعقیب کیفری مجرم را از طریق دستگاه عدالت کیفری کشور دیگر پیش گرفته و حال برای تحمیل هزینه بیشتر بر مجرم، راه تعقیب کیفری او از طریق دستگاه قضایی ایران را دنبال می کند. ثالثاً باعث تنفیر حداقل بخشی از مردم (مجرم و خانواده او و کسانی که قضیه را دنبال می کنند با قوانین اسلامی ندارد) می شود. قبلاً در کشور محل وقوع جرم، مجدداً باید در معرض همان مراحل در دادگاههای ایران و مجازات مجدد قرار بگیرد و حرج برای دستگاه قضایی و احیاناً مجموعه دولت و حاکمیت که به عنوان نقض حقوق بشر و عدم رعایت قواعد عدالت و انصاف در معرض محکومیت به عنوان نقض حقوق بشر قرار می گیرد. به هر حال نمی توان پذیرفت که اسلام برای مقابله با این توالی فاسد راهکاری ندارد. آن چیزی که اسلام را نظر به بروز تغییرات و حدوث مسائل نو که زاده گذر زمان است آئینی جاوید قرار داده است، وجود ویژگی انعطاف در احکام اسلامی و جایگاه رفیع عقل در آموزه های اسلامی است تا جایی که پیشوایان ما عقل را پیامبر درونی نامیده اند (پوربافرانی، فاطمه بیگی، ۱۳۹۲).

اگرچه نباید با توجیه انعطاف پذیری احکام اسلامی و به هر بهانه ای از اجرای قوانین اسلامی سر باز زد، بلکه همواره اصل، اجرای دقیق احکام اسلامی است. چرا که سعادت نوع بشر در گرو عمل به احکام اسلامی قرار داده شده است. اما نگاه سطحی به آموزه های اسلامی و نادیده انگاشتن جایگاه عقل و برخورد از سر تعبد با کلیه احکام اسلامی آفت بزرگی بر پیکر اسلام است (همان).

با توجه به مطالبی که ذکر شد، پذیرش کامل و بدون استثنای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد نیز با مانعی از جانب شرع مواجه نیست و مبانی ای که موجب پذیرش این قاعده در حقوق جزای بین الملل شده، نه تنها مورد تأیید که مورد تأکید اسلام نیز هست. لذا می توان این قاعده را در کلیه جرائم و بدون استثناء نمودن جرائم با مجازات های منصوص شرعی تا جایی که مصلحت اقتضاء می کند، مورد پذیرش قرار داد.

در ادامه از جهات مختلف این نکته را مورد بررسی قرار خواهیم داد که آیا قاعده منع محاکمه مجدد مجرمین را همان طور که قانون جدید مجازات اسلامی مقرر داشته تنها می توان در مورد تعزیرات غیر منصوص شرعی پذیرفت و یا اینکه می توان جرائم با مجازات های شرعی را هم مشمول این قاعده نمود. به این منظور جایگاه این قاعده را در اسلام بررسی می کنیم. چرا که اگر بتوان برای این قاعده جایگاه اسلامی یافت می توان این قاعده را در جرائم با مجازات های منصوص شرعی نیز پذیرفت.

بند چهارم - قاعده ملازمه:

در فقه قاعده مشهوری وجود دارد به نام قاعده ملازمه که می گوید: «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل» یعنی هر چه را عقل حکم کند شرع هم حکم می کند و هر چه شرع حکم کند عقل هم به آن حکم می کند.

در رابطه با این قاعده لازم است توضیحاتی را ارائه دهیم. ابتدا به قسمت دوم قاعده می پردازیم. در این قسمت مقرر شده که عقل به هر چیزی که شرع حکم کند، حکم می نماید. اما این سخن با یک اشکال مواجه می شود و آن این است که می دانیم احکام شرعی هستند که مورد حکم عقل قرار نمی گیرند. مثلاً در مورد عبادات اگر چه اصل عبادت پروردگار مورد تأیید عقل است اما شیوه عبادت پروردگار مثل خواندن نماز مورد حکم عقل قرار ندارد. یا که اگر دید عقل کامل می بود و بر مصالح و مفاسدی که شرع می بیند اطلاع پیدا می کرد، عقل هم همچون شرع حکم می داد (محمدی، ۱۳۸۵).

در واقع در اینجا عدم حکم عقل به حکم شرع، ناشی از کافی نبودن آگاهی و دانسته های عقل است و در صورت کامل شدن آگاهی به همان مورد شرع حکم خواهد داد.

اما قسمت اول قاعده که ارتباط بیشتری با بحث ما دارد و عبارت است از: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، در اینجا این سوال مطرح می شود که آیا واقعا شرع به چیزی که عقل حکم می کند حکم خواهد کرد. چه بسا عقل انسان به طور قطع به اموری حکم کند چه دلیلی وجود دارد که ادعا نماییم شرع هم به همین امر حکم می کند و با این ادعا اعتبار آن حکم را از عقلی صرف بودن به شرعی بودن ارتقا دهیم. یافتن پاسخ این سوال از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چرا که بر این موضوع یعنی عقلی بودن یک حکم یا شرعی بودنش آثاری مترتب است، یکی از این آثار این است که اگر حکمی، شرعی محسوب شد، می تواند در مقام تراحم با حکم شرعی دیگر در صورتی که مهمتر تشخیص داده شود، از اجرای آن حکم شرع جلوگیری کند. پیرای یافتن پاسخ سوال فوق باید به یک تقسیم بندی که در مورد احکام عقلی وجود دارد توجه نماییم طبق این تقسیم بندی احکام عقلی گاهی مبتنی بر حسن و قبح یا مصالح و مفاسد عقلی است و گاهی چنین نیست.

مثلاً عقل من باب مصلحت به امانت داری یا صداقت و یا عدالت امر می کند و از خیانت و دروغ و ظلم باز می دارد. اما مواردی از قبیل اینکه عقل معتقد است که برای انجام هر کاری باید قبلاً مقدمات آن را تهیه کرد و یا می فهمد که برای از بین بردن معلول باید علت را از بین برد و این احکام مبتنی بر فهم و خوبی و بدی این کارها نیست.

باید بگوییم این قبیل احکام عقلی هستند که مشمول قسمت اول قاعده ملازمه یعنی کل ما حکم به العقل حکم به الشرع قرار می‌گیرند. از گفته‌های آیت الله نائینی نیز این طور برمی‌آید که ایشان ملازمه در قسمت اول قاعده را فقط در سلسله علل و مقتضیات احکام ثابت دانستند. بدین معنی که اگر عقل رشید به مصلحت نامه امری پی برد و انجام آن را نافع و ضروری دانست، در چنین موردی حکم شرع در پی و کاشف از آن است زیرا با فرض تمامیت مصلحت ملزمه نمی‌توان گفت با آنکه شارع رئیس عقل است از اظهار نظر خودداری کرده است. به عبارتی شارع به مصالح امر و از مفاسد، نهی نموده است و بسیاری از مصالح و مفاسد نه تنها مورد تأیید، که مورد تأکید شارع می‌باشد و لذا هرگاه عقل مصلحت یا مفاسد را اسلام مفسده بزرگی است و شارع انسانها را از ظلم منع نموده است. اما صور ظلم در زمانها مختلف متفاوت است و این وظیفه عقل است که ظلم را در هر جامعه ای که باشد شناسایی کند و با آن نه با نام عقل که با نام شرع مبارزه نماید. هرچند خود اسلام به آن صورتی که ظلم در آن ظاهر شده به طور مستقیم اشاره نکرده باشد، به همین خاطر است که گفته شد «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع».

مرحوم مطهری نیز گفته است: «در صورتی که عقل مصلحت و یا مفاسد ملزمی را در موردی کشف کند که مهمتر از حکم بیان شده در شرع و در تراحم با آن باشد، در این حالت عقل آن حکم شرعی را محدود می‌نماید. یک مجتهد می‌تواند یک حلال منصوص شرعی را به خاطر مفاسد ای که عقلش کشف کرده، تحریم کند، یا حتی یک واجب را تحریم کند یا یک حرام را به حکم مصلحت لازم تری که فقط عقل آن را کشف کرده، واجب نماید» (محمدی، ۱۳۸۵).

در خصوص قاعده منع محاکمه مجدد هم وقتی این نتیجه به دست آمد که مصالحی که اجرای این قاعده تضمین کننده آنها است از مصلحت اجرای مجازات های منصوص در جرائم با مجازات منصوص مهمتر است می‌توان از اجرای این مجازات ها صرف نظر کرد و به نظر هم همینطور می‌باشد. چرا که یکی از مهمترین مبانی پذیرش این قاعده پرهیز از ظلم به متهم می‌باشد و با نگاهی به آموزه های اسلامی می‌توان دریافت که پرهیز از ظلم جزء تأکیدات اسلام بوده و می‌توان آن را هنگام تراحمش با اجرای مجازات های منصوص شرعی در اولویت قرار داد (مطهری، ۱۳۶۶).

بند پنجم - قاعده «لا ضرر» و رابطه آن با قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد

از قواعد بسیار مهم و مسلم فقهی که در بحث ما نیز دارای کاربرد می‌باشد قاعده لا ضرر است. برای فهم کاربرد این قاعده در این بحث ابتدا به بیان توضیحاتی پیرامون مفهوم و کاربرد این قاعده می‌پردازیم. این قاعده دو عنوان ضرر و ضرار را در اسلام نفی کرده است. در این قسمت مفهوم ضرر را بیان می‌نمایم و بررسی مفهوم ضرار را در قسمت دیگر انجام می‌دهیم.

بررسی موارد استعمال واژه های ضرر و ضرار در منابع اسلامی نشان می‌دهد که ضرر شامل کلیه خسارتها و زیانهای وارد بر دیگری است و طبیعتا شامل خسارتهای مادی، معنوی، مالی و بدنی می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۹). این قاعده فقهی که برگرفته از این حدیث پیامبر می‌باشد که فرمودند: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام». با

آوردن لای نفی جنس، در حقیقت بیان نموده که هیچ نوع ضرری مورد تأیید و امضای شرع قرار نمی گیرد و این هم در در مرحله تشریح احکام اولیه اسلام است و این را بیان می کند که خداوند در مقام تشریح اولیه احکام اسلامی هیچ حکم ضرری وضع نکرده است و هم در بردارنده این نکته است که چنانچه حکمی از احکام اولیه اسلام که از نظر کلی و نوعی ضرری نیست در مقام اجرا برای فرد در بردارنده ضرر شده، آن حکم به موجب این قاعده برداشته می شود و جای خود را به یک حکم ثانویه می دهد.

پس تا اینجا متوجه شدیم که هر چیزی که منجر به وارد آمدن ضرر بر فرد شود به هیچ وجه مورد تأیید و امضای شرع قرار ندارد. حال سوال اصلی این است که آیا اعمال دو مجازات بر شخص برای یک جرم، شخص را در معرض خسارت و زیان قرار نمی دهد و عرف چنین شخصی را متضرر نمی داند؟ بدیهی است که این مورد نیز مصداقی از ضرر وارد نمودن به اشخاص محسوب می شود. اگرچه مجازاتی که فرد به موجب قوانین و احکام اسلامی متحمل می شود فی نفسه به حق است. اما در این مورد این مجازات سبب ایجاد ضرر برای شخص می شود که به موجب این قاعده مورد نفی شارع مقدس می باشد. لذا این حکم اولیه اسلام که همان اجرای احکام جزائی اسلام می باشد، به موجب این قاعده برداشته شود و جای خود را به حکم ثانویه که صرف نظر نمودن از مجازات است، بدهد.

بند ششم - قاعده «لا حرج» و رابطه آن با قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد

از دیگر قواعد فقهی که مرتبط با بحث ما می باشد قاعده لا حرج است. این قاعده که حرج را نفی نمی کند، همانند قاعده لا ضرر بر احکام اولیه اسلام حکومت دارد و در صورتی که اجرای می شود. حرج به معنی تنگی، تنگنا و ضیق آمده است و با ضرر که در قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام آمده است هم معنی می باشد. عدم پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد، نیز موجب اختلال و حرج در نظام زندگی فرد و جامعه می شود چرا که موجب بی اعتبار محسوب شدن احکام دادگاهها می شود و در نتیجه دعوا پس از رسیدگی در دادگاه نیز تمام شده محسوب نمی شود و اشخاص پس از محاکمه نیز در موردشان احتمال محاکمه مجدد وجود دارد. لذا به استناد این قاعده نیز می توان قاعده منع محاکمه مجدد را پذیرفت.

اشاره به نکته دیگری هم در این قسمت لازم است و آن این که گفته شده اعمال قاعده ممنوعیت مجازات مجدد در قصاص و دیات به دلیل جنبه غالب حق الناس با مانع جدی روبرو است (قلجلو، ۱۳۸۳). این سخن چندان صائب به نظر نمی رسد. در مورد این جرائم معمولاً تا زمانی که بزه دیده اقدام به طرح شکایت نکند، مجرم اقرار بابت جنبه حقالناسی جرمش محاکمه و مجازات نمی شود، بنابراین محاکمه و مجازات متهم در دادگاه کشور دیگر اعم از کشور اسلامی و غیر اسلامی ناشی از اقدام بزه دیده بوده و بزه دیده اعمال قانون آن کشور را بر دعوایش پذیرفته است و با این کارش می توان گفت در عمل از حق خود که طرح شکایت در دادگاه کشور اسلامی ایران است، صرف نظر کرده و لذا نباید به او اجازه داده شود، با طرح مجدد دعوا در دادگاه ایران متهم را در معرض دوبار محاکمه و مجازات قرار دهد. به عبارت دیگر همانطور که اگر اولیاء دم پس از تحقق قتل عمدی، قاتل را عفو

کرده یا با او مصالحه کنند، یا در قتل غیر عمدی از اخذ دیه گذشت کنند، دیگر حق قصاص یا حق مطالبه دیه برای آنها باقی نمی ماند، اقدام آنها در تعقیب قاتل عمدی یا غیر عمدی در دادگاه کشور اسلامی یا غیر اسلامی دیگری غیر از این را هم می توان رضایت آنها به اعمال قانون آن کشور در مورد قاتل و نوعی از مصالحه و توافق ضمنی به شمار آورد (پوربافرانی و دیگران، ۱۳۹۲).

تصور کنید که اولیاء دم در خارج از کشور به خاطر قتل غیر عمدی مورث خود، از طریق دستگاه قضایی کشور محل وقوع جرم، هزارها دلار غرامت از قاتل گرفته اند و بخواهند مجدداً دیه مقرر شرعی را از طریق دادگاه ایرانی مطالبه نمایند! پرواضح است که اقدام آنها نه تنها عمل به مقررات اسلامی نیست که سوء استفاده از آن و ایجاد حرج برای قاتل است (قلجلو، ۱۳۸۷).

در پایان لازم به ذکر است که در مورد جرایم مستوجب حد که البته بخشی از جرایم مستوجب مجازات های شرعی، نه همه آنها را به خود اختصاص می دهد، برخی از صاحب نظران مسلمان تحت عنوان «اجرای حدود در صورت تزاحم» معتقد به عدم اجرای حد در موارد خاص شده اند. از جمله هنگامی که اهداف مورد انتظار از اجرای حدود تحقق نیابد، یا ضرر نامتعارف به محکوم یا حرج اجتماعی مسلمانان یا مفسده تنفییر از دین و... همراه باشد (نوبهار، ۱۳۸۹). به اعتقاد ایشان «از لوازم واگذار نمودن اجرای حدود به حاکمیت اسلامی که همچون اصلی از روایات بسیار در باب حدود فهمیده می شود، آن است که حاکمیت به جای تکیه بر منطق وظیفه گرایی صرف و اجرای حدود در هر وضعیتی، به مصالح و اهداف گوناگونی که از اجرای مجازات ها انتظار می رود، توجه کند. لحاظ این مصالح در عمل ممکن است به توقف اجرای کیفر یا انجام دادن برخی تغییرات در چند و چون آن بیانجامد. از این دست تغییرات تا آنجا که در چارچوب تلاش برای دستیابی به اهداف واقعی مجازات ها و حفظ دیگر مصالح اسلام و جامعه اسلامی و احیاناً پرهیز از مفسده های جانبی است، بیمناک نباید بود». این سخن که ناظر به نفس اجرای حدود است، به طریق اولی در مورد بحث فرعی اجرای حدود در زمانی که فرد به خاطر ارتکاب جرم مستوجب آن، یک بار در معرض محاکمه و احیاناً مجازات در کشور محل وقوع آن قرار گرفته، کاربرد دارد. بخصوص که می تواند باعث تنفییر از دین نزد کسانی که آن را ملاحظه می کنند یا اخبار آن را می شنوند باشد و مشکلات عدیده دیگری که باعث حرج جامعه اسلامی می شود را ایجاد کند.

فصل سوم

تحوالات قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد

در حقوق کیفری ایران و بین الملل

گفتار اول - تبیین قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد

مجازات مجدد به مفهومی که ارائه گردید و نیز در مفهوم بین المللی آن، به عنوان یک مسئله نظری و کاربردی می تواند با دو رویکرد عمده مواجه باشد. رویکرد اول، اعمال قاعده منع مجازات مجدد و رویکرد دوم ممنوعیت اعمال آن است و طبیعتاً، اتخاذ هر یک از دو رویکرد مذکور و گرایش به آن، تفاوت‌هایی را در سیاستها و مواضع نظام کیفری هر کشور موجب می شود.

حداقل تفاوت قابل ذکر در این دو رویکرد، آن است که در رویکرد نخست، متهم به صرف تحمل مجازات در محل ارتکاب جرم و مطابق حکم قطعی صادره از هر گونه تحمل مجازات در محل و مکان دیگری که به آن مراجعت می کند (اعم از کشور متبوع خود) معاف می‌گردد و در رویکرد دوم، تحمل یا عدم تحمل مجازات در کشور خارجی، مؤثر در حال متهم نیست و ممکن است حداکثر، در تعیین مجازات از نظر احتساب کیفر موضوع حکم قطعی نخستین محاکمه، در حکم محکومیت جدید مؤثر باشد، یا اینکه حسب سیاست قضائی متخذه در محل محاکمه دو اساساً هیچگونه تأثیری نه در نفس محاکمه دوم و نه در تعیین مجازات مجدد نداشته باشد.

در این میان پاسخ به این سؤال که اساساً کدام یک از دو رویکرد یاد شده به عنوان اصل اولیه بر مجازات مجدد حاکم است جایگاه تعیین کننده ای دارد و می تواند در تشخیص مسیر کلی تحقیق حاضر، نقش مهمی ایفا نماید. لازم به ذکر است این مفهوم کلی متهم باید یک بار به سزای عمل خود برسد - هر چند در بادی امر و به خصوص در محدوده حقوق داخلی هر کشوری یک حکم عقلی و منطقی به نظر میرسد و مناقشه و تردید در آن بعید و دور از ذهن تلقی شود، لکن همین مفهوم عقلی و بدیهی، در مواجهه با مسائل مختلفی در عرصه جامعه بین المللی و حقوق جزای بین الملل دچار فراز و نشیب و دگرگونی‌هایی میشود که تصور اولیه و پذیرش قطعی و بدون تردید، آن را تحت الشعاع قرار داده و حاکمیت دولتها، نظامهای کیفری متفاوت کشورها و مبنای مختلف آنها در قانونگذاری و تفاوت در قوانین و مقررات، بی تأثیر در شکل گیری این مفهوم نخواهد بود (چاپساری، ساک، ۱۳۸۷).

گفتار دوم - قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق بین الملل

باید اذعان کرد که این امر در حیطه ی بین الملل بیشتر در قالب قراردادهای و معاهدات بین المللی و منطقه‌ای قابل ملاحظه است. خاستگاه این قاعده را سیستم حقوقی رومی - ژرمنی می دانند، اما این قاعده در نظام های حقوقی مختلف از دیرباز مطرح بوده و در اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر نیز مورد استناد قرار گرفته است. همان طور که عنوان شد قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد بین المللی از اصول کلی و عام مربوط به صلاحیت مثبت قضایی به شمار می رود. هر گاه متهم برای رفتاری که قبلاً موضوع شکایت علیه او در دادگاه بین المللی بوده، مورد محاکمه قرار گیرد، این قاعده جهت اجتناب از تعقیب مجدد همان رفتار نسبت به همان متهم اعمال می گردد، زیرا بر اساس اصول حقوق بشر، تعقیب و رسیدگی مجدد نسبت به متهم غیر عادلانه است. انواع دادگاه های بین المللی که به صورت خاص و موقت یا دائمی تشکیل شده اند، به اختصار بیان خواهد شد تا قوانین ایران تحولات و تقابل آن با احکام شرعی بررسی شود (زراعت و مهاجری، ۱۳۸۲).

گفتار سوم- دادگاه های بین المللی موقت یا خاص

سند تاسیس این دادگاه ها توسط دولت های پیروز جنگ (دادگاه نظامی نورنبرگ)، قطعنامه های شورای امنیت (دادگاه های کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا) و یا موافقت سازمان ملل متحد با یک دولت معین (مثل دادگاه بین المللی اختصاصی سیرائون و تیمور شرقی) به تصویب رسیده است. در میان دادگاه های موقت یا خاص فوق تفاوت هایی وجود دارد که به دادگاه های اخیر نام تلفیقی یا بین المللی شده داده اند. به عبارت دیگر ارکان قضایی بین المللی همچون دیوان بین المللی دادگستری و یا دادگاه اروپایی حقوق بشر، در تشکیل دادگاه های بین المللی شده یا تلفیقی سعی شده اصول اساسی در رسیدگی به جرایم ارتكابی مانند دادرسی عادلانه و تضمین استقلال و بیطرفی قضات کاملاً رعایت گردد. این دادگاه ها دارای اصول دادرسی مشخص و مدون بوده و تصمیمات و آرای آنها از ضمانت اجرای داخلی و بین المللی برخوردار است .

همچنین منطبق با اهداف دیگر دادگاه های کیفری بین المللی هدف از تشکیل دادگاه های بین المللی شده مجازات مرتکبان نقض جدی اصول حقوق بین الملل به ویژه حقوق بشر دوستانه و نیز بازداشتن دیگر افراد از ارتكاب جنایات بین المللی و در نهایت استقرار مجدد حاکمیت قانون است. دادگاه های بین المللی شده بر خلاف دیوان کیفری بین المللی ولی همانند دیوان کیفری یوگوسلاوی سابق و دیوان کیفری رواندا نهادهای کیفری موقت محسوب شده و به منظور رسیدگی به جرایم بین المللی و داخلی اتفاق افتاده در یک محدوده جغرافیایی خاص و طی یک دوره زمانی مشخص تشکیل می شود. به همین دلیل در ایجاد این گونه دادگاه ها ارکان مختلف سازمان ملل (عمدتاً مجمع عمومی یا شورای امنیت) دارای نقش اساسی هستند ولی بر خلاف دیگر دادگاه های بین المللی در دادگاه های بین المللی شده امکان مجازات اعدام نیز برای مرتکبان با توجه به مجموعه قوانین مجازاتی کشور مربوطه وجود دارد (آشوری، ۱۳۸۳).

مهم ترین وجه تفریق دادگاه های بین المللی شده، از دیگر دادگاه های بین المللی این است که دادگاه های نسل سوم در بیشتر موارد یا بخشی از نظام قضایی کشور مربوطه هستند و یا به نحوی در چارچوب نظام قضایی داخلی قرار می گیرند. قضات دادستان ها و کارکنان این گونه دادگاه ها نیز از اتباع کشور مربوطه و دیگر کشورها تحت نظر سازمان ملل انتخاب می شوند و به این ترتیب این دادگاه ها از این نظر نیز در واقع توأمان دارای وجوه داخلی و بین المللی هستند. محل تشکیل دادگاه های نسل سوم کشورهایی هستند که جرایم تحت صلاحیت این دادگاه ها در آنجا به وقوع پیوسته اند. قوانین ماهوی و شکلی قابل اعمال در محاکم بین المللی شده نیز ترکیبی از حقوق داخلی و حقوق بین المللی است گر چه نمی توان به طور قطع نتیجه گرفت که کدام یک از این حقوق (داخلی یا بین المللی) در تشکیل هر یک از این گونه دادگاه ها برتری یافته ولی در مقام تعارض بین این دو رشته از قوانین حقوق بین الملل خود را در جایگاه والاتر قرار داده است. در واقع همین خصوصیات منحصر به فرد و پیچیده دادگاه های نسل سوم است که میزان علاقه و اشتیاق حقوق دانان بین المللی را به مطالعه و بر طرف کردن نقاط ضعف و ابهام این دادگاه ها افزایش داده است (توجهی، قربانی قلجلو، ۱۳۸۸).

بنداول - دادگاه یوگسلاوی سابق

جنگ در قلمرو یوگسلاوی سابق علیه مسلمانان بوسنی به عنوان بزرگ‌ترین جنگ در اروپا پس از جنگ جهانی دوم منجر به ایجاد دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق از سوی شورای امنیت سازمان ملل شد. ایجاد این دادگاه موقت که فعالیت آن از سال ۱۹۹۳ آغاز^۳ و تا به امروز نیز ادامه دارد پیامدهای مهمی بر حقوق بین‌الملل کیفری داشته است. فعالیت‌های این دادگاه علاوه بر طرح مفاهیم جدید و توسعه در حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مفاهیمی مانند جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، تجربه‌ای برای تشکیل دادگاه‌های موقت کیفری دیگر و تسریع در شکل‌گیری دیوان بین‌المللی کیفری گردید؟

اساسنامه دادگاه متعاقب ارائه گزارش دبیر کل ملل متحد در ۳ ماه می ۱۹۹۳ از سوی شورای امنیت پذیرفته شد. بنابراین شورای امنیت برای اولین بار از اختیارات خود ناشی از فصل هفتم منشور ملل متحد برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان یک ارگان فرعی به منظور کمک به حفظ و استقرار مجدد صلح در یوگسلاوی سابق استفاده کرد (ابراهیم پورلیستانی، ۱۳۸۹).

اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی موقت برای یوگسلاوی سابق صریحاً موضوع منع محاکمه و مجازات مجدد را مورد توجه قرار داده است. مدلول ماده ۱۰ اساسنامه محاکمه و مجازات مجدد مرتکبین نقض‌های جدی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را که قبلاً به وسیله دادگاه کیفری بین‌المللی موقت یوگسلاوی سابق محاکمه شده باشند در دادگاه ملی منع می‌کند، اعم از اینکه رسیدگی منتج به محکومیت یا براءت شده باشد. بنابراین اگر دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق رسیدگی به دعوا را در صلاحیت خود بداند نسبت به صلاحیت ملی حق تقدم دارد. به عبارت دیگر دولت‌ها مکلف به پذیرش تصمیم دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق مانند دادگاه‌های ملی هستند. بنابراین کافی نیست که مجازات تحمیل شده در دادگاه بین‌المللی مطابق قاعده احتساب مجازات در دادگاه ملی مورد توجه قرار گیرد، بلکه دولت‌ها باید موضوع را به عنوان یک حکم نهایی و مختومه بدانند. همچنین هرگاه دادگاه ملی تعقیب کیفری متهم را شروع کرده باشد، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به لحاظ نقص ماده ۱۰ اساسنامه می‌تواند از دولت مربوط درخواست تعویق رسیدگی را کند که در این صورت دادگاه ملی مکلف به اجابت خواسته دادگاه کیفری بین‌المللی است.

به موجب بند ۱ ماده ۱۰ اساسنامه، کسی که قبلاً مطابق اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق محاکمه شده، نباید نزد دادگاه ملی برای اعمال تشکیل‌دهنده نقض و تجاوز جدی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی محاکمه گردد. بنابراین قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد تالی در اساسنامه پیش‌بینی شده است. این مقررات در خصوص اعمال قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در خصوص آرای صادره از شعب دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق ساکت است. به نظر می‌رسد که در خصوص همان موضوعی که قبلاً توسط این دادگاه منجر به اتخاذ تصمیم نهایی شده نمی‌توان شخصی را مجدداً در همان شعبه یا شعبه دیگر تعقیب کرد. زیرا اصول حقوق بشر ایجاب می‌کند که یک شخص دو بار برای یک عمل محاکمه نشود.

مچنین برابر بند ۲ ماده ۱۰، شخصی که به وسیله دادگاه‌های ملی برای ارتکاب اعمال متضمن نقض‌های فاحش و جدی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد:

الف) عملی که متهم به لحاظ ارتکاب آن با وصف جرم معمولی (عادی)^۱ در دادگاه ملی محاکمه شده است. ب) رسیدگی دادگاه ملی، بی طرفانه و مستقل نبوده یا آنچنان طراحی شده باشد که متهم را از مسئولیت کیفری بین‌المللی مصون دارد، یا قضیه به صورت جدی و با کوشش و تلاش تحت تعقیب و محاکمه قرار نگرفته باشد. بند ۳ ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی، راجع به قاعده احتساب مجازات قبلی است. این بند مقرر می‌دارد که دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی میزان مجازات تحمیل شده را به شخص مورد نظر توسط دادگاه ملی نسبت به همان عملی که قبلاً از حیث موازین حقوق بشر نیز قابل توجیه است (قلجلو، ۱۳۸۷).

بند دوم- دادگاه رواندا

این دادگاه در نوامبر ۱۹۹۴، یعنی هجده ماه بعد از دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد با تصویب قطعنامه شماره ۱۹۹۴ (۹۵۵) ایجاد شد و مقر آن، آروشای تانزانیا است. رسیدگی به نقض‌های جدی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در صلاحیت این دادگاه است.

صلاحیت این دادگاه به لحاظ موضوعی محدود به مخاصمات مسلحانه داخلی و به لحاظ شخصی، محدود به افراد است و شامل سازمانها یا دولتها نمی‌شود. مانند دادگاه یوگسلاوی سابق این اساسنامه نیز صراحتاً قاعده مورد بحث را در ماده ۹ پذیرفته است. تعقیب اشخاص بوسیله دادگاه ملی رواندا بعد از محاکمه در دادگاه بین‌المللی منع شده است.

ماده ۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا بیان داشته است که هیچ کس نباید از سوی دادگاه ملی برای اعمالی که قبلاً به وسیله دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا محاکمه شده، مجدداً مورد محاکمه قرار گیرد. اما شخصی که در یک دادگاه ملی محاکمه شده ممکن است مجدداً در دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا محاکمه شود. وقتی که آن عمل در دادگاه‌های ملی، به عنوان جرم عادی مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد، یا دادگاه ملی مستقل نبوده و دادرسی بی طرفانه صورت نگیرد، یا هدف آن مصونیت بخشیدن به متهم در مقابل مسئولیت کیفری بین‌المللی باشد، یا اقدامات تعقیبی به طور صحیح انجام نگرفته باشد.

مفاد ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق با ماده ۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا مشابه است، با این تفاوت که علت تعقیب جنایتکاران توسط دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق عدم تمایل به تعقیب توسط دولت یوگسلاوی سابق بوده است لیکن در خصوص رواندا اضمحلال و فروپاشیدگی نظام قضایی رواندا و عدم توانایی آن را موجب تعقیب دادگاه کیفری بین‌المللی می‌توان ذکر کرد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پنجاه و دومین جلسه خود، تصمیم گرفت که کنفرانس دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد را در خصوص تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی تشکیل دهد. جلسه در رم ایتالیا از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژولای ۱۹۹۸ برای نهایی کردن و تصویب کنوانسیون مربوط به ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی

¹ Ordinary Crimes

تشکیل گردید و اساسنامه به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده رسید. متن اساسنامه^۱ که به همه زبان های رسمی سازمان^۲ ملل تنظیم گردیده، و از سال ۲۰۰۲ لازم الاجرا شده است (محسنی، ۱۳۸۷)

مهمترین اهداف تأسیس دادگاه عبارت است از: اجرای عدالت همگانی، پایان دادن مصونیت، کمک به پایان دادن منازعات، جبران و رفع نواقص دادگاه های کیفری بین المللی موقت و خاص، انجام محاکمه در صورت عدم تمایل یا عدم توانایی دادگاه های کیفری ملی و ایجاد رعب و وحشت نسبت به جنایتکاران جنگی در آینده. قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در بندهای سه گانه ماده ۲۰ اساسنامه (ماده ۴۲ پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل) به شرح زیر آمده است:

۱- به غیر از موارد مذکور در این اساسنامه، هیچ شخصی را نمی توان در دادگاه کیفری بین المللی در ارتباط با (اتهام ارتکاب) جرمی که قبلاً در دادگاه کیفری بین المللی به خاطر آن محکوم یا از آن برائت حاصل کرده است، محاکمه کرد.

۲- کسی که (به اتهام ارتکاب) یکی از جرائم مندرج در ماده ۵ در دادگاه کیفری بین المللی محکوم یا از آن تبرئه شده است، در دادگاه دیگری (به خاطر همان جنایت) محاکمه نخواهد شد.^۱

۳- کسی که برای ارتکاب عملی که به موجب مواد ۶ و ۷ و ۸ جرم شناخته شده^۲، توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دادگاه کیفری بین المللی برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد، مگر آنکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر:

الف) به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی بوده باشد، یا...

ب) ...دادرسی مستقلانه و بی طرفانه مطابق اصول شناخته شده حقوق بین الملل صورت نگرفته باشد و به شیوه ای انجام شده باشد که، در اوضاع و احوال مربوط، مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر بوده است.

بنابراین، بند ۱ ماده ۲۰ ناظر به منع تعقیب و محاکمه و مجازات مجدد در همان شعبه یا شعبه دیگر دادگاه کیفری بین المللی است. البته این امر مطلق نیست بلکه برابر مواد ۸۱ الی ۸۴ اساسنامه، حکم صادر شده توسط شعبه بدوی قابل پژوهش خواهی^۳ و همچنین حکم قطعی محکومیت، قابل اعاده دادرسی^۴ در دادگاه تجدید نظر است. بند ۲ ماده ۲۰ نظر به اعتبار امر مختوم کیفری دادگاه کیفری بین المللی در مقابل دادگاه های دیگر دارد و بند ۳ برعکس، به اثر اعتبار امر مختوم دادگاه های دیگر در دادگاه کیفری بین المللی اشاره دارد، لیکن در این مورد استثنائاتی را قائل شده است که در بندهای الف و ب ذیل پاراگراف سوم ماده ۲۰ درج شده است.

جالب توجه است که در بندهای ۲ و ۳ به جای «دادگاه های ملی» عبارت «دادگاه دیگر»^۵ به کار رفته است.

^۱ جرائم مندرج در ماده ۵ عبارتند از: جنایت نسل کشی، جنایت ضد بشریت، جنایت جنگی، جنایت تجاوز

^۲ مواد ۶ و ۷ و ۸ مصادیق جنایات نسل کشی، ضد بشریت و جنگی را احصاء کرده است.

^۳ Appeal against decision of acquittal or conviction or against sentence

^۴ Revision of conviction or sentence

^۵ Another Court

ظاهراً منظور از دادگاه دیگر همان دادگاه دولت های عضو است، لیکن امکان تعارض صلاحیت با دادگاه های کیفری بین المللی موقت مانند یوگسلاوی سابق نی منتفی نیست و ممکن است منظور از «دادگاه دیگر» دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق باشد (رضی، فتوحی مقدم، ۱۳۹۴).

بند سوم- دادگاه سیرالئون

این کشور دهه های متمادی درگیر جنگ داخلی بوده که سرانجام به کمک نیروهای ناتو و انگلستان به این جنگ خاتمه داده شد و بیش از ۱۷ هزار سرباز خارجی ده ها هزار شورشی مسلح را خلع سلاح کردند. جنگ داخلی سیرالئون از جمله خونین ترین درگیری های آفریقا در اواخر قرن بیستم بود که طرف های دیگر در سطح گسترده ای به قتل و تجاوز جنسی، شکنجه و قتل افراد غیرنظامی مبادرت کردند. دبیرکل سازمان ملل متحد در چهارم اکتبر سال ۲۰۰۰ پیش نویس موافقت نامه بین دولت سیرالئون و سازمان ملل متحد را جهت ایجاد دادگاه اختصاصی سیرالئون تقدیم شورای امنیت نمود. موافقت نامه مشتمل بر اساسنامه دادگاه اختصاصی بود.

دادگاه ویژه سیرالئون به عنوان سومین نسل از دادگاه های کیفری در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد و در مقایسه با دادگاه های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا دارای ویژگی های منحصر به فردی است. این دادگاه برخلاف دادگاه های بین المللی سابق که به موجب تصمیم یک جانبه شورای امنیت برپا شده بودند، به درخواست دولت سیرالئون طبق موافقت نامه ای میان این دولت و سازمان ملل متحد دایر و در محل وقوع جنایات مستقر شده است. این دادگاه ویژه، دادگاهی دوگانه و ترکیبی از دادگاه های ملی و بین المللی است که اساسنامه اش شامل مقررات حقوق بین الملل کیفری، حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق داخلی سیرالئون بوده، از نظر ساختاری دربردارنده ترکیبی از کارکنان ملی و بین المللی است. به موجب این اساسنامه، دادگاه صلاحیت محاکمه اشخاصی را دارد که از ۳۰ نوامبر ۱۹۹۶ دارای بیشترین مسئولیت به خاطر ارتکاب نقض حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق سیرالئون در این کشور هستند. این اشخاص عبارتند از: رهبران جبهه متحد انقلابی، شورای انقلابی نیروهای نظامی و نیروهای دفاع غیرنظامی و البته چارلز تیلور، رئیس جمهور سابق لیبریا، و دادگاه به جنایات ارتكابی آنها رسیدگی می کند.

این دادگاه اولین مرجع قضایی موقت و اختصاصی است که بر اساس توافق بین سازمان ملل متحد و یک دولت عضو سازمان ملل ایجاد شد. اجرای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد محدود به رابطه بین دادگاه اختصاصی و دادگاه های داخلی سیرالئون است. به موجب ماده ۹ اساسنامه:

۱- کسی برای یک عمل مجرمانه قبلاً توسط دادگاه اختصاصی سیرالئون محاکمه شده باشد، نباید برای همان عمل، در دادگاه های ملی سیرالئون مجدداً محاکمه شود.

۲- شخصی که در دادگاه ملی سیرالئون برای اعمال مندرج در مواد ۲ و ۴ اساسنامه محاکمه شده است، می تواند مجدداً به وسیله دادگاه اختصاصی تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرد.

اگر: الف) برای عملی که او محاکمه شده است عنوان جرم معمولی (عادی) در نظر گرفته شده باشد. یا: ب) رسیدگی در دادگاه ملی، بی طرفانه یا مستقل نبوده است و یا طوری طراحی شده تا موجب مصونیت متهم از

مسئولیت کیفری بین المللی باشد یا اینکه دعوی به صورت جدی تعقیب نشده باشد. ۳- دادگاه اختصاصی باید در صدور حکم به مجازات، میزان مجازاتی را که به وسیله دادگاه ملی به لحاظ ارتکاب همان جرم توسط همان شخص قبلاً تحمیل شده است، احتساب نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۰).

بند چهارم- دادگاه تیمور شرقی

شعب رسیدگی به برخی جرایم در دادگاه تیمور شرقی که البته با توجه به استقلال تیمور شرقی رسیدگی های مربوط به جرایم تحت صلاحیت این دادگاه که عمدتاً توسط ارتش اندونزی اتفاق افتاده عملاً از جدیت سابق خارج شده است.

دادگاه حقوق بشر موقت و خاص داخل در دادگاه منطقه ای دیلی (مرکز تیمور شرقی) به وسیله مدیریت موقت و انتقالی سازمان ملل راجع به تیمور شرقی ایجاد شد این دادگاه دارای صلاحیت انحصاری انجام تحقیقات و صدور حکم نسبت به جرائم کشتار جمعی، علیه بشریت، جنگی بدون محدودیت مکانی و زمانی و نسبت به قتل عمدی جرائم جنسی و شکنجه، ارتکاب یافته در قلمرو تیمور شرقی از اول ژانویه تا ۲۵ اکتبر ۱۹۹۹ است. در سند تأسیس این دادگاه به منظور اجتناب از محاکمه و مجازات مجدد تصریح شده است: افرادی «که قبلاً در دادگاه حقوق بشر موقت و خاص محاکمه شده اند قابل محاکمه و مجازات برای همان جرم در دادگاه های دیگر نیستند» (قلجلو، ۱۳۸۷).

گفتار چهارم- دادگاه های دائمی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پنجاه و دومین جلسه خود تصمیم گرفت که کنفرانس دیپلماتیک نمایندگان تام الاختیار ملل متحد را در مورد تأسیس دادگاه بین المللی برگزار کند. متعاقباً جلسه ای در روم از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ جولای ۱۹۹۸ برای نهایی کردن و تصویب کنوانسیون راجع به ایجاد دادگاه کیفری بین المللی تشکیل گردید. به طور کلی اهداف تأسیس چنین دادگاهی اجرای عدالت همگانی، لغو مصونیت، کمک به پایان دادن به منازعات، رفع نواقص دادگاههای بین المللی موقت، تعقیب و محاکمه مجرمین در صورت عدم تمایل یا عدم توانایی دادگاههای کیفری ملی و ایجاد بیم و هراس برای جنایتکاران جنگی در آینده است، در ادامه جایگاه قاعده ی منع محاکمه و مجازات مجدد در دادگاه کیفری بین المللی بیان می شود.

بند اول- دادگاه کیفری بین المللی^۱

ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی دائمی در رابطه با قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد مشتمل بر سه بند است. بند اول مربوط به منع تعقیب مجدد توسط دادگاه کیفری بین المللی، نسبت به تصمیمات قطعی دادگاه بین المللی دائمی است و بندهای دوم و سوم در رابطه با تصمیمات قطعی دادگاه کیفری بین المللی با دادگاه های دیگر است، به عبارت دیگر دیگر مفاد این دو بند، رابطه عمودی بین دادگاه های کیفری بین المللی و دادگاه های

¹ International Criminal Court (ICC)

ملی و همچنین رابطه افقی بین این دادگاه و دادگاه کیفری بین المللی موقت را مورد توجه قرار می دهد.

در بند ۱ ماده ۲۰ ملاک و معیار «همان» وحدت رفتار است. بدین معنی که اگر حکم قطعی در دادگاه کیفری بین المللی دائمی نسبت به یک فرد در مورد اتهام جرائم بین المللی کشتار جمعی، جرائم علیه بشریت و جنگی، اعم از محکومیت یا برائت صادر شود، اعتبار امر مختوم تحقق می یابد و دادگاه کیفری بین المللی مجاز به رسیدگی به اتهامات دیگر از جرائم سه گانه یاد شده ناشی از همان واقعه نیست، بنابر این تفسیر موسع در این مورد حاکم است.

اگر دادگاه کیفری بین المللی شخص را به اتهام یکی از جرائم مندرج در اساسنامه محاکمه نماید و حکم قطعی اعم از محکومیت یا برائت صادر کند، آیا دادگاههای دیگر حق محاکمه همان متهم را دارند یا خیر؟ ظاهراً اثر منع محاکمه و مجازات مجدد مراجع تالی نسبت به احکام دادگاه های کیفری بین المللی مطلق است، بنابراین، هر چند دادگاه کیفری بین المللی صلاحیت اصلی نداشته باشد، دادگاه های دیگر باید تصمیم آنرا پذیرفته و احکام شان را اجرا کنند. با این تفسیر، معیار «همان» وحدت رفتار است. این استدلال بطور مطلق قابل پذیرش نیست، زیرا مدلول ماده (۲) ۲۰ محدود به جرائم مندرج در ماده ۵ اساسنامه، یعنی جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی است. بنابراین اگر شخصی در دادگاه کیفری بین المللی به اتهام جرم کشتار جمعی مثلاً به دلیل فقدان سوء نیت خاص، به عنوان عنصر تشکیل دهنده رکن معنوی، تبرئه شود ممکن است به اتهام قتل عمدی (متعدد) در دادگاه ملی محکوم شود. وقتی یک شخص در دادگاه کیفری بین المللی به جرم کشتار جمعی محکوم شده باشد. امکان محاکمه مجدد وی در دادگاه ملی به اتهام قتل عمدی (متعدد) منتفی است. البته این امر محل تأمل است. اثر منع تعقیب مجدد مراجع تالی نسبت به احکام صادر شده در دادگاه کیفری بین المللی محدود به جرائم کشتار جمعی، علیه بشریت، جنگی و تجاوز ارضی است. بنابراین، منع تعقیب مجدد در مراجع تالی محدود به جرائم مذکور در اساسنامه است (نوبهار، ۱۳۹۱).

در توجیه مطلب بالا می توان گفت که چون صلاحیت هر دادگاه کیفری بین المللی تنها محدود به جرائم خاص است، در حالی که صلاحیت دادگاه ملی، با چنین محدودیتی مواجه نیست. در نتیجه، دادگاه کیفری بین المللی تنها مجاز به رسیدگی به رفتارهایی است که تشکیل دهنده اتهاماتی مانند جرائم چهارگانه است و نسبت به جرائم معمولی مثل قتل عمدی و سرقت و غیره فاقد صلاحیت است. صلاحیت دادگاه های ملی نه تنها در خصوص جرائم معمولی است بلکه در صورت تصویب کنوانسیون های بین المللی توسط مراجع ذیصلاح ملی شامل جرائم بین المللی نیز می شود. بدیهی است، اگر دادگاه های ملی، جرائم معمولی ناشی از یک رفتار را پس از رسیدگی و صدور حکم قطعی در دادگاه کیفری بین المللی، مجدداً مورد رسیدگی قرار دهند و در احکام خود، مجازات دادگاه کیفری بین المللی را احتساب نمایند، مخالف انصاف و عدالت خواهد بود.

در بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، بر خلاف منع تعقیب مجدد عالی دادگاه های کیفری بین المللی موقت، استثنای جرائم معمولی مد نظر قرار نگرفته است. بنابراین برخلاف منع تعقیب مجدد دادگاه های کیفری بین المللی موقت که «همان جرم» در اساسنامه مورد توجه قرار گرفته است، ملاک منع تعقیب مجدد عالی مندرج در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی همان رفتار (وحدت رفتار) است. به عبارت دیگر، اگر واقعه مجرمانه با رعایت بی طرفی، استقلال، بدون قصد حمایت از متهم در مقابل مسئولیت کیفری بین المللی و با

کوشش و تلاش کافی در دادگاه های دیگر مورد رسیدگی قرار گیرد، اعتبار امرمختوم تحقق می یابد و دادگاه کیفری بین المللی ممنوع از محاکمه و مجازات مجدد است، صرفنظر از اینکه عنوان مجرمانه، در دادگاه های دیگر، جرائم معمولی یا بین المللی باشد.

به طور کلی می توان گفت: بررسی صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی از این جهت که نه برای مدت زمان محدود و نه به طور موردی برای رسیدگی به وضعیت خاص، آن طور که در دادگاه های قبلی عنوان شد، بلکه به صورت نامحدود و با صلاحیت عام به وجود آمده است که حتی علیه طراحان اساس نامه ی دادگاه ها و به وجود آورندگان نیز می تواند اعمال صلاحیت کند، از اهمیت خاص برخوردار است.

در راستای پاسخ گویی به تمایل اکثر دولت ها برای احترام گذاشتن به حق حاکمیت ملی، اساس نامه دادگاه کیفری بین المللی بر خلاف اساس نامه های دیوان های کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا که برای این دیوان ها تفوق^۱ در صلاحیت نسبت به محاکم کیفری داخلی قائل بودند، برای دادگاه کیفری بین المللی صلاحیت تکمیلی نسبت به محاکم کیفری داخلی پذیرفته شد، که علاوه بر مقدمه ی اساس نامه در متن آن نیز مورد اشاره قرار گرفته است. به دلیل خروج موضوعی از چهار چوب پایان نامه از تفصیل بیشتر در صلاحیت و خصوصیات مواد دادگاه کیفری بین المللی خودداری می شود، لازم به ذکر است اسناد حقوق بشری و قراردادهای بین المللی نیز در بخش بعد و در تقابل با قوانین داخلی و نحوه ی پیوستن و عضویت ایران بررسی خواهد شد (پوربافرانی، بیگی، ۱۳۹۲).

گفتار پنجم - ادله موافقان قاعده عدم محاکمه و مجازات مجدد:

هر عمل مجرمانه در یک محل و موقعیت مکانی مخصوص به خود تحقق می یابد و محل ارتکاب جرم می تواند در داخل قلمرو سرزمینی کشور متبوع مرتکب یا خارج از آن باشد، همچنین درباره مجرمی که در یک کشور خارجی مرتکب جرم شده است، دو فرض و احتمال متصور است:

فرض اول این که مجرم تبعه کشور خارجی دیگری باشد و فرض دوم این است که تبعه کشور و دولت متبوع خود بوده و جرم را در خارج از قلمرو سرزمینی دولت متبوع خود مرتکب گردد. در فرض اول به نظر می رسد، در موردی که جرم توسط مجرم خارجی در کشور بیگانه رخ داده باشد و به منافع کشور دیگر یا اتباع آن لطمه وارد نساخته باشد، موجبی برای مداخله کشور دیگر وجود ندارد (مانند زمانی که یک تبعه آلمانی در کشور فرانسه مرتکب جرم شده باشد) و تنها زمانی می توان مجرم را قابل تعقیب و مجازات از سوی دولت خارجی دیگر (غیر از دولت محل ارتکاب جرم) دانست که جرم ارتکابی بر علیه منافع عالیه آن کشور بوده و یا در صورتیکه جرم صورت گرفته، از جمله جرائمی باشد که مجازات آن تریبی و تزدیلی است. به بیان دیگر موجبی برای مجازات تبعه خارجی که در کشور خارجی ثالث، مرتکب جرائم غیر مهم شده است، وجود ندارد و محلی برای مداخله دادگاه ها و قانون جزائی کشور ثالث (غیر از کشور محل ارتکاب جرم و کشور متبوع مجرم) در این فرض

¹ Primacy

باقی نخواهد ماند (مظفری، ۱۳۹۲).

اما در فرض دوم، یعنی زمانی که مجرم از اتباع یک کشور بوده و در کشور خارجی مرتکب جرم شده باشد، دو عقیده جمعی در میان حقوقدانان جزائی راجع به این مطلب وجود دارد:

عقیده گروه اول بر آن است، که قانون جزا مانند قوانین راجع به احوال شخصیه در امور مدنی، اتباع کشور را در هر کجا که باشند، سایه وار دنبال می کند. بنابراین هر زمان که تبعه مزبور که در کشور خارجی مرتکب جرم شود و سپس به قلمرو سرزمینی دولت متبوع خود مراجعه کند، مورد تعقیب و مجازات واقع می شود، زیرا قوانین جزائی هر کشوری حافظ اصول اخلاقی و ارزش های مربوط به اتباع خود بوده و مسئول آن است.

عقیده گروه دوم بر آن است که چنین مجرمی صرفاً زمانی قابل تعقیب و محاکمه است که جرم او به نحوی از انحاء، مضر به منافع اساسی و حیاتی کشور متبوع خود بوده و تعقیب و مجازات مجرم، برای حفظ و تضمین منافع مزبور و دفاع از جامعه در مقابل اقدامات و عملیات مجرمانه او لازم باشد. در واقع دو عقیده یادشده تقریباً، بیانگر مفهوم اصل صلاحیت شخصی و اصل صلاحیت واقعی در حقوق جزای بین الملل هستند.

اعتقاد به هر دو عقیده فوقالذکر، صرف نظر از بحث برانگیز بودن، اصل صلاحیت شخصی در میان اصول پنج گانه راجع به صلاحیت و تلقی بی اعتمادی به نظام کیفری کشور خارجی از سوی دولت متبوع مجرم و تردیدهایی در پذیرش این اصل از سوی برخی کشورها (مانند آمریکا) و یا مباحثی مثل دامنه توسعه یافته اصل صلاحیت شخصی در برخی کشورها مانند ایران یا محدوده مضیق آن در برخی کشورهای دیگر مانند هلند، در شرایطی هر دو اصل یادشده می توانند به نحوی زمینه اجرای اعمال مجازات مجدد را سبب شود و مجرم را در معرض آن قرار دهد. لذا چنین به نظر می رسد که مبنا و منشأ قاعده منع مجازات مجدد، کمابیش با مفاهیم دیگری در ارتباط است و به صورت مستقیم یا با واسطه، ریشه در مفاهیم دیگری از جمله قلمرو اجرای قوانین کیفری در مکان، اصل صلاحیت شخصی، تقارن و تعارض مثبت صلاحیت ها، اعتبار امر مختوم کیفری در حوزه حقوق جزای بین الملل و شناسایی و اعتبار احکام صادره از محاکم خارجی در قلمرو کشور دیگر و قاعده منع محاکمه مجدد دارد.

در بیانی مختصر می توان چنین گفت که ممنوعیت مجازات مجدد در کنار اعتقاد و التزام به تسری اعتبار امر مختومه کیفری در عرصه جامعه بین المللی، یسه در مفهوم دیگری به نام شناسایی و اعتبار احکام قضائی صادره از محاکم محل وقوع جرم را نیز دارا است. توضیح این که تصمیمات مراجع قضایی خارجی، شامل دو اعتبار مثبت و منفی است. اعتبار مثبت احکام اعتبار منفی یا سلبی احکام کیفری خارجی که همانا اثر بازدارنده آنها است و مانع محاکمه مجدد متهم برای همان جرم می گردد. به عبارت دیگر، اعتبار مثبت احکام کیفری خارجی، ناظر بر قدرت اجرای مفاد حکم در قلمرو کشور و حاکمیت دیگری است، حال آن که ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد اثر و نتیجه اعتبار منفی (سلبی) احکام خارجی است و جنبه دیگری از اعتبار احکام خارجی را به تصویر می کشد.

بنابراین حاکمیتی که قاعده ممنوعیت را پذیرفته است، اولاً به اعتبار قضاوت و محاکمه قبلی و نخستین است، که از خود سلب صلاحیت می کند و به اعتبار دادرسی و حکم قطعی صادره است، که دست از تعقیب رسیدگی مجدد می کشد. لذا چگونه ممکن است، هم حکم محکمه دولت دیگر را به هیچ وجه معتبر ندانست و هم قاعده ممنوعیت را محترم شمرد؟ لذا دولت ها با این توجیه که عمل مجرمانه مجرم نباید بدون پاسخ و تعقیب و دادرسی و مجازات

باقی بماند و هیچ مجرمی به این اعتبار که از قلمرو حاکمیتی به حاکمیت دیگر فرار یا مراجعت می‌کند، نباید از دادرسی و مجازات بری شود، با معتبر دانستن فرآیند تعقیب و محاکمه دولت دیگر و ثانیاً به دلیل اعتبار امر مختومه ناشی از حکم قطعی صادره از محکمه خارجی اعم از اینکه منتهی به براءت یا محکومیت مجرم شده باشد، محاکم خود را از تعقیب و رسیدگی مجدد و اعمال مجازات منع می‌نمایند. لذا در این معنا، دولت‌ها هم اعتبار امر مختومه و هم اعتبار احکام صادره از محاکم کیفری کشور دیگر را ولو این که بر اساس قوانین و مقررات آن‌ها صادر نشده باشد، به غیر از نظام کیفری خود به سایر نظام‌های کیفری نیز تسری و توسعه می‌دهند و به دلیل نیل به اهداف حقوق جزای بین‌الملل که پیش‌تر ذکر شد، اقدام به پذیرش محدودیت در اعمال صلاحیت قضائی در سرزمین خود به موجب قاعده ممنوعیت می‌نمایند

ثالثاً ممکن است که اعتبار امر مختومه و شناسایی حکم قضائی صادره از یک محکمه خارجی با توجه به این که ممکن است قوانین و مقررات و اصول دادرسی آن متفاوت با حقوق داخلی باشد، ناشی از دلیل و مبنای فرض صحت احکام باشد. یعنی فرض این که هر محاکمه‌ای منطبق با واقعیت قضائی و بر اساس اصول دادرسی منصفانه، مطابق قوانین و مقررات صورت گرفته است و احتمالاً چون نفس جلوگیری از بدون مجازات ماندن مجرم و هم رعایت حداقل حقوق انسانی و بشری او و جلوگیری از تحمیل مجازات‌های مکرر نیز مدنظر است، لذا قاعده ممنوعیت به عنوان قاعده‌ای که حد وسط این الزامات و اصولی است که حاکمیتها با آن مواجه هستند و طی آن هم مجرم بدون مجازات نمی‌ماند، با گریز از قلمرویی به قلمرو دیگری بدون مجازات رها نمی‌شود و البته به قیمت انصراف از اعمال حاکمیت و قانون و اصل صلاحیت شخصی خود و اولویت و اعتبار دادن به حکم قطعی یک مرجع قضائی خارجی پذیرفته می‌شود. رابعاً این مطلب که چنین قاعده‌های بر مبنای یک نوع معاضدت قضائی و کیفری بین کشورها مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در کشورهای مختلف توسعه پیدا می‌کند و به حقوق داخلی راه پیدا کرده و جزئی از قوانین و مقررات شکلی و ماهوی جزائی کشورها می‌شود، قابل انکار نیست. زیرا چنانچه هر کشوری صرفاً به اعمال حاکمیت خود و اصل استقلال حاکمیت‌ها تکیه کند و عدم اعمال قوانین و مقررات خود در خصوص متهم مورد بحث را تضعیف حاکمیت و نشانه ضعف خود بداند و توجهی به آن چه که خارج از مرزهای خود بر سر متهم آمده است نداشته باشد، چنین قاعده‌های نمی‌تواند در جامعه بین‌المللی اجرا گردد (جمشیدی و صادقی، ۱۳۹۰).

لکن لازم به یادآوری است، که غالباً مبانی که توسط حقوقدانان داخلی و خارجی برای قاعده منع محاکمه مجدد برشمرده شده است، همان مبانی است که قاعده ممنوعیت مجازات مجدد را شامل می‌شود و از این جهت تفکیکی میان مبانی این دو قاعده ذکر نشده و اصولاً هر دو قاعده از دیدگاهی مشترک مورد مطالعه واقع شده که اهم مبانی و دلایل ذکر شده به شرح زیر است:

بند اول - مبانی فردی و اجتماعی

یکی از نویسندگان معاصر، مبنای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد را با مبنای قاعده اعتبار امر مختوم کیفری مشترک دانسته و آنرا مبتنی بر دو دلیل فردی و اجتماعی می‌داند و می‌نویسد:

«از نظر فردی، لزوم تأمین امنیت قضائی شهروندان ایجاب می‌کند، که کسی که یک بار محاکمه و درباره او

حکمی قطعی صادر شده، بدانند که دیگر مجدداً به دلیل همان موضوع مورد تعقیب و مؤاخذه قرار نخواهد گرفت، چراکه اضطراب ناشی از احتمال احضار به دادگستری برای تعقیب کیفری جدید و لزوم تدارک دفاع در برابر آن، احساس آرامش و امنیت فرد از بعد قضائی را در جامعه از او سلب خواهد نمود. از نظر اجتماعی نیز، لزوم پایان بخشیدن به دعوا و اختلاف ایجاب می‌کند که رسیدگی‌های قضائی سرانجام در یک نقطه خاتمه یابد و طرفین به حکمی که در پایان رسیدگی صادر می‌شود گردن نهاده، مفاد آن را محترم و مجری دارند.^۱ بنابراین لزوم تأمین امنیت قضائی آحاد جامعه و آرامش در برابر جلب به فرآیند دادرسی کیفری و گریز و تنافی ذاتی افراد از آن و همزیستی انسان‌ها در جامعه از اختلاف و دعوا و لزوم حل و فصل آن به طریق مقرر در شرع و قانون را شامل می‌شود (صادقی، ۱۳۹۰).

بند دوم - اقتضای عدالت و انصاف

امروزه اکثر حقوقدانان داخلی و خارجی بر این عقیده‌اند که اقتضای مفهوم عدالت آن است که مجرم به دلیل ارتکاب جرم واحد، تنها یک بار مورد مجازات قرار گیرد، زیرا این فرد دین خود را به جامعه پرداخته است و بازخواست مجدد وی به علت همان عمل مجرمانه، نقض عدالت و انصاف به شمار می‌آید. برخی از حقوقدانان خارجی نیز این قاعده را متعلق به حق جهان‌شمول همه ملت‌ها دانسته، تعقیب و محکومیت متهم را در چند کشور به دلیل ارتکاب یک عمل، آشکارا غیرمنصفانه و برخلاف ایده‌های که از عدالت در اذهان است شناخته‌اند و در این خصوص به برخی از آراء قضائی استناد جسته‌اند که طی آن‌ها بر این نکته تأکید گردیده است که ملاحظات انسانی و بشری، از این که شخصی را بتوان برای یک عمل، دوبار مورد محاکمه قرار داد، سخت بیزار است.^۱

بند سوم - تأمین و تضمین اهداف اصلی حقوق جزای بین‌الملل

مبنا و دلیل دیگری که حقوقدانان برای قاعده مزبور ذکر می‌نمایند، تأمین دو هدف عمده حقوق جزای بین‌الملل یعنی جلوگیری از عدم اعمال مجازات بر مجرمان و ممانعت از تکرار مجازات بر مجرمی که قبلاً به واسطه عمل مجرمانه خود محاکمه و مجازات شده می‌باشد، که دو هدف یاد شده، مقتضی آن است، که چنان چه شخص در محل وقوع جرم، محاکمه و مجازات شود، برای بار دوم در محل دیگری اعم از کشور متبوعش قابل محاکمه و مجازات نباشد.

بند چهارم - رعایت حقوق مجرم و محکوم علیه

مبنای دیگر قابل ذکر برای ممنوعیت مجازات مجدد که در آثار نویسندگان محترم کمتر به آن پرداخته شده است، لزوم رعایت حقوق مجرم و محکوم علیه، پس از اجرا و اعمال مجازات نخستین است که به موجب حکم قطعی

^۱ در همین راستا یکی دیگر از اساتید معاصر نیز ضمن نقد موضع اتخاذ شده در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص سکوت قانون‌گذار راجع به امکان اعمال مجازات مجدد یا عدم امکان اعمال آن بر مجرم، اعمال مجازات مجدد را غیر منصفانه عنوان نموده و به جز بحث مخالفت با انصاف و عدالت، مبنای قانونی الحاق و پذیرش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توسط ایران و منع صریح اعمال مجازات مجدد در مقررات میثاق یاد شده را دلیل و مبنای دیگری بر پذیرش قاعده ممنوعیت ذکر نموده و احتمالاً به موجب ماده ۹ قانون مدنی میثاق مذکور را جزئی از حقوق داخلی ایران دانسته‌اند، که تخلف از آن امکان پذیر نمی‌باشد.

متحمل آن گردیده است. زیرا مجرم هر چند مرتکب بزهی گردیده است، ه نظم اجتماعی را برهم زده و مختل ساخته و منافع اجتماعی یا فردی جامعه و آحاد آنرا به مخاطره افکنده و مستوجب مجازات قرار گرفته است، لکن به این سبب که مجرم نیز یک انسان است که مرتکب عمل مجرمانه شده و انسان در مکاتب الهی و حتی به تعبیری در مکاتب مادی، دارای ارزش و کرامت و یا به عبارت دیگر مجموعه حقوقی می باشد که به موجب ارتکاب جرم، این مجموعه حقوق انسانی به طور کلی زائل نمی شود و هر گونه تعدی و تجاوز به جان و مال و عرض و آبروی وی، روا و مشروع نیست. همچنان که پیش از ارتکاب جرم از سوی مجرم، این تعدی عقلاً و منطقاً مطرود و منفور بوده و مجاز شمرده نمی شده است.

با این پیش فرض و پذیرش مجموعه ای از حقوق انسانی برای مجرم، طبعاً یکی از حقوق وی آن است که پس از طی مراحل تعقیب، تحقیقات، دادرسی، محاکمه و تحمل مجازات، می بایست به عنوان فردی که تاوان عمل خود را داده است، از آرامش و مصونیت روانی و جانی برخوردار بوده و مصون از تعقیب و مجازات مجدد باشد و بتواند در سایه امنیت اجتماعی که آحاد جامعه اعم از مجرم و غیر مجرم از آن سهم دارند، به کانون اجتماع و خانواده و محیط کار، تحصیل، زندگی و... خود، بازگشته و دوران باز اجتماعی شدن را سپری نماید. ضمن این که کیفر مجرم هر چقدر طولانی و سخت، در نهایت می بایست زمانی پایان پذیرد و جامعه و قانون پس از اعمال مجازات قانونی وی را به حال خود رها کنند. زیرا اعمال مجازات تا ابد بر مجرم نه ممکن است و نه معقول و منطقی است. همچنین جامعه نیز متقابلاً نیازمند آن است که پس از اخلال در نظم و امنیت آن به سبب جرم ارتكابی، خاطره ارتكاب جرم توسط مجرم را به مرور به فراموشی بسپارد و آرامش و امنیت خود را احیاء نموده و به حالت عادی خود بازگردد. به هر حال جامعه ناگزیر از جرم است و هر لحظه دستخوش تخلفات و جرائم دیگری است. لذا ممنوعیت مجازات مجدد از این نظر و مبنا نیز قابل توجه است (چاپساری و ساک، ۱۳۸۷).

بند پنجم - حمایت از حقوق بشر

در توضیح این دلیل و مبنا، این دسته از حقوقدانان توضیح داده اند، که هر چند قاعده یاد شده از ابتدا، کارکرد و وظیفه حمایت از حقوق بشر را نداشته است، لکن همراه با رشد و پیشرفت نظریه حقوق بشر، موقعیت جدیدی کسب کرده است و اساساً قاعده، نتیجه منطقی جنبش حقوق بشری و جهت گیری و گرایش به عقیده حقوق بشر است. در حقیقت ایدئولوژی حقوق بشر برای ممانعت عاقلانه از قدرت حکومت در مجازات کردن تحقق یافته و به همین نسبت، ارزش بنیادینی که قاعده یاد شده مقرر می کند، همانا مانع و حائلی در مقابل سوء استفاده از اجرا و اعمال قدرت حاکمیت در مجازات است. یعنی از یک سو حکومت حق اعمال قدرت مجازات کردن را با آغاز یک دادرسی کیفری داراست و از سوی دیگر حکومت ملزم به تعدیل و کاهش اعمال قدرت تعقیب متهم است. ضمن این که از دیدگاه آئین دادرسی، حکومت فقط یک فرصت برای تعقیب متهم واحد برای یک جرم واحد دارد. لذا چنانچه قدرت و حاکمیتش را برای تعقیب صرف کند، صرف نظر از این که نتیجه تعقیب چه باشد، قدرت حکومت تماماً مصروف این موضوع می شود.

بند ششم - حفاظت و حمایت از دادرسی قضایی

اصل منع محاکمه و مجازات مجدد، وظیفه حفاظت آئین دادرسی قضایی را دارا است در اصل، دادرسی‌های کیفری متضمن اقدامات ویژه‌ای هستند که در طی آن‌ها، قدرت مجازات به منظور مصون کردن صحیح و پی بردن به موقع به حقایق مربوط به جنایات، کاربرد صحیح حقوق کیفری، مجازات مجرمان و حمایت از بی گناهان در مقابل مسئولیت کیفری که منجر به بازجویی و تحقیق از آن‌ها است، اعمال می‌شود. در واقع رسالت و مأموریت بسیار مهم دادرسی‌های کیفری، پی بردن به واقعیت اصلی است. لکن قدرت بشر در یافتن واقعیت اصلی، همواره با شرایط و اوضاع و احوال خاصی محدود می‌شود. برای نهاد قضایی، پی بردن به تمام واقعیت یک قضیه، تا زمانی که محاکمه واقعیتی که در گذشته پیش آمده است، به عقب برگردد، غیرممکن است.

لذا حتی اگر ما حداکثر تلاشمان را با بکارگیری هوش، اطلاعات و منابع مادی انجام دهیم، همواره برخی واقعیت‌ها هستند که نمی‌توانند یافت شوند. برای فائق آمدن و غلبه کردن بر شناخت محدود انسان، وظیفه دادخواهی می‌بایست مقرر شود تا بی طرفی قضایی، اجتناب از تکرار دادرسی کیفری را تضمین کند. در مفهوم قاعده، ارزش برای ساده کردن آئین دادرسی قضایی به واسطه روشهای ممانعت از تحقق قضاوت مکرر به منظور حفظ کردن تعادل در محدوده تمامی نظام ارزشی در آئین دادرسی کیفری است (گرت و ژان، ۱۳۸۶).

بند هفتم - تضمین بنیادی برای محاکمه‌ای سودمند

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، تضمینی بنیادی را برای دادخواهی و محاکمه توأم با کارآیی ایجاد می‌کند. در آئین دادرسی کیفری، قدرت ذاتی تعقیب، با اجراء کارآمد آئین دادرسی محدود می‌شود. طرفی چنانچه نهاد تعقیب، حق تعقیب یک متهم را دو یا حتی چندین بار در خصوص یک موضوع داشته باشد، قدرت مجازات به صورت ناصحیح اعمال شده و حقوق شهروندان نقض شده است. لذا اصل منع مجازات مجدد، یک تضمین بنیادی برای امنیت قضایی شهروندان، با حمایت و اشاعه پرهیز و جلوگیری از استبداد قضایی حکومت‌ها است. اصطلاح، کارآیی آئین دادرسی با تضمین کردن آن‌چه که دادرسی پر هزینه به یک نتیجه دادخواهی بسیار مؤثر منتهی می‌شود، مرتبط است.

روشن و واضح است که جوهر کارآئی دادرسی، اجرای اقتصادی یک دادخواهی درباره یک قضیه (مورد) است. برای دست یافتن به کارآئی دادرسی، محققان در کشور چین دو قاعده را مطرح می‌کنند:

اول، قاعده عدم افراط که به معنای حذف تمامی دادخواهی‌های غیر ضروری است. به بیان دیگر تحقیق درخصوص یک دلیل یا مدرک، پرسش از یک شاهد، احضار یک متهم، چنانچه غیر ضروری است، نباید انجام شود. دوم، قاعده عدم تکرار مجازات، به این معنا است که زمانی که یک بار دادرسی بر پا می‌شود، نباید مجدداً برگزار شود طبعاً. هدف از دو قاعده اخیر الذکر صیانت و حفاظت از کارآئی منابع قانونی و قضائی است. هرچند به نظر می‌رسد، دلیل دوم و سوم بیشتر از آن که یک مبنا و دلیل برای لزوم برقراری و حکومت قاعده ممنوعیت باشند، بیشتر به بیان آثار و نتایج قاعده شبیه هستند (جعفری، ۱۳۹۰).

بند هشتم - فرض صحت احکام

قاعده یاد شده بر نظریه فرض صحت احکام بنا شده است. قضاوتی که یک بار اعلان و بهره برداری شده است، نایستی وارونه و معکوس گردد. این نظریه، به وضوح نشان می‌دهد که رأی داده شده می‌باید حفظ گردد. اعم از این که متهمی که مورد حکم قرار گرفته، گناهکار یا بی گناه باشد. بر همین اساس، واقعیتی که در دادگاه تأیید و احراز شده باشد، می‌بایست منطبق با واقع و صحیح پنداشته شود. ضمن این که وقتی یک بار یک قضیه توسط دادگاه و یک قاضی استماع می‌شود، دادگاه استماع مجدد همان قضیه را اجازه نمی‌دهد. صرف نظر از این مطلب، دادرسی و قضاوت بعدی بی اعتبار تلقی (فرض) می‌شود. بدیهی است که شرط لازم برای تحقق فرض صحت احکام این است که قضاوت نهایی بوده و دارای اثر قانونی باشد طبعاً. ذات و اساس فرض صحت احکام، ملتزم شدن به نیروی یک قضیه مورد حکم واقع شده است.

در بیانی اجمالی، مبانی و ادله موافقان پذیرش ممنوعیت مجازات مجدد عبارت از: مبنای انصاف و عدالت، رعایت حقوق مجرم و ملاحظات حقوق بشری، اصل تناسب، دلایل فردی و اجتماعی پذیرش قاعده ممنوعیت که شامل تأمین امنیت قضائی شهروندان و لزوم حل و فصل خصومت در جوامع بشری و عدم امکان و تناسب تطویل دعوی در جامعه است، تأمین و تضمین یک نظام دادرسی کیفی کارآمد، حفاظت و حمایت از دادرسی قضائی، فرض اعتبار احکام قضائی و نیل به اهداف حقوق جزای بین الملل به ویژه ممانعت از تکرار اعمال مجازات بر مجرمی که قبلاً به واسطه همان عمل مجرمانه محاکمه و مجازات شده است، می‌باشد (اردبیلی، ۱۳۸۶).

گفتار ششم - ادله مخالفان قاعده عدم محاکمه و مجازات مجدد

طبعاً طرفداری از یک نظریه در مسأله علمی، نیازمند توجه و مطالعه نظرات و ادله مخالفان و موافقان رویکردهای مطرح در مسأله است و تاسی و پیروی از یکی از نظرات موجود یا ارائه نظر جدید دیگر، حاصل بررسی و تحلیل ابعاد مسأله و ادله مربوطه می‌باشد. بنابراین قبول یا رد یک نظریه و پذیرش نظریه دیگر، بدون بررسی و کنکاش نمی‌تواند به عنوان پذیرش یا رد اصولی و علمی برای اهل تحقیق و دانش پژوهان و اهل خرد، قابل توجیه و پذیرش باشد.

قاعده ممنوعیت در حقوق داخلی ایران و در واقع ایران بعد از انقلاب اسلامی مخالفانی داشته است که در یک تقسیم بندی اولیه به دو دسته عمده قابل تفکیک اند:

گروه اول، آن دسته از حقوقدانان که مطلقاً مخالف قاعده ممنوعیت اعمال مجازات مجدد در نظام کیفری ایران بوده و نظر بر اعمال مجازات مجدد دارند. منظور از مخالفت مطلق، به یک معنی عدم جریان قاعده مذکور در حقوق داخلی اعم از عدم جریان آن در انواع مجازاتهای مربوط به جرائم مستوجب قصاص، دیات تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده است. ایشان در مقام نقد محتوا و مفهوم نظریات مشورتی اداره کل حقوقی تدوین قوانین قوه قضائیه که در مقام تأیید قاعده یاد شده صادر گردیده است، چنین اظهار عقیده نموده اند.

«گرچه نظریات مذکور مطابق اصول حقوق کیفری بین المللی است و قاعده منع محاکمه مجدد در آن مراعات گردیده است، اما مطابق ماده ۷ قانون مجازات اسلامی، محکومیت و اجراء آن در خارج از ایران مانع محاکمه و

مجازات مجدد محکوم علیه تبعه ایران در ایران نیست و ماده مذکور در این مورد اطلاق دارد»^۱ همچنین در اینجا در ادامه تحلیل محقق لازم به ذکر است، در آثار نویسندگان داخلی، دلیل چهارم ذکر شده توسط حقوقدانان چینی به عنوان مبنا و خواستگاه اعتبار امر مختومه بیان شده و نویسندگان متعددی، فرض صحت احکام را یکی از مبانی اصلی اعتبار امر مختومه برشمرده‌اند. لذا به وضوح دیده می‌شود که سه مفهوم اعتبار امر مختومه، ممنوعیت محاکمه مجدد و منع مجازات مجدد ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی در مبنا و خواستگاه با یکدیگر دارا می‌باشند (جعفری، ۱۳۹۰).

در مسأله مجازات مجدد، رویکرد اعمال مجازات مجدد در مقابل رویکرد ممنوعیت اعمال مجازات مجدد، بیانگر دیدگاه حقوقدانانی است، که یا مطلقاً جایگاهی برای قاعده ممنوعیت قائل نیستند و یا قائل به جریان قاعده ممنوعیت در مفهوم اصلی و دامنه گسترده آن نیستند. لازم به ذکر است، به رغم جریان که در حقوق جزای داخلی، نوعاً قاعده ممنوعیت را نگاه غالب و رویکرد اصلی به مسأله مجازات مجدد معرفی می‌کند و پذیرش آن را یک امر بدیهی و ساده مطرح کرده و بیشتر به تقلید از کشورهای غربی و اروپایی بر این موضع تأکید می‌کند، در برخی از کشورهای مطرح اروپایی، پذیرش قاعده ممنوعیت مطلقاً به سادگی صورت نگرفته و تا سال‌های اخیر نیز با فراز و نشیب جدی همراه بوده است. جالب توجه است که نظام کیفری کشورهایمانند فرانسه نیز جزو همین گروه است. در بیانی نسبتاً مشابه، مبانی نظریات مشورتی ارائه شده را زیر سؤال برده و آنرا فاقد مستند قانونی در قانون مجازات اسلامی عنوان نمودند. در حقیقت این گروه، اطلاق عبارت ماده ۷ قانون مجازات اسلامی را دلیل و مستند قانونی اصلی خود در مخالفت با قاعده ممنوعیت مجازات مجدد ذکر کرده‌اند. همچنین این دسته در مقام بیان یک مثال عینی، اظهار نظر نموده اند که:

«اگر یک ایرانی در خارج از ایران به اتهام قتل غیر، چند سال حبس شود و در ایران یافت شود، در صورت تقاضای ولی دم محکوم به قصاص می‌گردد».

برخی از نویسندگان مخالف قاعده نیز که به آراء و مبانی فقهی و نظرات فقهاء استناد نمودند، در این باره معتقدند:

اگر مردمی از کشور اسلامی، در کشورهای به ظاهر اسلامی بغی، کشورهایایی که به طور کلی یا جزئی از اجرای احکام و حدود اسلام سرپیچی می‌کنند اقامت داشته و مرتکب جرایمی شوند که موجب حد یا قصاص باشد و کیفر درباره آنها مجری نگردد، اکثر فقهاء گفته‌اند: «هرگاه حکومت حقه اسلامی به چنین مجرمانی دسترسی پیدا کند و جرم آنها ثابت گردد، کیفر اسلامی درباره آنها اجرا خواهد گردید»^۱ (همان)

^۱ در اینجا به نظر میرسد ذکر جرایم مستوجب حدود یا قصاص و عدم اشاره به جرائم مشمول تعزیرات و مجازات بازدارنده، استفاده از عباراتی مانند عدم اجراء کیفر درباره مجرمانی که در کشور غیر اسلامی مرتکب جرم شده‌اند، در بیان نویسندگان مذکور، محل تأمل است و موضع این دسته را از این جهت به نظرات و افکار گروه دوم نزدیک می‌سازد.

گفتار هفتم - سیر قاعده منع مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران

بند اول - بررسی قاعده مذکور قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:

قانونگذاران ایران، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ هیچ گونه مقرراتی درباره قلمرو مکانی اجرای قوانین کیفری ایران وضع ننمودند. به همین ترتیب، حدود صلاحیت دادگاههای ایران نسبت به جرمی که در بردارنده یک عنصر خارجی بود نیز در این قانون مشخص نبود و هیچ مقرراتی درباره اعتبار تصمیمات مراجع قضایی خارجی در آن وجود نداشت. لذا یکی از نوآوریهای اصلاحات سال ۱۳۵۲ در قانون مجازات عمومی سابق، تنظیم قلمرو صلاحیت تقنینی ایران در ماده ۳ این قانون بود که با توجه به اصل پیوستگی صلاحیتهای تقنینی و قضایی، منجر به تعیین حدود صلاحیت دادگاههای ایران نسبت به جرائم ارتكابی در خارج از کشور نیز شد. موضوع اعتبار احکام خارجی در ایران نیز مطلبی بود که در این اصلاحات مورد توجه قرار گرفته و در دو مورد به آن اشاره شده بود. مورد اول بند (ج) ماده مذکور بود که در آن یکی از جنبه های اعتبار مثبت یا ایجابی احکام کیفری انعکاس یافته بود و مورد دوم، در بند (ه) آن ماده قرار داشت که مبین شناسائی اعتبار منفی یا سلبی احکام کیفری بود. این بند، برای تعقیب و مجازات اتباع ایرانی در دادگاههای ایران که در خارج از کشور مرتکب جرم شده بودند چند شرط تعیین نموده بود که مطابق یکی از آنها لازم بود که متهم: «در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد» با بررسی مواد قانونی مربوط به این دوره میتوان دریافت که قانونگذار برای اعطای اعتبار منفی یا سلبی به احکام کیفری خارجی و در نتیجه قبول قاعده منع محاکمه مجدد در ایران، به مبنای صلاحیت دادگاههای کشورمان برای رسیدگی به جرم توجه داشته است. بدین ترتیب، چنانچه صلاحیت دادگاههای ایران بر مبنای محل وقوع جرم (اصل صلاحیت سرزمینی)، منافع اساسی کشور (اصل صلاحیت واقعی) و (منافع مشترک دولتها) اصل صلاحیت جهانی احراز میگردد، سبق رسیدگی در خارج از کشور و وجود حکمی از دادگاههای خارجی نمیتوانست مانع رسیدگی دادگاههای ایرانی نسبت به همان جرم شود و در نتیجه قاعده منع محاکمه مجدد نقض میگردد. در مقابل، در صورت استقرار صلاحیت دادگاههای ایران بر پایه تابعیت مرتکب (اصل صلاحیت شخصی فعال یا مثبت) اعمال صلاحیت قضایی ایران در برابر حکم صادر شده از دادگاه خارجی منتفی میگردد (گله، ۱۳۹۰).

بند دوم - بررسی قاعده مذکور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانونگذار ایران به رغم توجه به مقررات قانونی و مواد راجع به اصول مختلف صلاحیت در حوزه حقوق جزای بین الملل و درج عین یا متن مشابه مواد قبلی در مواد قوانین جزائی مصوب، اقدام به حذف مقررات بند ه ماده ۳ قانون سابق و نهایتاً وضع ماده ۷ قانون مجازات اسلامی و توسعه حدود اصل صلاحیت شخصی و حذف شروط و موارد ذیل آن نمود.

این اقدام موجب شد رفته رفته این باور حاکم شود که قانونگذار موضع جدید خود را با حذف این مقررات و سکوت پس از بیان قبلی اعلام نموده و علی رغم تمایل به مجازات و محاکمه مجدد، بنا به مصالح داخلی و بین المللی اقدام به عدم تصریح در فقدان پذیرش مقررات مربوط به منع محاکمه و مجازات مجدد نموده است. هر چند

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی، در خصوص موضوع، مطلقاً سکوت اختیار ننموده سیاق عبارات و بیان قانونگذار در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی و تصریح به جرم انگاری افعال مجرمانه‌ای غیر از موارد مندرج در مواد ۵ و ۶ قانون اخیرالذکر، بدون اینکه مانند قانون مجازات عمومی سابق، جرائمی را احصاء و از محدوده صلاحیت محاکم داخلی خارج نماید، به نوعی بیان و اتخاذ رویکردی متفاوت می‌باشد.

در حقوق ایران در زمینه آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) وقتی که رسیدگی به امر کیفری به حکم قطعی و نهایی منتهی می‌شود می‌گویند که حکم، اعتبار امر مختوم یا قضیه محکوم بها اکتساب نموده و در نتیجه دعوی عمومی سقوط حاصل کرده است. بر اساس ماده ۱۳: تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمیشود، مگر در موارد زیر... ج - اعتبار امر مختومه...، که این مسئله را مورد بحث قرار دادیم و فلسفه اعتبار امر مختومه را جدا از این قاعده مورد پذیرش قرار دادیم. از طرفی در مرحله تعقیب، بر اساس قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مطابق مفاد ذیل بند «ن» ماده ۳، در صورتی که پرونده کیفری به لحاظ عدم کفایت ادله در دادسرا مختومه گردد و ادله جدیدی در مورد پرونده‌های که مختومه شده کشف گردد فقط برای یک بار دیگر همین موضوع با تقاضای تعقیب و تجویز دادگاه قابل پیگیری می‌باشد. مفاد نظریه شماره ۱۰۶۹۳/۷ - ۱۳۸۱ - اداره حقوقی قوه قضائیه نیز مشعر بر همین معناست. تجویز چنین امری مغایر با فلسفه وضع این قاعده می‌باشد (توجهی و همکاران، ۱۳۸۸).

ماده ۱۳ - تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمیشود، مگر در موارد زیر:

الف - فوت متهم یا محکوم علیه

ب - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت

پ - شمول عفو - نسخ مجازات قانونی

- شمول مرور زمان در موارد پیشبینی شده در قانون

- توبه متهم در موارد پیشبینی شده در قانون

چ - اعتبار امر مختوم

حال سئوالی که مطرح می‌شود این است در صورتی که شاکی ادعای کشف ادله جدید را نماید و مجدداً نسبت به پرونده‌های که به علت عدم کفایت ادله مختومه شده تقاضای مجازات و رسیدگی کند آیا دادستان باید دلایل وی را ارزیابی نموده و در صورتی که دلایل ارائه شده را، ادله جدید تشخیص دهد از دادگاه تقاضای تعقیب متهم را بنماید یا دادستان باید بدون تحقیق در مورد ادله ارائه شده از دادگاه کیفری تعقیب متهم را درخواست کند؟ ارزش بخشیدن به آرای قضائی از جمله قرارهای صادره در دادسرا اقتضا دارد که قوانین به گونه‌ای تفسیر گردد که استحکام آراء، زیر سؤال نرود و بدون جهت آراء مورد تردید واقع نشوند این امر با قاعده اعتبار امر مختومه یا اعتبار امر قضاوت شده انطباق دارد. بنابراین در مواردی که قانون اجازه بررسی مجدد آراء را می‌دهد باید به نحوی تفسیر گردد که بر این اعتبار خدشه‌ای وارد نشود و مطابق مفاد ذیل بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادستان این حق را دارد که در حد عرف قضائی خواسته جدید شاکی را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و چنانچه

دلایل جدیدی احراز کرد از دادگاه درخواست صدور مجوز برای رسیدگی مجدد به پرونده را بنماید. هر چند که برخی معتقدند دادستان حق ارزیابی ادله را ندارد و صرفاً موضوع را جهت هرگونه تصمیم‌گیری به دادگاه منعکس می‌نماید (پوربافرانی و بیگی، ۱۳۹۲).

در کنار مسیر تغییرات و تحولات قانونی پس از انقلاب اسلامی نظرات اداره کل نشانه‌هایی از قاعده ممنوعیت تدوین قوانین و مقررات قوه قضائیه نیز قابل جستجو و مشاهده است. نخستین نظریه این اداره پس از پیروزی انقلاب اسلامی نظریه شماره ۶۱۳۶/۷ مورخ ۱۳۵۹ می‌باشد که مقرر می‌دارد: متهم تبعه خارج که در کشورش مرتکب قتل و به اتهام دیگری در ایران دستگیر شده به اتهام ارتکاب قتل مذکور در ایران قابل تعقیب و مجازات نیست. همچنین نظریه ۵۴۰/۷ مورخ ۹/۵/۱۳۶۸ که چنانچه کسی به اتهام ارتکاب جرمی در کشور محل وقوع آن محاکمه شده است مجدداً در ایران به همان اتهام قابل محاکمه نیست ناظر بر قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج از نوبت بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود:

۱. اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی.
۲. اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت، بازداشت موقت، تشدید تأمین و تأمین خواسته به تقاضای متهم.
۳. اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان. اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آرمی‌باشد. اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرار نبوده و کلیه اقدامات بازپرسی تا اخذ تصمیم دادگاه به قوت خود باقی خواهد بود و چنانچه نتیجه قرار صادره آزادی متهم زندانی باشد فوراً اجرا می‌شود. هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی شده باشد دیگر نمی‌توان به همین اتهام او را تعقیب کرد، مگر بعد از کشف دلایل جدید که در این صورت فقط برای یک مرتبه می‌توان به درخواست دادستان وی را تعقیب نمود. هرگاه دادگاه تعقیب مجدد متهم را تجویز کند بازپرس، رسیدگی و قرار مقتضی صادر می‌نماید. این امر مانع از رسیدگی به دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نمی‌باشد.

تأیید قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد به عنوان یک اصل کلی و تخلف ناپذیر در آئین دادرسی کیفری و جاری و نافذ در نظام کیفری ایران و حتی پس از انقلاب اسلامی و پس از تصویب قانون مجازات اسلامی می‌باشد، ضمن این که قانونگذار با تصویب ماده ۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، ساز و کار اعمال و اجرا ماده ۷ قانون مجازات اسلامی را نیز تعیین نمود و دادگاه محل دستگیری چنین متهمی را صالح به رسیدگی به اتهامات وی قرار داد. در مقابل این تفسیر از ماده ۷ قانون مذکور، استدلالی به شرح ذیل در نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۴۳۲۲/۷ مورخ ۱۸/۸/۷۶ ذکر شده و محدوده ماده ۷ قانون یادشده را تضییق نموده و منحصر به مواردی می‌نماید که خارج از مصادیق ماده ۸ همان قانون باشد:

«هرچند برابر ماده ۷ ق. م. ا. هر ایرانی که در خارج از کشور مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جمهوری اسلامی، محاکمه و مجازات خواهد شد، ولی با عنایت به ماده ۸ همان قانون، اعمال ماده ۷ زمانی است که بزه ارتكابی از جرائم بین‌المللی که به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی مرتکب در هر کشور یافت

شود نباشد و در مورد این جرائم چنانچه متهم ایرانی و در خارج از ایران محاکمه و مجازات شده باشد دیگر در ایران قابل تعقیب و محاکمه نخواهد بود».

اعتقاد به مفاد نظریه اخیر به صورت کلی، دشوار به نظر می‌رسد، زیرا ماده ۸ قانون مذکور چنین صراحتی را در خصوص عدم محاکمه و مجازات مجدد چنین متهمی دارا نمی‌باشد (شاکری و سعیدی، ۱۳۹۴).

بند سوم - موافقت نامه های قضایی منعقد شده با برخی کشورهای منطقه

با تصویب موافقت نامه های قضایی دو جانبه میان ایران و به ویژه دو کشور اسلامی منطقه، سوریه و کویت، با عناوین قانون موافقت نامه همکاری قضایی در زمینه های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و تصفیه ترکه ها بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه^۲ و قانون موافقت نامه همکاری های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت^۳، تغییراتی در موضع کلی قانون گذار صورت پذیرفت؛ به این ترتیب که در چارچوبی خاص و با وضع شروطی، احکام کیفری صادر شده از محاکم دولت کویت مورد شناسایی متقابل قرار گرفت و اجرای مجازات موضوع حکم دادگاه های خارجی متقابلاً با اعمال شرایطی به رسمیت شناخته شد. به ویژه ماده ۸۰ قانون موافقت نامه ایران و سوریه و ماده ۵۲ قانون موافقت نامه ایران و کویت^۱ نمونه های بارزی از توجه قانون گذار به موضوع منع محاکمه و مجازات مجدد هستند. بنابراین در قبال احکام صادر شده از دادگاه های این دو کشور به عنوان کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، موضع قبلی خود را تعدیل کرد؛ ضمن این که مطابق ماده ۸۰ موافقت نامه مذکور (ایران و سوریه) که در فصل سوم از بخش پنجم موافقت نامه با عنوان «اجرای حکم» بیان شده، طرفین مقرر می دارند: «احکام صادر شده در کشور صادر کننده حکم، همان آثار قانونی را در مقررات کیفری کشور اجرا کننده حکم دارد و برای کشور اجرا کننده حکم جایز نیست که علیه محکوم علیه هیچ گونه تحقیقات یا محاکمه ای که در خصوص جرم وی حکم محکومیت صادر شده باشد اعمال نماید، مگر در مواردی که در کشور اجرای حکم در مقررات کیفری استثنای شده باشد». همچنین ذیل ماده ۷۹ موافقت نامه مذکور در خصوص اعتبار حکم صادر شده از دادگاه خارجی مقرر شد: «... جایز نیست که در اجرای حکم محکومیت در کشور اجرا کننده حکم علیه محکوم علیه، نسبت به اساس حکم خدشه ای وارد شود».

باید توجه داشت که احکام و تصمیمات قضایی کیفری صادر شده از دادگاه های خارجی در قلمرو کشور دیگر، ممکن است دو اثر و اعتبار را به همراه داشته باشند: اول اعتبار ایجابی یا مثبت و دوم اعتبار سلبی یا منفی. اعتبار ایجابی یا مثبت^۲ حکم دادگاه خارجی، از یک سو اثر الزام آور و لازم الاجرای حکم است که مستلزم اجرای مفاد احکام و متعاقباً اعمال و توجه به آثار مستقیم و غیر مستقیم حکم، از جمله تکرار جرم، تعلیق

^۱ ماده ۵۲ قانون موافقت نامه همکاری های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت سوریه مصوب ۱۳۷۴/۱۱/۲۹: «طرف اجرا کننده حکم به محض قبول انتقال، تمامی اقدامات مربوط به تعقیب جزایی مربوط به همان جرم را که توسط مقامات قضایی صلاحیت دار شروع شده است، متوقف خواهد نمود. در مورد جرم موضوع انتقال، نسبت به اقامه دعوی کیفری علیه شخص انتقال یافته بر اساس مفاد این موافقت نامه یا محاکمه مجدد وی اقدام نخواهد کرد».

^۲ Autorite Positive

مجازات، مجازات ها و محرومیت های تبعی و... است. اعتبار سلبی یا منفی^۱ حکم نیز اثر بازدارنده تصمیمات قضایی است که مانع از محاکمه و مجازات مجدد متهم برای همان جرم می شود. لکن دولت ها معمولاً قسمت اول از اعتبار ایجابی را در قلمرو سرزمینی کشور خود برای احکام کیفری دادگاه های خارجی قائل نمی شوند و مفاد احکام کیفری دادگاه های خارجی در قلمرو کشور دیگر اجرا نمی شود. دلیل این امر را می توان در حاکمیت ملی دولت ها و تعارض اعتبار مثبت احکام خارجی با حاکمیت مستقل کشورها جستجو کرد. برخی اظهارنظرهای اداره حقوقی قوه قضائیه در این خصوص موید این نظر است (علیزاده، ۱۳۹۴)

بنابراین، وضع مقرراتی به منظور به رسمیت شناختن برخی احکام صادر شده از دادگاه های جزایی سوریه در مورد جبران ضرر و زیان خصوصی و رد اموال به موجب قسمت دوم ماده ۳۱ موافقت نامه بین ایران و سوریه^۲ و بند ۲ ماده ۱۹ موافقت نامه ایران و کویت^۳ و لازم الاجرا تلقی کردن احکام قضایی صادر شده توسط مرجع قضایی یکی از دو کشور که مطابق موافقت نامه مذکور در کشور دیگر به رسمیت شناخته شده باشد، بر اساس مقررات اجرای احکام کشور درخواست شونده به موجب بند ۱ ماده ۳۶ موافقت نامه ایران و سوریه و قابل اجرا دانستن احکام کیفری صادر شده توسط یکی از طرفین در قلمرو طرف دیگر با شرایط احصا شده به موجب مواد ۴۶ و ۴۹ موافقت نامه ایران و کویت است. همچنین اعمال و اجرای تمام یا مدت باقیمانده مجازات موضوع حکم صادر شده از دادگاه کشور طرف موافقت نامه قلمرو سرزمینی جمهوری اسلامی ایران طی مواد ۷۹ و ۸۰ موافقت نامه ایران و سوریه ولو علیه تبعه خود کشور معجری حکم به نوعی استثنا تلقی شده و خلاف سیاست و رویه قضایی و تقنینی معمول کشور ایران و اغلب کشورها به شمار می رود که با مقداری تمایز در عبارات، در هر دو موافقت نامه قابل مشاهده است. این در حالی است که موافقت نامه های منعقد با سایر کشورهای دو ست همجوار و غیر همجوار، از جمله موافقت نامه بین ایران و جمهوری قرقیزستان یا جمهوری آفریقای جنوبی^۴ متضمن چنین مقرراتی نبوده، توافق طرفین حداکثر به معبر شناختن و اجرای احکام کیفری قطعی و لازم الاجرای مربوط به ضرر و زیان ناشی از جرم یا اجرای مجازات نقدی، احکام ناظر بر جبران خسارات و اقدام در جهت کشف، محدود و مصادر کردن عایدات حاصل از ارتکاب جرم و ضبط منافع ناشی از فعالیت های مجرمانه (عواید جرم) و ابزار جرم محدود می شود.

البته گاه اشاراتی به مفهوم منع مجازات مجدد در موافقت نامه های اخیر الذکر نیز دیده می شود که از آن جمله

^۱ Autotrite Negative

^۲ معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، مجموعه جرائم و مجازات ها، ص ۷۰ - ماده ۳۱: «هر یک از دو کشور طرف موافقت نامه، احکام صادر شده از دادگاه های کشور دیگر را در موضوعاتی مدنی، تجاری و احوال شخصیه که اعتبار قضیه محکوم بها را پیدا کرده باشد به رسمیت شناخته و مطابق مقررات این بخش به اجرا خواهد گذاشت. همچنین احکام صادره از دادگاه های جزایی را در مورد جبران ضرر و زیان خصوصی و در اموال به رسمیت می شناسد».

^۳ ماده ۱۹: «هر یک از طرفین متعاقد، احکام قطعی صادر شده از سوی دادگاه های طرف دیگر را در موارد زیر شناسایی و اجازه اجرای آن در سرزمین خود را خواهد داد: الف) احکام صادر شده در امور مدنی، تجاری و احوال شخصیه لازم الاجرا و قراردادهای مصالحه که... ب) احکام لازم الاجرای دادگاه های کیفری که درباره جبران خسارت یا برگرداندن اشیای ضبط شده می باشد».

^۴ قانون موافقت نامه معاضدت حقوقی متقابل در امور کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آفریقای جنوبی، مصوب ۱۳۸۶/۱/۲۸ مجلس شورای اسلامی

می توان به ذکر برخی جهات در موارد عدم پذیرش استرداد مجرمین یا در تقاضای معاضدت اشاره کرد. به عنوان نمونه در مواردی که مجازات به لحاظ مرور زمان یا به دلیل دیگر مقرر در قوانین، قابل اجرا نباشد یا در صورتی که مرتکب مورد نظر کشور درخواست شونده، مشمول تصمیم قطعی دادگاه یا تصمیم عدم تعقیب برای همان جرمی باشد که در مورد آن درخواست استرداد صورت گرفته است، این امر از جهات رد درخواست استرداد مجرمین بر شمرده شده است. همچنین ارتباط تقاضای معاضدت به جرم تحت پیگرد یا رسیدگی قضایی یا جرمی که طرف درخواست شونده معاضدت، در حیطه صلاحیت خود حکم قضایی در مورد آن صادر کرده باشد، از جهات در تقاضای معاضدت قضایی ذکر شده است.^۱

بند چهارم - نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

در ادامه های مشورتی ذکر شده از اداره حقوقی دادگستری در خصوص مجازات مجدد در قسمت مرور قوانین قبل از انقلاب اسلامی در این پایان نامه، تغییرات و تحولات قانونی پس از انقلاب اسلامی نیز با طرح مفهوم اصل ممنوعیت مجازات مجدد در نظریات مشورتی اداره کل تدوین قوانین و مقررات قوه قضائیه همراه بوده است. نخستین نظریه این اداره کل راجع به موضوع مورد بحث پس از پیروزی انقلاب اسلامی نظریه شماره ۷/۶۱۳۶ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۷ است: «متهم تبعه خارج که در کشورش مرتکب قتل و به اتهامی دیگر در ایران دستگیر شده، به اتهام ارتکاب قتل مذکور در ایران قابل تعقیب و مجازات نیست». این نظریه در راستای نظرهای سابق اداره کل حقوقی، همچنان مجازات مجدد را با رویکرد منع اعمال آن با گستره ای نامحدود و شامل قصاص، تعبیر و تفسیر می کرد.

همچنین متعاقباً نظرهای متعدد دیگری از آن اداره کل در خصوص موضوع صادر شده است که علاوه بر اصل موضوع، یعنی شمول یا عدم شمول اصل منع مجازات مجدد، حسب مورد به برخی از جوانب و شرایط مصادیق مورد استعمال، مانند لزوم جرم بودن عمل ارتكابی توسط تبعه ایرانی در کشور محل وقوع جرم یا عدم لزوم آن وفق ماده ۷ قانون مجازات اسلامی، تمایز بین صدور حکم قطعی و اجرای تمام یا بخشی از آن یا صرفاً صدور حکم قطعی و عدم اجرای آن در کشور خارجی، لزوم دستگیری متهم در ایران به منظور اجرای ماده ۷ قانون یاد شده و نحوه حضور متهم در ایران، شرط بودن تابعیت ایرانی در صلاحیت یافتن دادگاه های ایران به رسیدگی به جرم ارتكابی و لزوم یکسان بودن عمل مجرمانه و اتهامات انتسابی به عنوان شرط لازم برای شمول ممنوعیت مجازات مجدد اشاره شده است.

محتوای نظریات مشورتی اشاره شده صراحتاً ناظر بر تایید اصل منع محاکمه و مجازات مجدد به عنوان یک اصل کلی و نافذ در نظام کیفری ایران است قضات و کارشناسان کمیسیون های مربوط با طرح استدلال هایی که بی

^۱ بند «و» ماده ۴ قانون موافقتنامه همکاری حقوقی دو جانبه در موضوعات کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی، مصوب ۱۳۸۹/۹/۳۰^۲ - نظریه مشورتی شماره ۷/۵۷۵۹ مورخ ۸۴/۸/۱۵ اداره کل حقوقی و تدوین مقررات قوه قضائیه: «ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ناظر به اعمالی است که در کشور محل ارتكاب هم جرم بوده و در آنجا مجازات نشده باشد. چنین کسی اگر در ایران یافت شود وفق قوانین جزایی ایران (نه قوانین جزایی محل ارتكاب) مجازات خواهد شد. بنابراین اگر اعمال ارتكابی در کشور محل ارتكاب جرم نباشد، از شمول ماده ۷ قانون مجازات اسلامی خارج است» (به نقل از: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، پیشین، ص ۷۰).

اشکال به نظر نمی‌رسند، سعی در توجیه مواد ۶ و ۷ قانون مجازات اسلامی و لزوم معتبر شناختن آرای قطعی صادر شده از محاکم خارجی و اجرای مجازات در قلمرو کشور خارجی صادر کننده حکم قطعی داشته‌اند. نکته تامل برانگیز و قابل ایراد در نظرهای مشورتی اداره مزبور این است که به صورت مطلق و بدون هر گونه تفکیک و تمایز در خصوص انواع جرائم دسته بندی شده در قانون مجازات اسلامی، نظر بر پذیرش مطلق اصل داشته و غیر از مفاد ذیل یکی از نظریه های مشورتی آن هم به صورت نقل قول از معاونت وقت قضایی قوه قضائیه و اعتقاد ایشان به تفاوت حکم و تفکیک موضوع در جرم مستوجب حد شرعی - هیچ تفاوتی میان جرائم مشمول مقاصص و حدود با جرائم مشمول تعزیر یا مجازات های بازدارنده قائل نشده اند (گله، ۱۳۹۰).

گفتار هشتم - صلاحیت محاکم ایران در رسیدگی به جرائم ارتكابی ایرانیان در خارج از کشور

اجرای قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، برای افرادی که در داخل مرزهای کشور مرتکب یکی از انواع جرایم مذکور در مجموع قوانین جزایی می گردند، لازم الاجرا و ضروری است. در اینجا موضوع راجع به وضعیتی است که اگر یک فرد ایرانی در خارج از مرزهای جمهوری اسلامی ایران مرتکب یکی از انواع جرایم حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و یا بازدارنده، غیر از جرایم مصرح در مواد ۵، ۶، ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ گردد از قبیل شرب خمر، انواع قتل، رابطه نامشروع و پس از ارتکاب جرم در آن سوی مرزهای کشور، در داخل مملکت یافت شود و یا دستگیر گردد و یا در مواردی به صورت غیابی، آیا می توان وی را طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات نمود؟ بحث راجع به وضعیتی است که اگر ایرانی در محاکم کشور بیگانه تعقیب و محکوم نیز باشد، آیا می توان مجدداً وی را در ایران تعقیب، محاکمه و محکوم نمود؟ در خصوص صلاحیت محاکم در رسیدگی به جرائم ارتكابی در خارج از کشور، چهار نظریه کلی وجود دارد که عبارتند از:

۱. صلاحیت کشور متبوع بزه دیده

۲. صلاحیت جهانی رسیدگی به جرائم^۱

۳. صلاحیت سرزمینی بودن محاکم^۲

۴. صلاحیت کشور متبوع مرتکب جرم.

با عنایت به نظریات کلی در خصوص صلاحیت محاکم در جرائم ارتكابی در خارج از کشور، مسئله ارتكاب

^۱ برخی از حقوقدانان، صلاحیت جهانی رسیدگی به جرائم را این گونه تعبیر کرده اند: مرتکب جرائم علیه بشریت (تجاوز، نسل کشی، جرائم جنگی جرائم علیه بشریت) در هر جای دنیا که یافت شده و دستگیر شوند دولت محل دستگیری مکلف به محاکمه وی و یا استرداد او به دادگاه صالح دیگر برای محاکمه می باشد.

^۲ برخی از حقوقدانان فقط به اصل سرزمینی بودن محاکم اعتقاد دارند. در این خصوص سزابکاریا می گوید: «کیفر باید در جایی اعمال گردد که جرم در آنجا روی داده، این دلیل مهم که فقط در محل ارتكاب جرم است که افراد ناگزیرند که با مجازات، آثار شومی که بزه ایجاد کرده را از بین ببرند».

برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: حسینی نژاد، حسینی، حقوق کیفری بین المللی، ص ۴۳

جرائم توسط ایرانیان در خارج از کشور و صلاحیت محاکم داخلی را در فروض مختلفی که ممکن است مطرح گردد، بررسی می‌نماییم.

دلیل اجمالی و بحث برانگیزه بودن مسئله مطرح شده نیز این است که در هیچ کدام از قوانین جزایی کشورمان، اشاره صریحی به قاعده منع محاکمه مجدد^۱ و یا قاعده احتساب مجازات اعمال شده در خارج از کشور به چشم نمی‌خورد.^۲ در حقیقت، مسئله مورد علاقه، بررسی این مطلب است که اصل صلاحیت واقعی و شخصی در جرایمی خارج از جرائم موضوع مواد ۵، ۶ و ۷ قانون مجازات اسلامی (موضوع ماده ۷ قانون یاد شده) از یک طرف، و اعتبار امر مختومه از طرف دیگر، تا چه حد قابل توسعه است؟

تعدادی از حقوقدانان معتقدند که همه جرائم ارتكابی در خارج از کشور مشمول اصل صلاحیت واقعی و شخصی قرار نمی‌گیرند، تا بتوان مرتکبی آنها را در داخل کشور مورد تعقیب قرار داد. هر چند به قول «مایکل اکهرست» خیلی از کشورهای جهان اصل صلاحیت واقعی را اصل معتبر و قابل اعمالی می‌دانند، لکن ممکن است ملاحظات امنیتی خود را آنچنان موسع تفسیر نمایند که بسیاری از جرائم ارتكابی در خارج از کشور را شامل شود.

کشور ما ایران ظاهراً تئوری صلاحیت کشور متبوع مجرم را طبق ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قرار داده و بیان می‌دارد: «... علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵، ۶ هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد». حال با عنایت به این ماده قانونی، سوالاتی را که ممکن است مطرح گردند و نیاز به پاسخگویی دارند را بیان می‌نماییم. اول اینکه: اگر ایرانی در خارج از کشور عملی را مرتکب شود که جرم نباشد (از نظر آن کشور) ولی در ایران جرم به حساب آید، آیا در همه موارد می‌باید در ایران مورد تعقیب قرار گیرد؟ دوم: اگر ایرانی مرتکب جرم، برای فعل مجرمانه اش محاکمه و محکوم شود و حکم نیز در مورد وی به اجرا در آید، آیا باز هم در ایران می‌توان او را محاکمه و محکوم نمود؟ یا اینکه ماده ۷ قانون مجازات اسلامی را منصرف از سوال اخیر بدانیم و فقط ناظر به وضعیتی تشخیص دهیم که ایرانی در خارج از کشور مرتکب جرم شده ولی محاکمه و محکوم نشده باشد و یا اصولاً باید بین جرائم حدود و قصاص و دیات از یک طرف و تعزیرات و بازدارنده از طرف دیگر قایل به تفکیک

^۱ در صلاحیت واقعی و جرائمی که امنیت ملی و منافع اساسی و حیاتی یک کشور را به مخاطره جدی می‌اندازد، اصل عدم منع محاکمه مجدد مورد توجه قرار نمی‌گیرد یا حداکثر به شکل تعدیل یافته ای (احتساب مجازات مرتکب) ممکن است مورد توجه باشد. اما در خصوص سایر جرائم، این قاعده به طور جدی مورد توجه اکثر حقوقدانان می‌باشد.

^۲ در بند «ج» ماده ۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، در خصوص قاعده احتساب مجازات اعمال شده در خارج از کشور آمده بود: «هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر شود، طبق قانون ایران مجازات می‌شود و هر گاه نسبت به آن جرم در خارج مجازات شده باشد بابت مجازاتی که در دادگاه های ایران تعیین می‌گردد، احتساب خواهد شد». درباره احتساب مجازات اعمال شده در خارج از کشور در جرائم تعزیری و بازدارنده، حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی چنین نظر داده اند: «در جرائم تعزیری و بازدارنده با توجه به اینکه تعزیر به نظر حاکم است، چنانچه در آنجا (خارج از کشور) تعزیر شده باشد، هر چند به صورت زندان، حاکم می‌تواند تعزیر را در اینجا تخفیف دهد ولو تعزیر او به صورت ملامت و سرزنش و اندرز بوده باشد». برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: آرای فقهی، قضایی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، نسخه (نرم افزار رایانه ای).

گفتار نهم - بررسی قاعده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در مصوبه سال ۱۳۹۲، در مواد ۷ و ۸ برای اولین بار پس از انقلاب مضمون این قاعده در قانون مجازات اسلامی بیان شده است و بر اساس مقررات جهانی راجع به قاعده و مطابق قانون الحاق ایران به میثاق بین ماده ۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود مشروط بر اینکه:

الف- رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

ب- در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد پ- طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.

المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴ نگاشته شده و دست کم با بازگشتی نسبی (نه کامل) به وضع موجود در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، در چند مورد برای احکام دادگاههای خارجی در کشورمان اعتبار قائل شده است.

مورد اول در خصوص اصل صلاحیت شخصی مثبت یا فعال است که در مورد آن نیز به موجب بند (ب) ماده ۷ محاکمه و مجازات مرتکب در ایران، منوط به این است که «... در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً در باره او اجرا نشده باشد» مورد دوم در خصوص اصل صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی است که در بند (الف) ماده ۸، محاکمه مرتکب بر طبق قوانین جزایی ایران مشروط به این شده که... متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد (جانی پور، ۱۳۸۴).

در توضیح آورده های قانون جدید در زمینه مورد بحث ملاحظه می شود که این دو جمله که به ترتیب در بند (ب) ماده ۷ و بند (الف) ماده ۸ به کار رفته اند^۱، از نظر محتوایی عین هم هستند و معنی واحدی را افاده می کنند، فقط تفاوت جزئی در نحوه نگارش دارند. از این رو، شایسته بود این دو متن در هم ادغام شده و یک جمله جایگزین آن دو می شد.

هر چند که این دو بند حاکی از پذیرش محدود قاعده منع محاکمه مجدد در مورد جرایم ارتكابی توسط یا علیه اتباع ایران در خارج از کشور است. محدودیت پذیرش این قاعده به دلیل دو قیدی است که به آن وارد شده است،

^۱ ماده ۸- هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می شود، مشروط بر اینکه:

الف- متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.
ب- رفتار ارتكابی در جرائم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

یکی اینکه جرم ارتكابی از نوع «تعزیری» میباشد و دیگر اینکه همین جرم تعزیری هم از «تعزیرات منصوص شرعی» نباشد، این قید به وسیله تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی^۱ جدید وارد شده است که مقرر میدارد ... : بند (ب) ماده ... ۷ شامل تعزیرات منصوص شرعی نمیشود. لذا این قاعده در حدود، قصاص، دیات که تعطیل بردار نیستند، اعمال نمی‌شود. مضمون رأی وحدت رویه شماره ۴۵-۲۵/۱۰/۱۳۶۵ دیوانعالی کشور نیز بیانگر همین مطلب است: ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ (ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد، منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص می‌باشد که از صدر اسلام تشریح شده اند. بنابراین، رأی دیوانعالی کشور که قوانین الهی را قائم به زمان نمی‌داند، با این ماده که این قوانین را قائم به مکان خاص نمی‌داند مطابقت دارد.

اما این نکته قابل به بحث است که اگر چنانچه شخصی مسلمان و ایرانی در کشور خارجی مورد تعرض قرار گرفت و جرم بر او واقع گردید، با توجه به این مسئله که بداند و علم داشته باشد که در آن کشور شرایط اعمال مجازات بویژه احکام الهی به صورتی که در کشور خود اجرا می‌گردد، اعمال نمیشود، لکن با عنایت به این موارد، اقدام به طرح دعوی نماید و مجرم در آن کشور مجازات گردد و چنانچه به ایران برگردد مجنی علیه نیز مجدد طرح دعوی نماید، که در این مورد به نظر میرسد با توجه به علمی که داشته، بهتر است طرح دعوی مجدد در کشور متبوع وی از او ساقط و سلب گردد (طباطبایی، ۱۳۸۳)

از طرفی مسئله دیگری که حائز اهمیت می‌باشد این است که، قانونگذار در ماده ۷، شرایطی را برای اجرای قوانین ایران ذکر کرده است، که بعضی از آنها بدیهی و بی‌نیاز از تصریح است، از جمله اینکه: لازم است رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد (بند الف) امری مسلم بوده و معلوم است که کسی برای ارتكاب عملی مباح محاکمه و مجازات نمی‌شود. یا اینکه لازم است، طبق قوانین ایرانی موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد (بند پ)، جای تردید نداشته که مستلزم تصریح به آن باشد، زیرا کاملاً روشن است که برای محاکمه و مجازات متهم باید قواعد آیین دادرسی کیفری رعایت شده و نمی‌توان مثلاً با وجود جهات سقوط دعوی عمومی، به هر تقدیر تعقیب کیفری را تا محاکمه و اعمال مجازات پیش برد. بهتر بود که قانونگذار به جای تصریح به این نکات روشن، در بند (پ) می‌گفت: طبق قوانین محل وقوع جرم موجبی برای منع یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد، یا اینکه شروط پیش گفته را برای انطباق بیشتر حکم ماده ۷ با اصول شناخته شده حقوق جزای بین‌الملل مقرر مینمود.^۱ همچنین، مرجع قضایی مطابق مواد ۷ و ۸ و در مقام اعمال صلاحیت شخصی در صورتی که جرم مورد نظر از جرایم تعزیری باشد و متهم در محل وقوع جرم محاکمه و حکم قطعی صادر شده باشد، (تبرئه یا محکومیت و) در مورد محکومیت کل مجازات یا قسمتی از آن اجرا شده باشد،

^۱ ماده ۱۱۵- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.

تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۲)، (۹۳) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

مجدداً قابل تعقیب نخواهد بود اجرای. جزئی از مجازات نباید شخص را از محاکمه و مجازات مجدد مصون دارد؛ خصوصاً که ممکن است برای جرم شدیدی با محکومیت حبس چندین ساله، شخص فقط چند روز یا چند هفته حبس کشیده و مثلاً پس از تحمل چند روز حبس فرار کند. در این صورت، مطابق مواد مذکور امکان محاکمه و مجازات وی منع شده است. در چنین مواردی عادلانه این است که شخص محاکمه گردد؛ ولی در تعیین مجازات، مجازات قبلی که به طور ناقص اجرا شده، ملحوظ و کسر شود.

از ظاهر بند (ب) ماده ۷ و بند (الف) ماده ۸ اینگونه استنباط میشود که اعمال این قاعده فقط در صورتی پذیرفته شده که متهم در دولت محل وقوع جرم محاکمه شده باشد و الا این قاعده اعمال نمیشود. به عبارتی شناسایی اعتبار حکم کیفری بیگانه در این دو بند منوط به این شده که متهم لزوماً در «محل وقوع جرم» محاکمه شده باشد، یعنی اگر دولت صالح دیگری یا دیوان بین المللی کیفری یا مرجع کیفری بین المللی دیگری شخصی را محاکمه و مجازات کرده باشد، مراجع قضایی ایران به آن ترتیب اثر نمی دهند. به عبارتی این برداشت صحیح به نظر نمیرسد و عبارت مذکور باید در پرتو مفهوم و مقتضای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد تفسیر شود. در پرتو این قاعده، «محل وقوع جرم» برای محاکمه متهم موضوعیت ندارد، بلکه اصل «محاکمه شدن» در دادگاهی دیگر موضوعیت دارد یعنی. همین که ثابت شود متهم قبلاً در دادگاه صلاحیتدار محاکمه شده و حکم قطعی برائت یا محکومیت او صادر (و در فرض اخیر اجراء) شده باشد، کافی برای ممنوعیت محاکمه مجدد است. پس عبارات دو بند یاد شده را نیز باید محمول بر فرض غالب و شایع دانست که متهم در همان محلی که مرتکب جرم گردیده، محاکمه نیز شده است، ولی این امر مانع از شناسایی اعتبار حکم دادگاه کشور دیگری که مثلاً بر اساس صلاحیت واقعی به موضوع رسیدگی کرده، نمیباشد (خالقی، ۱۳۸۳).

از همین جا توجه به نکته دیگری لازم است که قاضی ایرانی فقط در مقام اعمال «صلاحیت شخصی» می تواند به این قاعده استناد کند. یعنی در مقام اعمال سایر اصول صلاحیتی این قاعده قابل اجرا نیست. برای مثال اگر در سرزمین ایران شخص خارجی مرتکب جرم شده و در کشور متبوع خود محاکمه و مجازات شده باشد ما در کشور خود می توانیم و باید وی را مجدداً محاکمه و مجازات کنیم. در ماده ۵ نیز که قانونگذار در مقام بیان اصل صلاحیت حمایتی است، تصریح شده است: هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازاتهای تعزیری، میزان محکومیت اجرا شده را محاسبه می کند. یعنی در اعمال صلاحیت حمایتی مراجع قضایی ایران همواره ملزم به تعقیب و محاکمه شخص هستند هر چند وی قبلاً به همین اتهام در کشور محل وقوع جرم یا توسط دولت متبوع خود یا دولت صالح دیگری محاکمه و مجازات شده باشد. دادگاه فقط ملزم است مجازات اعمال شده قبلی را محاسبه کند.

در تمام مواردی که دادگاههای ایران با وجود رسیدگی و صدور حکم دادگاههای خارجی، به جرمی رسیدگی میکنند، اعم از اینکه قاعده منع محاکمه مجدد در مورد آن صریحاً اعلام نشده مثلاً (در اصل صلاحیت سرزمینی) یا اینکه قاعده مزبور در آن اعلام شده ولی شرایط آن جمع نبوده (مثلاً در اصل صلاحیت شخصی فعال، حکم محکومیت در خارج صادر ولی بطور کامل اجرا نشده) متهم با محاکمه در ایران در معرض تحمل دومین مجازات برای یک عمل واحد قرار میگیرد که این ناعادلانه است، در حقوق جزای بین الملل، راهی را که برای جلوگیری از

این وضعیت و پرهیز از تحمیل دو مجازات برای یک عمل پیش بینی شده، محاسبه میزان مجازات سپری شده در خارج در هنگام اجرای مجازات دوم در داخل کشور است که قاعده «احتساب» نامیده میشود. احتساب در واقع نوعی شناسایی اعتبار منفی یا سلبی احکام دادگاههای خارجی است که بوسیله آن یک کشور بدون اجرای حکم دادگاه کشوری دیگر، برای اجرای بخشی از آن در کشور خارجی اعتبار قائل شده و آن را به همان میزان، مانع اجرای مجازات در کشور خود میداند (آخوندی، ۱۳۸۴).

بدین ترتیب، قاعده احتساب در واقع برای جبران تبعات منفی عدم رعایت قاعده منع محاکمه مجدد پیش بینی شده است. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قاعده احتساب بطور محدود، فقط در جرایم تعزیری (نه همه جرایم) و فقط در اصل صلاحیت واقعی (نه همه صلاحیت ها)، پذیرفته شده است. این پذیرش محدود قابل انتقاد به نظر میرسد زیرا وقتی در مورد صلاحیتی که مبنای آن حمایت از منافع اساسی کشور است، اجرای مجازات مرتکب در خارج از کشور به حساب آمده و مانع اجرای همین میزان مجازات در ایران میشود، به طریق اولی باید شاهد این محاسبه در مواردی باشیم که هدف از صلاحیت در درجه اول حمایت از منافع فردی است (اصل صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی).

فرض قانونگذار این است که در این مورد، میزان مجازات در قوانین ایران همواره بیشتر از قوانین خارجی و میزان مجازاتی است که در دادگاههای خارجی تعیین می شود. این فرض در بیشتر مواقع صحیح است؛ چون جرایمی که علیه امنیت ملی ایران یا مقامات ایرانی صورت می گیرد، بر فرض جرم انگاری در خارج از کشور، اصولاً مجازات خفیف تری دارد. با این حال، فرض خلاف آن نیز محتمل است خصوصاً. ممکن است جرمی همزمان علیه منافع ملی چند کشور رخ داده باشد که یکی از دول ایران باشد؛ ولی شخص در سرزمین دولت ذینفع دیگر محاکمه و بیشتر از مجازات قانونی ایران، مجازات شده باشد. در این صورت نیز مطابق ماده ۵ مراجع قضایی ایران همچنان الزام به تعقیب کیفری مجدد شخص دارند. شایسته تر است در این موارد نیز رسیدگی مراجع قضایی ایران محدود به مواردی شود که دادگاههای خارجی محاکمه صوری برپا نموده و مجازات نامتناسب اعمال کرده باشند.

به عبارتی بهتر است این قاعده در ابتدا یا انتهای موارد مربوط به اصول صلاحیتی به عنوان یک قاعده کلی با این مضمون تدوین و قید میشد که اگر شخصی در یک دادگاه صالح خارجی (خارجی اعم از ملی یا بین المللی) محاکمه و مجازات یا تبرئه قطعی شده باشد در مراجع قضایی ایران مجدداً قابل تعقیب نخواهد بود مگر اینکه محاکمه بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه و به منظور رهانیدن شخص از مسئولیت صورت گرفته باشد. با این حال، باید همین مورد محدود را نیز تحولی مثبت در قانونگذاری ایران دانست که در ماده ۵ قانون جدید تجلی یافته است (آزمایش،

(۱۳۷۵)

فصل چهارم

شرایط و استثنائات و ضمانت اجرای قاعده

منع محاکمه و مجازات مجدد

گفتار اول - موارد منع محاکمه و مجازات مجدد:

اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در رابطه با قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد مقررات مفصلی دارد، مطابق بند سه این اساسنامه محاکمه مجدد و مجدد شخص به خاطر یک جرم واحد، منع شده است. البته این شامل تکرار یک جرم واحد (تکرار) یا مرکب بودن جرم های ارتكابی (تعدد) نمی شود. موارد منع شده در این خصوص عبارتند از:

بند اول - منع محاکمه مجدد متهمی که قبلاً در دادگاه بین المللی محاکمه شده است، در همان دادگاه:
به تصریح بند ۱ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، هیچ کس را نمی توان در ارتباط با جرمی که قبلاً در دادگاه کیفری بین المللی به خاطر آن محاکمه و در نتیجه محکوم یا تبرئه شده است مجدداً در همان دادگاه محاکمه کرد. استثنای وارده بر این اصل در ماده ۸۴ اساسنامه، تحت عنوان اعاده دادرسی، پیش بینی شده است. ماده اخیرالذکر تنها به محکوم علیه، همسر، فرزندان، والدین یا وصی او و دادستان، به قائم مقامی محکوم علیه، اجازه می دهد که در سه حالت تقاضای اعاده دادرسی نسبت به رأی قطعی نمایند. حالت اول وقتی است که ادله جدیدی کشف شده باشد که در موقع محاکمه در دسترس نبوده است مشروط بر آن که در دسترس قرار نگرفتن ادله منتسب به متقاضی اعاده دادرسی نباشد و به علاوه این ادله جدید از آنچنان اهمیتی برخوردار باشند که در صورت ارائه در جریان محاکمه به احتمال قوی منجر به صدور رأی دیگری می شدند. حالت دوم وقتی است که غیر واقعی یا جعلی بودن ادله و مدارکی که مبنای محکومیت شخص قرار گرفته است کشف شود، و حالت سوم در زمانی رخ می دهد که قاضی یا قضات محکوم کننده شخص دارای آنچنان رفتار ناشایست و تخلف از وظایف بوده اند که عزل آنها را براساس ماده ۴۶ اساسنامه ایجاب می نماید. شعبه تجدید نظر، در صورت قابل رسیدگی تشخیص دادن تقاضا، می تواند یا نسبت به تشکیل شعبه بدوی قبلی یا ارجاع امر به یک شعبه بدوی دیگر اقدام و یا خود اعمال صلاحیت نماید. در صورتی که محکوم قبل از این که حکم به دلیل قصور در انجام وظایف قضایی نقض شود به موجب رأی قطعی محکومیت یافته و مجازاتهایی را تحمل کرده باشد مستحق دریافت خسارت، براساس ماده ۸۵ اساسنامه، خواهد بود.

در همین جا، ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که چون ماده ۸۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی تجدیدنظر خواهی را، در مقایسه با محاکم کیفری بین المللی قبلی، به کاملترین وجه خود پذیرفته است، به این معنی هم دادستان و هم محکوم علیه می توانند به دلیل اشکالات شکلی، اشتباهات موضوعی یا اشتباهات حکمی و حتی به استناد عدم تناسب جرم با مجازات تجدیدنظر خواهی نمایند، معلوم می شود که تجدیدنظر خواهی دادستان در قبال حکم تبرئه متهم را نمی توان مغایر با اصل منع محاکمه و مجازات مجدد دانست. این موضع با موضع حقوق رومی - ژرمنی سازگار است، در حالی که در سیستم کامن لا امکان تجدیدنظر خواهی دادستان نسبت به حکم برائت جز در موارد استثنایی، مثل حکم برائت صادره در نتیجه ارتشا یا تهدید شهود و نظایر آنها، پذیرفته نیست (خالقی، ۱۳۸۸).
شاید دلیل پیش بینی این امر در کامن لا آن باشد که دولت، با توجه به امکانات و منابع قوی تری که در اختیار دارد، نتواند با تجدیدنظر خواهی های متعدد محکومیت متهم را، که از منابع و امکانات کمتری نسبت به دولت

برخوردار است، باعث گردد. چنین منطقی در پرونده‌های مطروحه در دادگاه کیفری بین‌المللی قابل استناد نیست، چرا که در دادگاه مذکور دادستان نیز معمولاً با موانع مختلف در جمع‌آوری ادله و احضار متهمان روبروست و نمی‌توان وی را، مثل دادستان در محاکم داخلی، برخوردار از موضعی قوی تر نسبت به متهم دانست بلکه، برعکس، آن دو معمولاً از لحاظ منابع و امکانات، در موقعیت مشابهی قرار دارند (فیض، ۱۳۸۱).

بند دوم- منع محاکمه متهمی که قبلاً در دادگاه بین‌المللی محاکمه شده است، در سایر دادگاهها:

بند ۲ ماده ۲۰، محاکمه مجدد متهمی را که به خاطر ارتکاب یکی از جرایم مندرج در ماده ۵ اساسنامه در دادگاه بین‌المللی محاکمه و محکوم یا تبرئه شده است در سایر محاکم، از جمله محاکم داخلی کشورها، ممنوع کرده است. ماده ۵ مذکور جنایات داخل در صلاحیت دیوان را عبارت از نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی دانسته است. بدین ترتیب آنچه که از بند ۲ ماده ۲۰ استنباط می‌گردد آن است که محاکمه مجدد شخص مورد محاکمه قرار گرفته در دادگاه بین‌المللی به خاطر ارتکاب چهار جرم مذکور در ماده ۲۰ در محاکم داخلی کشورها ممنوع است والا اگر دادگاه بین‌المللی، شخص محاکمه شده را، مثلاً به خاطر فقدان قصد خاص از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از اتهام نسل‌کشی تبرئه نماید، محاکمه وی به اتهام جرایم عادی مثل قتل یا ایراد جراحت شدید که هر گاه با آن سوء نیت خاص انجام گیرند می‌توانند نسل‌کشی محسوب شوند در محاکم داخلی بلا مانع خواهد بود (گلدوزیان، ۱۳۸۴).

بند سوم- منع محاکمه متهمی که قبلاً در سایر دادگاهها محاکمه شده است، در دادگاه کیفری بین‌المللی:

مطابق بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه، اگر کسی به خاطر ارتکاب یکی از اعمال مندرج در مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه در دادگاهی مجرم شناخته شده باشد وی نمی‌تواند در دادگاه کیفری بین‌المللی برای همان رفتار مورد محاکمه قرار گیرد، مگر آن که دادرسی دادگاه مذکور به منظور رهانیدن شخص مورد نظر از مسؤولیت کیفری بین‌المللی انجام شده یا به طور مستقلانه و بی طرفانه و با قصد جدی اجرای عدالت نسبت به آن شخص صورت نگرفته باشد.

سؤالی که در مورد بند ۳ ماده ۲۰ پیش می‌آید این است که آیا در این مورد هم، مثل آنچه که در بند ۲ گفتیم، هر گاه محکمه دیگر فرد مورد نظر را به خاطر یک جرم عادی، مثل قتل یا ایراد جراحت شدید، محاکمه کرده و وی را محکوم یا تبرئه کرده باشد آیا دادگاه بین‌المللی می‌تواند او را به اتهام یکی از جنایات مذکور در ماده ۵، مثلاً نسل‌کشی، مورد محاکمه قرار دهد؟ برخی به استناد این که جرایمی مثل قتل یا ایراد جراحت شدید، حتی به عنوان جرایم عادی، بسیار شنیع محسوب شده و مجازاتهای سنگینی را در پی دارند به این سؤال پاسخ منفی داده و در اثبات این نظر این نکته را نیز مورد استناد قرار می‌دهند که ماده ۲۰ در بند ۲ خود به ماده ۵ که چهار جرم نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی را ذکر کرده است اشاره می‌کند، در حالی که بند ۳ ماده ۲۰ به مواد ۶ و ۷ و ۸ که به ترتیب (مصادیق مختلف نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را احصا نموده اند) اشاره کرده است.

به گفته برخی محققان دلیل این امر شاید آن باشد که سایر محاکم، از جمله دادگاههای ملی کشورها، تنها از رسیدگی به چهار عنوان مجرمانه مذکور در ماده ۵، یعنی نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز

ارضی، در صورتی که این عناوین قبلاً در دادگاه کیفری بین‌المللی علیه فرد مورد نظر مورد رسیدگی قرار گرفته باشند، منع شده‌اند، در حالی که دادگاه کیفری بین‌المللی از رسیدگی به مصادیق مذکور در مواد ۶ و ۷ و ۸ که بسیار متعدد می‌باشند در صورتی که هر یک از این مصادیق از قبیل (قتل، ایراد جراحات شدید، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، حبس، جرایم شدید جنسی، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی، گروگان‌گیری و غیره) قبلاً در محکمه دیگری، از جمله در دادگاه داخلی، مورد رسیدگی قرار گرفته باشد منع شده است. در حالی که اگر منظور طراحان اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی غیر از این بود باید در بند ۳ هم، مثل بند ۲، به جای مواد ۶ و ۷ و ۸ به ماده ۵ اشاره می‌کردند. با قبول این نظر، محاکم داخلی می‌توانند، در صورت تبرئه شدن متهم از یکی از اتهامات چهارگانه نسل‌کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی در دادگاه کیفری بین‌المللی، وی را به اتهام ارتکاب یک یا چند فقره از مصادیق مذکور در مواد ۶ و ۷ و ۸ محاکمه نمایند ولی عکس قضیه صادق نیست، یعنی اگر یک محکمه داخلی متهمی را به طور بی‌طرفانه و مستقل به اتهام ارتکاب یک یا چند فقره از مصادیق مذکور در مواد ۶ و ۷ و ۸ محاکمه کرده باشد دادگاه کیفری بین‌المللی از محاکمه وی به خاطر ارتکاب یکی از جرایم چهارگانه مذکور در ماده ۵ ممنوع خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۰).

در این مورد رویه‌ای از دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا بی‌مناسبت نمی‌باشد. در پرونده باگاسورا شعبه اول دیوان نظر داد که دادستان نمی‌تواند متهم را به اتهام نسل‌کشی یا جنایات علیه بشریت در صورتی که وی قبلاً به خاطر همین رفتار در محاکم بلژیک مورد محاکمه واقع شده باشد، محاکمه نماید. این موضع علیرغم این نکته اتخاذ شد که متهم در مقابل محاکم بلژیک به خاطر قتل عمد و نقض جدی پروتکل‌های الحاقی اول و دوم به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، و نه به خاطر ارتکاب نسل‌کشی یا جنایات علیه بشریت، که در آن زمان اساساً در قانون داخلی بلژیک پیش‌بینی نشده بودند، محاکمه شده بود. بدین ترتیب، به نظر شعبه مذکور منظور از «جرم عادی»، جرمی است که در نظام داخلی کشور، برخلاف انتظار بین‌المللی، جرم جزئی با مجازات اندک محسوب می‌گردد که در چنین حالتی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق یا دیوان کیفری بین‌المللی برای روندا می‌توانند این اقدام محکمه داخلی را تلاشی برای رهایی دادن متهم از مسؤولیت کیفری بین‌المللی تلقی کرده و به محاکمه یا محکومیت قبلی بی‌اعتنایی نمایند.

گفتار دوم - شرایط تحقق قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد

واضح است که تفاوت‌های بسیاری در تبیین فنی قاعده در نظام‌های مختلف وجود دارد که تفصیل همه آنها ممکن نیست. در کشورهای حقوق نوشته احکام تنها زمانی قطعی تلقی می‌شوند که تمام روش‌های جبران خسارت عادی از جمله حق تجدید نظر خواهی صورت گرفته باشد. این حق هم برای دادستان، هم برای بزه دیده و هم برای بزه کار وجود دارد. بر این اساس امکان تجدید نظر خواهی دادستان علیه احکام براءت غالباً در کشورهای حقوق نوشته وجود دارد که غیر منصفانه یا ناقض قاعده فوق نیستند.

به این دلیل که حکم تبرئه یا محکومیت تنها زمانی قطعی می‌شود که راهی برای تجدید نظر خواهی وجود

نداشته باشد. در کشورهای حقوق عرفی دادستان حق تجدید نظر علیه احکام تبرئه را ندارد و تصور بر این است که چنین حقی به دادستان بر خلاف قاعده مذکور است. به طور کلی می توان گفت مهمترین شرایط تحقق قاعده عبارتند از قطعیت رأی نخستین، وحدت اشخاص، وحدت سبب و وحدت موضوع (طهماسبی، ۱۳۹۵).

بند اول - صلاحیت دادگاه ها و حل تعارض آن

صلاحیت کیفری عبارت است از « توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی به رسیدگی به یک دعوی کیفری» بعضی اوقات هیچ یک از مراجع خود را صالح به رسیدگی نمی دانند، این نوع تعارض صلاحیت را، تعارض صلاحیت منفی می نامند. ولی بعضی اوقات بیش از یک مرجع خود را صالح به رسیدگی می دانند که این نوع تعارض را، تعارض صلاحیت مثبت می نامند. قوانین راجع به صلاحیت کیفری، بدون استثنا از قوانین آمره بوده و ناظر به نظم عمومی است و عدول از آن جایز نیست.

با توجه به اینکه تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر مرجع قضایی کیفری نسبت به دعوی طرح شده در آن با همان مرجع است، هرگاه برای رسیدگی به موضوع واحد و یا چند مرجع کیفری خود را صالح بدانند یا همگی از خود نفی صلاحیت کنند، اختلاف در صلاحیت محقق می شود. اعلام دو یا چند مرجع به صلاحیت خود می تواند منجر به تعقیب و محاکمه یا حتی مجازات مجدد شود، بنابراین باید برای حل تعارض و پیشگیری از تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد راه حلی وجود داشته باشد.

در منشور نورنبرگ و اساسنامه دادگاه های کیفری بین المللی موقت، نظام تعقیب بین المللی نسبت به نظام های کیفری ملی ترجیح دارد. با وجود این، منشور نورنبرگ صریحاً مانع تعقیب مجدد توسط دادگاه های ملی نیست و فقط نسبت به منع تعقیب و محاکمه مجدد جرم عضویت در گروه ها و سازمان های جنایتکار واجد اثر است، بدین معنی که صدور حکم به وسیله دیوان نظامی بین المللی در خصوص جرم مذکور، موجب توقف رسیدگی در دادگاه ملی برای همان جرم می شود. از طرف دیگر منشور نورنبرگ در رابطه با منع محاکمه و مجازات مجدد عالی ساکت است و در نتیجه تعقیب های مالی مانع از تعقیب بوسیله دیوان نظامی نورنبرگ نیست. بنابراین فقط منع تعقیب مجدد دادگاه های تالی (مالی) نسبت به حکم جرم عضویت افراد در گروه ها و سازمان های جنایتکار صادره از دیوان نظامی نورنبرگ که در اساسنامه تصریح شده است، مشمول منع مطلق است. همچنین در منشور نورنبرگ هیچ اشاره ای به اصل احتساب مجازات دادگاه های ملی و یا دیوان نشده است (رحمت، ۱۳۹۲).

رسیدگی مجدد در دادگاه های ملی، بعد از رسیدگی و صدور حکم در دادگاه بین المللی به موجب اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی موقت برای یوگسلاوی سابق و رواندا منع شده است^۱، مشروط بر اینکه

^۱ اساس نامه ی دیوان های کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق، رواندا، سیرالئون که دیوان های کیفری موردی یا ویژه به حساب می آیند، در دهه پایانی قرن بیستم توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تعقیب جنایتکاران و مجرمان جنگی یوگسلاوی سابق و رواندا تشکیل و اساس نامه های آنها به ترتیب در ۲۵ می سال ۱۹۹۳ و ۸ نوامبر ۱۹۹۴ تصویب شدند و متعاقباً دو دیوان یوگسلاوی و رواندا فعالیت خود را در شهر های لاهه ی هلند و آروشای تانزانیا آغاز کردند.

موارد رسیدگی مجدد در دادگاههای ملی مربوط به اعمال تشکیل دهنده نقض های جدی حقوق بشر دوستانه بین المللی باشد. این امر بدین معنی است که وقتی حکم دادگاه بین المللی اثر اعتبار امر مختوم را ایجاد کند، منع تعقیب و محاکمه مجدد تالی به نحو مطلق ظاهر می شود و دادگاههای ملی حق رسیدگی مجدد نسبت به همان جرم را ندارد.^۱

در پایان این قسمت، ذکر این نکته لازم و ضروری است که هرگاه کسی در قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرم شود و قبل از محاکمه یا مجازات به کشور دیگری برود و در این کشور بنا به صلاحیت واقعی^۲ یا صلاحیت شخصی^۳ مورد محاکمه یا مجازات قرار گیرد، مراجع قضایی ایران مانند سایر کشورها که صلاحیت سرزمینی^۴ یا درون مرزی بودن صلاحیت را به عنوان صلاحیت انحصاری پذیرفته اند و جنبه مثبت آن که صلاحیت قضائی دولت را شامل جرائمی می داند که در قلمرو آن دولت، اعم از زمینی، دریایی و یا هوایی، رخ می دهد و تمام جرائم ارتكابی داخل در کشور را تابع قانون مجازات خود می شناسد، نه تنها به رسیدگی عمل آمده در کشور دیگر را نمی پذیرد، بلکه حتی قاعده احتساب مجازات مجدد را که از مصادیق حداقل الزامات اصول حقوق بشر تأکید شده در اسناد سازمان ملل متحد است، مورد توجه قرار نمی دهند. عدالت و انصاف اقتضاء می کند که دولت ها قاعده کاهش مجازات ها را در خصوص صلاحیت درون مرزی مراعات کنند، زیرا این امر تعارضی با انحصاری بودن صلاحیت سرزمینی ندارد و مانع از تعقیب و رسیدگی و صدور حکم مجدد نیست بلکه فقط اجرای مجازات مجدد را منع می کند (امیدی بنی کندی، ۱۳۷۱)

در همین راستا می توان ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری را نیز مطرح کرد، طبق این ماده «به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می شوند و مطابق قانون، دادگاه های ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند، چنانچه از اتباع ایران باشند، حسب مورد در دادگاه محل دستگیری و چنانچه از اتباع بیگانه باشند حسب مورد، در دادگاه تهران رسیدگی می شود.»

در بررسی قاعده در حوزه فراملی اصل صلاحیت سرزمینی به تنهایی قادر نیست که اهداف حقوق جزای بین الملل یعنی جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرمین و منع مجازات مجدد را تحقق بخشد. بنابراین در خصوص بی مجازات نماندن هیچ مجرمی و رفع نقض های اصل صلاحیت سرزمینی، اصول صلاحیت دیگری

^۱ بند ۱ ماده ۹ و بند ۱ ماده ۱۰ به ترتیب در اساسنامه های دادگاههای کیفری بین المللی رواندا و یوگسلاوی سابق
^۲ در حقوق جزای بین الملل اصل بر صلاحیت سرزمینی است. در عین حال کشورها در چند حالت استثنایی به توسعه قلمرو مکانی حقوق کیفری خود به خارج از قلمرو حاکمیت هم مبادرت می کنند. به این معنا که در صورت ارتكاب جرم در خارج از قلمرو حاکمیت خود، قوانین و دادگاه های خود را واجد صلاحیت رسیدگی به آن می دانند. یکی از این موارد وقتی است که جرم ارتكابی در خارج، منافع اساسی و حیاتی آنها را در معرض خطر قرار دهد. به صلاحیتی که در چنین حالتی ایجاد می شود «صلاحیت واقعی» می گویند. با توجه به ماهیت و شدت جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی، کشورهای مختلف هیچ محدودیت و شرطی را برای اعمال چنین صلاحیتی قائل نیستند، درحالی که در قوانین لازم الاجرای فعلی ایران، برای اعمال آن شرط حضور مجرم در کشور به رسمیت شناخته شده است. لذا دادگاه های ایران صلاحیت رسیدگی غیابی به جرایم موضوع صلاحیت واقعی را ندارند. در تحولی مفید، این محدودیت در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۵ برداشته شده و گستره منافع اساسی و حیاتی موضوع این اصل هم تا حدودی گسترش پیدا کرده است. صلاحیت شخصی صلاحیتی است که جرائمی را که افراد یک کشور در خارج از آن کشور مرتکب شده اند شامل می شود؛ یعنی هر کشوری صلاحیت دارد اتباع خود را در هر جا که مرتکب جرم شوند مطابق قوانین خود کیفر دهد.

^۳ Nationality principle or Personality principle

^۴ Territorial Principle

مانند صلاحیت واقعی، شخصی و جهانی مطرح شده است که دامنه قوانین جزائی یک کشور را به خارج از قلمرو حاکمیت نیز گسترش داده است (پور بافرانی، ۱۳۷۱).

تا تصویب قانون اصلاحی مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ مقررات خاصی در مورد جرائم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران و شرایط لازم برای تعقیب و رسیدگی این نوع جرائم وجود نداشت و مسأله تعارض صلاحیت و راههای حل اختلاف در سطح فراملی پیش بینی نشده بود. ماده ۳ قانون اصلاح قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲، در تعیین تکلیف صلاحیت دادگاه های ملی برداشت. اما در خصوص صلاحیت واقعی، قاعده منع محاکمه مجدد را پذیرفت ولی قایل به قاعده احتساب مجازات شده بود و در درون مرزی بودن صلاحیت به معنای صلاحیت انحصاری یک دولت و قوانین و محاکم آن نسبت به تمام اعمال قابل کیفری است که در قلمرو آن دولت صورت می گیرد. صلاحیت درون مرزی دارای دو جهت مثبت و منفی است. جهت مثبت آن این است که صلاحیت قضایی دولت را شامل جرائمی کند که در قلمرو آن دولت رخ می دهد و تمام جرایم داخل کشور را تابع قانون کیفری خود بشناسد. جنبه منفی نظام درون مرزی این است که دولت برای رسیدگی به جرائمی که در خارج از قلمرو آن صورت می گیرد صالح نباشد زیرا در واقع تجاوز به حاکمیت دولت بیگانه به شمار می رود. اما همین جنبه منفی موجب می گردد صلاحیت دولت محدود گردد، از اینرو صلاحیت شخصی نیز مطرح شده است.

مورد صلاحیت شخصی از نوع فعال، تحت شرایطی از جمله در صورتی که ایرانی در خارج محاکمه، محکوم یا تبرئه می شد، مطلقاً معتقد به منع محاکمه و مجازات بوده است. بطور کلی، قانونگذار در ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و مواد ۴ الی ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، بدون اینکه متعرض بحث تعارض صلاحیت با دادگاه های کشورهای دیگر و قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد شود برای دادگاه های کیفری ایران، صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم را پیش بینی کرده بود. در رویه ی قضایی نیز علی رغم عدم وجود این قاعده در قوانین، در غیر حدود، قصاص و دیات در صورتی که شخص در محاکم خارجی محکومیت یافته و مجازات شده باشد این قاعده قابل اعمال بود، که مبتنی بر برخی نظرات اداره حقوقی نیز است.^۱ در نظریه اخیر آمده است: «چنانچه متهم در اتریش دستگیر و محاکمه گردیده و حکم صادره نیز در مورد وی اجرا شده باشد، تعقیب مجدد وی در ایران به همان اتهام خلاف اصول کلی دادرسی کیفری می باشد. ولی چنانچه حکم قطعی در مورد وی صادر نشده و یا اجرا نشده باشد طبق ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در صورتی که در ایران دستگیر شود قابل تعقیب و مجازات بود.» با این حال، این نظریات و رویه قضایی فقط محدود به مواردی هستند که شخص محکومیت قطعی یافته و مجازات نیز اجرا شده باشد و در شرایط موجود جای خالی قانونی که به صراحت این قاعده و شرایط اعمال آن را بیان دارد، کاملاً مشهود است (پور بافرانی، ۱۳۷۱).

در قانون سال ۱۳۹۲ و طبق مفاد ماده ۵ نیز به نوعی به نفی این قاعده مربوط می شود. توضیح آنکه ماده ۷ به جنبه فاعلی اصل صلاحیت شخصی مربوط است و اعمال این اصل صلاحیتی را از جمله مشروط کرده است به اینکه «در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً در باره او اجرا نشده باشد.» ماده ۸ نیز ناظر به جنبه مفعولی اصل

صلاحیت شخصی است که تعقیب شخص ایرانی به خاطر ارتکاب جرم علیه یک ایرانی در خارج از کشور از جمله مشروط شده است به اینکه: «متهم در جرایم قابل تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً در باره او اجرا نشده باشد.» بنابراین، مرجع قضایی مطابق مواد ۷ و ۸ و در مقام اعمال صلاحیت شخصی در صورتی که جرم مورد نظر از جرایم تعزیری باشد و متهم در محل وقوع جرم محاکمه و حکم قطعی صادر شده باشد (تبرئه یا محکومیت) و در مورد محکومیت کل مجازات یا قسمتی از آن اجرا شده باشد، مجدداً قابل تعقیب نخواهد بود. اجرای جزئی از مجازات نباید شخص را از محاکمه و مجازات مجدد مصون دارد؛ خصوصاً که ممکن است برای جرم شدیدی با محکومیت حبس چندین ساله، شخص فقط چند روز یا چند هفته حبس کشیده و مثلاً پس از تحمل چند روز حبس فرار کند. در این صورت، مطابق مواد مذکور امکان محاکمه و مجازات وی منع شده است. در چنین مواردی عادلانه این است که شخص محاکمه گردد؛ ولی در تعیین مجازات، مجازات قبلی که به طور ناقص اجرا شده، ملحوظ و کسر شود.

البته می توان گفت: قاضی ایرانی فقط در مقام اعمال «صلاحیت شخصی» می تواند به این قاعده استناد کند. یعنی در مقام اعمال سایر اصول صلاحیتی این قاعده قابل اجرا نیست. برای مثال اگر در سرزمین ایران شخص خارجی مرتکب جرم شده و در کشور متبوع خود محاکمه و مجازات شده باشد ما در کشور خود می توانیم و باید وی را مجدداً محاکمه و مجازات کنیم. در ماده ۵ نیز که قانون گذار در مقام بیان اصل صلاحیت حمایتی است، تصریح شده است: «هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازاتهای تعزیری، میزان محکومیت اجرا شده را محاسبه می کند.» یعنی در اعمال صلاحیت حمایتی مراجع قضایی ایران همواره ملزم به تعقیب و محاکمه شخص هستند هرچند وی قبلاً به همین اتهام در کشور محل وقوع جرم یا توسط دولت متبوع خود یا دولت صالح دیگری محاکمه و مجازات شده باشد. دادگاه فقط ملزم است مجازات اعمال شده قبلی را محاسبه کند. فرض قانون گذار این است که در این مورد، میزان مجازات در قوانین ایران همواره بیشتر از قوانین خارجی و میزان مجازاتی است که در دادگاه های خارجی تعیین می شود. این فرض در بیشتر مواقع صحیح است؛ چون جرایمی که علیه امنیت ملی ایران یا مقامات ایرانی صورت می گیرد، بر فرض جرم انگاری در خارج از کشور، اصولاً مجازات خفیف تری دارد. با این حال، فرض خلاف آن نیز محتمل است. خصوصاً ممکن است جرمی همزمان علیه منافع ملی چند کشور رخ داده باشد که یکی از دول ایران باشد؛ ولی شخص در سرزمین دولت ذینفع دیگر محاکمه و بیشتر از مجازات قانونی ایران، مجازات شده باشد. در این صورت نیز مطابق ماده ۵ مراجع قضایی ایران همچنان الزام به تعقیب کیفری مجدد شخص دارند. شایسته تر است در این موارد نیز رسیدگی مراجع قضایی ایران محدود به مواردی شود که دادگاه های خارجی محاکمه صوری برپا نموده و مجازات نامتناسب اعمال کرده باشند (حبیب زاده، اردبیلی چانی زاده).

همچنین فقط در جرایم تعزیری این قاعده رعایت می شود و در حدود، قصاص، دیات که تعطیل بردار نیستند

اعمال نمی شود.^۱ بنابراین، رای دیوان عالی کشور که قوانین الهی را قائم به زمان نمی داند، با این ماده که این قوانین را قائم به مکان خاص نمی داند مطابقت دارد.

اعمال این قاعده فقط در صورتی پذیرفته شده که متهم در دولت محل وقوع جرم محاکمه شده باشد و الا این قاعده اعمال نمی شود. یعنی اگر دولت صالح دیگری یا دیوان بین المللی کیفری یا مرجع کیفری بین المللی دیگری شخصی را محاکمه و مجازات کرده باشد، مراجع قضایی ایران به آن ترتیب اثر نمی دهند.

شایسته تر بود این قاعده در ابتدا یا انتهای موارد مربوط به اصول صلاحیتی به عنوان یک قاعده کلی با این مضمون تدوین و قید می شد که اگر شخصی در یک دادگاه صالح خارجی (خارجی اعم از ملی یا بین المللی) محاکمه و مجازات یا تبرئه قطعی شده باشد در مراجع قضایی ایران مجدداً قابل تعقیب نخواهد بود مگر اینکه محاکمه بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه و به منظور رهانیدن شخص از مسئولیت صورت گرفته باشد.

در مورد جرائم بین المللی از قبیل قاچاق مواد مخدر، تروریسم، معامله فحشاء که مرتکب در هر کشوری یافت شود، محاکمه می گردد، چنانچه متهم در ایران دستگیر شود، دادگاه های کیفری ایران دارای صلاحیت جهانی^۲ است. اعمال این گونه صلاحیت در حقوق کیفری ایران موکول به تصویب قانون خاص یا عهد نامه های بین المللی در مرجع قانونگذاری ایران است و در این صورت، دادگاه های کیفری ایران صلاحیت رسیدگی به پاره ای از جرائم مهم را دارد، بدون اینکه به محل ارتکاب جرم و تابعیت مرتکب توجه شود. دولتی که به استناد این فرضیه، صلاحیت خود را اعمال می کند، هیچگاه مدعی نیست که نسبت به مرتکبی که او را تحت تعقیب و محاکمه قرار داده و مجازات می کند، حق حاکمیت دارد، بلکه دخالت وی برای آن است که جرمی بر خلاف مصلحت جامعه انسانی بی کیفر نماند.

بنا به مراتب بالا می توان نتیجه گرفت که اولاً حقوق کیفری ایران اصول صلاحیت چهارگانه (سرزمینی، شخصی، واقعی، جهانی) را پذیرفته است. ثانیاً اقدام دادگاه های ایران ممکن است با صلاحیت دولت های دیگر اختلاف و تعارض پیدا کند. ثالثاً چون قواعد حل تعارض در حقوق ایران پیش بینی نشده است، این امر منتهی به تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد خواهد شد (انصاری و همکاران، ۱۳۸۶).

بند دوم- وحدت موضوع

مقصود از وحدت موضوع این است که شخص واحد را نمی توان به اتهام ارتکاب همان جرم قبلی که نسبت به آن محاکمه شده است، دوباره محاکمه کرد. سئوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا در وحدت

^۱مضمون رأی وحدت رویه شماره ۱۳۶۵/۱۰/۲۵،۴۵ دیوان عالی کشور نیز بیانگر همین مطلب است: «ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد، منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص می باشد که از صدر اسلام تشریح شده اند...»

صلاحیت جهانی یا جهانی بودن حقوق کیفری به این معناست که محاکم کیفری دولت ها باید صلاحیت رسیدگی به پاره ای از جرائم مهم را داشته باشند که فردی نامعین در کشوری نامعین مرتکب شده است. دولتی که به استناد این فرضیه صلاحیت جهانی خود را اعمال می کند هیچگاه مدعی نیست که نسبت به عملی که آن را کیفر می دهد یا نسبت به مرتکب آن حق حاکمیتی دارد، بلکه دخالت او برای آن است که جرمی برخلاف مصلحت انسانیت بی کیفر نماند.

^۲ Universal Principle

موضوع وحدت واقعه‌ی مجرمانه کافی است یا وحدت توصیف نیز لازم است؟ به عبارت دیگر اگر شخصی تحت عنوان اختلاس مورد تعقیب کیفری قرار گرفته و براءت حاصل کرده باشد آیا بار دیگر می‌توان او را برای همان عمل تحت عنوان خیانت در امانت محاکمه کرد؟ یا او می‌تواند به استناد قسمت چ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۳ (اعتبار امر مختم کیفری) و قاعده منع محاکمه مجدد، خواستار صدور قرار موقوفی تعقیب شود؟ در حقوق کیفری فرانسه مقصود از وحدت موضوع، وحدت توصیف واقعه نیست و در استناد به قاعده منع محاکمه مجدد لازم نیست که توصیف واقعه در رسیدگی بار دوم همان توصیف در رسیدگی اول باشد. رویه قضایی آن کشور نیز بعد از مدت‌ها خود را با این نظر تطبیق داده است.

ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز صراحتاً نظر فوق را تأیید می‌کند: «کسی را که طبق قانون در دادگاه جنایی تبرئه شود نمی‌توان به مناسبت همان وقایع، احوال و اعمال حتی تحت توصیفی دیگر بازداشت کرد یا تحت تعقیب جنایی قرار داد.»

همان‌طور که گفته شد: «یکی از شرایط و عناصر تشکیل دهنده قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد موضوع وحدت یا عدم وحدت جرم و رفتار یا عمل ارتكابی یا موضوع است.» این اصطلاح در قاعده مورد بحث با واژه لاتین بیان شده است. سوال این است که آیا «همان»^۱ ناظر به «جرم و وصف جزایی»^۲ است یا اینکه به «عمل یا واقعه تاریخی»^۳ مربوط می‌شود. در تفسیر «همان»، اگر معتقد به وحدت جرم باشیم، چنین رویکرد و تفسیری را اصطلاحاً «مضیق یا مقید»^۴ می‌نامند ولی اگر نظریه «وحدت رفتار» داشته باشیم «همان» در قالب تفسیر «موسع»^۵ بیان می‌شود.

تفسیر مضیق «همان» به این معنا است که اگر عملی با وصف مجرمانه خاص تحت تعقیب قرار گرفته و متهم، محکوم یا تبرئه نشده باشد، ممکن است با وصف مجرمانه دیگر تعقیب شود. بنابراین تعقیب مجدد نسبت به همان رفتار، ولی با عنوان و وصف قانونی دیگر منع نشده است. به عنوان مثال اگر متهم نسبت به کشتار جمعی تبرئه شود، ممکن است تحت عنوان قتل غیر عمد تحت تعقیب قرار گیرد. در تفسیر موسع، برداشت از واژه‌ی همان وسیع‌تر و متضمن رفتار قبلی، هم در قانون و هم در واقع است. یعنی در صورت تبرئه نسبت به کشتار جمعی، تعقیب بعدی نسبت به هر نوع جرم را منتفی می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴).

با توجه به شرایطی که مقنن در سال ۱۳۵۲، در بند «ه» ماده ۳ برای تعقیب و مجازات جرائمی که افراد ایرانی که در خارج از کشور در غیر موارد صلاحیت واقعی، مرتکب می‌شدند، قائل شده بود، باید گفت که مصادیق این قسمت از ق.م.ع. در عمل بسیار کم بود، زیرا عمل ارتكابی ایرانی در خارج از قلمرو کشور، باید به موجب قانون محل وقوع جرم بوده و به سبب ارتكاب این جرم محاکمه و تبرئه نشده و در صورت محکومیت مجازات اجراء نشده باشد و به موجب قانون محل وقوع جرم موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن

¹ idem

² An offence

³ An actual, historical event (fact)

⁴ Abstract (narrow) interpretation

⁵ Concrete (broad) interpretation

وجود نداشته باشد.

بنابراین در صورتی که عمل ارتكابی در خارج «جرم» بوده و مرتكب آن محكوم یا تبرئه شده یا قرار منع تعقیب یا موقوفی در خارج صادر شده باشد. مشمول قاعده منع محاکمه و مجازات است. به نظر می رسد با توجه به مفهوم بندهای چهارگانه قسمت «ه» ماده ۳ قانون مجازات عمومی، معیار و ملاک «همان» در این قاعده، «موضوع یا واقعه» صرف نظر از وصف جزایی بوده است. همچنین اطلاق واژه «جرم» در قسمت «ه» و بندهای ذیل آن موید پذیرش «تفسیر موسع» نسبت به اصطلاح «همان» است. در نتیجه، یا توجه به کلیت آن، هر جنحه یا جنایتی که از طرف اتباع ایرانی در خارج ارتكاب یافته بر طبق قسمت «ه» شرایط ذیل آن در ایران قابل تعقیب و مجازات بوده است مگر اینکه بخاطر همان عمل ارتكابی در غیر موارد مندرج در بندهای «ج» و «د» این ماده، رأی قطعی نسبت به مرتكب در خارج صادر شده باشد (همان).

در ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و مواد ۳ الی ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، هیچ اشاره ای به اعتبار احکام دادگاه های بیگانه نشده بود. ظاهراً با توجه به اینکه قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ طبق مدلول ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی نسخ شده است، مقنن قائل به قاعده منع محاکمه مجازات مجدد نبود.^۱ بنابراین مسأله «همان جرم» یا «همان عمل یا واقعه» موضوعاً در سطح فراملی در قوانین جزایی ماهوی ایران تا سال ۱۳۹۲ منتفی بود. همین طور، بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی که به تصویب قوه قانونگذاری ایرن نیز رسیده است، قابل استناد نیست، زیرا کمیته حقوق بشر، قلمرو اجرایی بند ۷ ماده ۱۷ را منحصر به سطح داخلی دولت های عضو دانسته است و قابل تعمیم در سطح فراملی نمی داند. با وجود این، اداره کل حقوقی قوه قضائیه در مقام رفع ابهام و پاسخ به استعلام دادگاه ها راجع به ماده ۷ قانون مجازات اسلامی اظهار نظر هایی کرده است که به مواردی از آن اشاره می شود:

«کسی که به اتهام ارتكاب جرمی در کشور محل وقوع آن محاکمه شده است، مجدداً در ایران به «همان اتهام» قابل تعقیب نیست.^۲ هرگاه یکی از اهالی ایران در خارج از کشور جرمی مرتكب شود که آن عمل طبق قوانین ایران نیز جرم باشد و مرتكب در کشور محل وقوع آن مجازات نشده باشد. برابر قوانین جزایی ایران قابل مجازات خواهد بود و اگر در آن کشور مجازات شده باشد دیگر در ایران بابت «همان جرم» مجازات نخواهد شد و اگر جرم ارتكاب شده در خارج مستلزم حد شرعی باشد، در ایران هم قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. به نظر می رسد با توجه به عبارات «همان اتهام» یا «همان جرم» تفسیر مورد نظر اداره کل حقوقی قوه قضائیه «تفسیر مضیق» است. بنابراین تنها «وحدت جرم» مانع از محاکمه و مجازات مجدد است و اعمال و وقایع با اوصاف جزایی متعدد در قوانین ایران و سایر کشورها موجبی برای منع تعقیب مجدد در ایران نیست (زراعت و مهاجری، ۱۳۸۲).

^۱ بند ۴ قانون ماده واحده اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی مقرر داشته است: ۴. ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی «تعزیرات» مصوب ۱۳۷۵ به شرح زیر اصلاح می شود: ماده ۷۲۹ - کلیه قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغی است.

^۲ نظریه ۷/۵۴۰ مورخ ۱۳۶۸/۵/۹. نظریه ۷/۴۳۲۲ مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۸

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در معاهدات دو جانبه یا منطقه ای مانند معاهدات استرداد، معاضدت قضایی، احاله دادرسی و انتقال محکومین به حبس صریحاً به صورت تلویحی مورد توجه قرار گرفته است. بند ۴ ماده ۵۶ قرارداد دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه جهت معاضدت در پرونده های مدنی و جزایی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۷۸) مقرر داشته است:

«در خاک طرف متعاقد مورد تقاضا حکم دادگاه یا حکم ختم رسیدگی به پرونده همان جرم مورد نظر که این حکم به موقع اجرا گذاشته شده، صادر گردیده باشد، استرداد صورت می گیرد.»^۱

این بند دلالت بر رعایت قاعده منع محاکمه و مجازات دارد. به نظر می رسد که عبارت «همان جرم» موید تفسیر مضیق «همان» است. ولی اگر عنوان و وصف مجرمانه ناشی از همان رفتار در دولت تقاضا کننده متفاوت باشد، ظاهراً منعی برای استرداد وجود ندارد. البته بعید نیست که بتوان از مفهوم «همان جرم» تفسیر موسع داشت و آن را شامل همه اوصاف و عناوین ناشی از یک رفتار و واقعه دانست. به هر ترتیب تشخیص این امر با طرف متعاهدی است که متقاضی عهه واقع می شود.

با توجه به بند ۲ ماده ۵۵ معاهده مذکور و با رعایت «اتهام مجدد» و مجازات قانونی حبس بیش از یک سال و یا مجازات سنگین تر جهت رسیدگی و به حبس بیش از شش ماه و یا مجازات سنگین تر جهت اجرای حکم، استرداد امکان پذیر است. در صورت عدم اجتماع شرایط مذکور، صدور حکم به استرداد موضوعاً منتفی است. اعم از اینکه رسیدگی یا صدور حکم در قلمرو دولت های متعاقد صورت گرفته باشد یا نباشد و در نتیجه بحث «همان» نیز جایگاهی نخواهد داشت، مگر اینکه از طریق غیر از استرداد، به صورت ارادی یا غیر ارادی در قلمرو دولت متقاضی یافت شود. در این قرار داد نیز، اصل اختصاصی بودن^۲ لحاظ شده است. به موجب بند ۱ ماده ۶۰، بدون موافقت طرف متعاقد مورد تقاضا شخص مسترد شده نمی تواند در رابطه به جرمی غیر از آنچه که دلیلی برای استرداد وی ارائه شده بود، مورد پیگرد جزایی یا مجازات قرار گیرد.

اصل اختصاصی بودن، مانع تغییر وصف اتهام نیست. این اصل تنها تعقیب مقصر را از جهت جرم دیگری غیر از آنچه در ورقه موافقت نامه استرداد پیش بینی شده است منع می کند، ولی اگر تعقیب او تحت وصف و عنوان دیگری که در موقع تقاضا پیش بینی نشده بود صورت گیرد، هیچگاه با اصل اختصاصیت منافات ندارد (چاپساری، ساک، ۱۳۸۷)

همین طور اگر در اثر محاکمه مجرمی یک کیفیت مشدد ظاهر شود و یا موجب اعطای کیفیت مخففه فراهم گردد و در نتیجه آن مجازاتی که تعیین می شود، کمتر از مجازاتی باشد که قانون استرداد آن را منع کرده است، هیچ یک از این دو کیفیت آثار استرداد را خنثی نمی کند. در صورتی که تغییر وصف اتهام بر اساس تفسیر قضایی صورت گیرد، خللی به اصل اختصاصی بودن وارد نمی کند. مشروط بر اینکه وصف جزایی جدید همان وصفی نباشد که قبلاً در قلمرو دولت تقاضا شونده منجر به صدور حکم یا ختم رسیدگی و اجرای حکم

^۱ در قضیه duarto-Acero علیه ایالات متحده (۲۰۰۰) علیرغم مخالفت دولت کلمبیا از استرداد آنها به آمریکا به لحاظ اعمال قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد مندرج در قرار داد استرداد، مامورین آمریکا، متهمین را به خاک اکوادور برده و در آنجا دستگیر و به آمریکا جهت محاکمه اعزام می کنند.

^۲ Rule of Specialty

شده باشد می تواند موجبات بی اعتمادی دولت های متعاقد نسبت به همدیگر و فسخ قرار داد را به همراه داشته باشد.

موضوع «وحدت جرم» یا «وحدت رفتار یا واقعه» در اساسنامه دادگاه های کیفری بین الملل موقت برای روآندا و یوگسلاوی سابق که صراحتاً قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد را پذیرفته اند کاملاً با منشور نورنبرگ متفاوت است. مواد ۹ و ۱۰ به ترتیب در اساسنامه های دادگاه کیفری بین المللی موقت روآندا و دادگاه کیفری بین الملل موقت برای یوگسلاوی سابق ناظر به قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد هستند. بر اساس ماده (۱۹) ۱۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین الملل برای یوگسلاوی سابق هیچکس نباید در دادگاه ملی برای اعمال تشکیل دهنده جرائم جدی و سنگین حقوق بشر دوستانه بین المللی مندرج در اساسنامه محاکمه شود که برای آن قبلاً در دادگاه بین المللی محاکمه شده است. بند ۱ ماده ۱۰، موید اثر منع محاکمه و مجازات مجدد دادگاه های تالی است (محسنی، ۱۳۸۷).

بند سوم- وحدت اشخاص^۱

یکی از شرایط اعمال قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، وجود یک شخص متهم است. با وجود اینکه دعوا باید سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا، قائم مقام آنها هستند مطرح شده باشد. با این همه، عامل طرح دعوا تأثیری بر حصول امر مختوم ندارد و چنانچه دعوی نخستین را دادسرا علیه متهم اقامه کرده بود، برای دومین بار شاکی به طرح شکایت علیه وی اقدام کند، استناد به امر مختوم کیفری مجاز است. به عبارت دیگر آنچه اهمیت دارد، طرح و به جریان افتادن دعوی عمومی است و عامل طرح که می تواند شاکی یا مقام تعقیب (اعم از دادسرا، یا رئیس حوزه قضائیه) باشد، تأثیری بر حصول وحدت مورد نظر ندارد. و برعکس در مورد متهم، وحدت آنگاه وجود دارد، که همان شخص به عنوان متهم، شریک یا معاون مجدداً مورد پیگیری واقع شود. در صورتی می توان به وحدت شخص متهم برای امر مختوم و اثر منفی آن، یعنی قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، استناد کرد که شخص معینی در هر دو دعوی مطرح شده تحت عنوان واحد مورد تعقیب قرار گیرد. اگر در تعقیب اول، متهم به عنوان مباشر جرم محاکمه شود و به حکم قطعی تبرئه گردد، ممکن است مجدداً در رسیدگی به همان جرم به عنوان معاون تحت تعقیب قرار گیرد.

این شرط در حقوق داخلی ایران پذیرفته شده است ولی در سطح فراملی منوط به این امر است که آیا در دادگاه های ایران احکام صادر شده از دادگاه های خارجی معتبر است یا خیر؟ اگر قائل به عدم اعتبار احکام دادگاه های بیگانه باشیم، شخصی که به علت ارتکاب جرمی در خارج از قلمرو ایران تعقیب و محاکمه شده و احیاناً مجازات نیز درباره او به مرحله اجرا درآمده است، مجدداً در کشور ایران می تواند مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. مقررات بعضی از کشورها در مورد صلاحیت شخصی تحت شرایطی تصریح کرده اند که اگر تبعه آنها در خارج از قلمرو خود مرتکب جرمی شده و در آنجا مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد و حکم قطعی صادر شده باشد، وی را مجدداً تحت پیگرد و محاکمه قرار نمی دهند. دکترین و رویه قضایی فرانسه متفق القولند که

¹ Identity of parties

اعتبار امر مختوم کیفری جنبه‌ی نسبی دارد، یعنی آنچه نهایتاً مورد قضاوت و حکم قرار گرفته است وقتی قابلیت استناد در دعاوی را دارد که طرفین در هر دو دعوی (اولی که به صدور حکم انجامیده و دومی که مطرح است) یکسان باشند. دیوان کشور فرانسه در این خصوص چنین اظهار نظر نموده است: «وقتی دادسرا دعوی عمومی را علیه متهم شروع کرده و به صدور حکم انجامیده است حکم صادره اعتبار امر مختومه دارد و مدعی خصوصی نمی‌تواند امر کیفری را از نو به حرکت در آورد. همچنین به عکس مواردی که امر کیفری با شکایت مدعی خصوصی آغاز شده و مختومه گردیده است، برای همان عمل و علیه همان افراد دادسرا نمی‌تواند مجدداً اقدام به تعقیب کند.» دو محاکمه‌ای که در دو کشور مختلف برای جرم واحد اتفاق می‌افتد با اصل اعتبار قضیه محکوم بها منافاتی ندارد بلکه اجرای این اصل است. شاید به نظر برسد که در این دو محاکمه وحدت اصحاب دعوی وجود ندارد اما بر عکس این ادعا وحدت اصحاب وجود دارد چون دولت متقاضی به نام خود اعمال کیفر نمی‌کند و حتی را به کار می‌بندد که به انسانیت تعلق دارد (رضی، فتوحی مقدم، ۱۳۹۴).

در دادرسی‌های کیفری نوین، که مقامات تعقیب و رسیدگی مستقل و منفک از همدیگر هستند، دادستان اقدام به جریان انداختن دعوی عمومی می‌نماید و با حضور در دادگاه، کیفر خواست خود را طرح مجازات مرتکب را تقاضا می‌کند، نیز یکی از اصحاب دعوا به شمار می‌رود. اما برای تحقق این شرط لزومی ندارد که هر دو دعوا با شکایت شاکی یا اقدام دادستان آغاز شده باشد، بلکه اقدام هر یک از آنها برای شروع تعقیب کیفری مانع طرح مجدد شکایت توسط دیگری است.

در اساسنامه‌های دادگاه کیفری بین‌المللی موقت و دائمی نیز یکی از موجبات تحقق قاعده منع محاکمه مجازات مجدد بین‌المللی را وحدت شخص در دو دعوی دانسته‌اند. این امر در قضیه سی میچ^۱ در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق نیز مطرح شد.^۲

به طور کلی، برای تبیین مسأله «وحدت اشخاص» به عنوان یکی از اسباب تحقق قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، باید به این سوال مهم پاسخ دهد که آیا علاوه بر اشخاص طبیعی^۳ (حقیقی)، اشخاص حقوقی^۴ که قانون برای آنها وجود حقوقی مستقل از وجود اعضای آن، دارایی، حقوق و تعهدات قائل شده است، می‌توانند مرتکب جرم شده و مسئولیت جزایی پیدا کنند؟ در مورد مسئولیت اشخاص حقوقی میان حقوقدانان اختلاف نظر است. بعضی از حقوقدانان قائل به عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هستند و مسئولیت کیفری را متوجه مدیران و نمایندگان اشخاص حقوقی می‌دانند، لیکن عده دیگری معتقدند که اشخاص حقوقی هم، در کنار مسئولیت کیفری شخصی مدیر عامل، یا نماینده شخص حقوقی می‌توانند مسئولیت کیفری داشته باشند.

نظام کیفری کشور ایران، هیچ‌گاه به صراحت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پیش‌بینی نکرده است. پیش‌بینی اقداماتی مانند بستن موسسه در ماده ۴ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ و یا جریمه در قانون تعزیرات حکومتی نباید موجب این توهم شود که قانونگذار این

^۱ Simic case

^۲ Rosa Theofanis, the Doctrine of Res Judicata in International Criminal Law, International Criminal Law

^۳ natural person

^۴ legal person

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است. بنابراین در حقوق ایران، اصولاً، منظور از «وحدت شخص» همان شخص حقیقی است و در موارد استثنایی که مقرر ایران قائل به مجازات نقدی یا اقدامات تأمینی علیه شخص حقوقی است، محاکمه و مجازات شخص حقوقی، مانع از محاکمه و مجازات شخص حقیقی (مدیر عامل یا نماینده شخص حقوقی) و برعکس نیست (قلجلو، ۱۳۸۷)

در منشور نورنبرگ دادگاه ها مجاز به صدور حکم به انحلال سازمانهای مجرمانه بوده اند، بنابراین اشخاص حقوقی دارای مسئولیت کیفری هستند ولی در اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی موقت و دائمی برای اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفری پیش بینی نشده است، بنابراین در حال حاضر این امر در سطح بین المللی سالب به انتفای موضوع است.

بند چهارم - وحدت سبب

منظور از سبب دعوا مبنا یا هدفی است که براساس آن اقدام به رسیدگی می شود. زمانی می توان گفت که اعتبار امر مختوم در رسیدگی قبلی مانع از رسیدگی مجدد به موضوع است که سبب دعوا در رسیدگی سابق و رسیدگی جدید یکی باشد؛ بنابراین از آنجا که ممکن است عمل مرتکب موجب خسارت مالی بزه دیده هم شده و به همین جهت دعوای حقوقی نسبت به آن منجر به صدور حکم قطعی علیه مرتکب گردیده باشد، این رسیدگی مانع رسیدگی مرجع کیفری به این عمل مرتکب که ممکن است با یکی از عناوین جزایی منطبق باشد نخواهد بود. بنابراین مقصود از وحدت سبب این است که طرح دعوای کیفری علیه کسی که قبلاً محکومیت «کیفری» یافته و یا حکم براءت او صادر گردیده به همان سبب ممنوع است. سبب طرح دعوای عمومی همان حفظ حقوق جامعه از طریق اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است، بنابراین وقتی که وحدت سبب به عنوان سومین شرط حصول امر مختوم کیفری مطرح می شود منظور این است که طرح دعوای کیفری علیه کسی که قبلاً محکومیت یافته و یا حکم براءت او صادر گردیده، ممنوع است و به این دلیل که احکام صادره از سوی سایر مراجع مانند مراجع اداری و انضباطی که در ارتباط با حیثیت عمومی صادر نشده اند یا صدور حکم نسبت به حقوق خصوصی ناشی از جرم، مانع از طرح دعوای کیفری علیه متهم نیست. در حقوق اداری، انتظامی، صنفی مراجعی جهت رسیدگی به تخلفات کارکنان پیش بینی شده است و این مراجع مکلف به رسیدگی و صدور حکم هستند و حکم پس از قطعی شدن، لازم الاجرا می شود و اعتبار امر مختوم پیدا می کند و جز در شرایط استثنایی قابل محاکمه مجدد نیست. این امر در سطح داخلی و بین المللی مورد تأیید قرار گرفته است. به عنوان مثال در حقوق ایران، قوانین رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت و رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه، قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی، قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مراجعی جهت رسیدگی به تخلفات را پیش بینی کرده اند و در سطح بین المللی قانون مربوط به اعمال تخصصی مشاورین حاضر در دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق به تصویب رسیده است و در ماده ۵۰ این قانون به قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد نسبت به آرای قطعی صادر شده توسط مراجع انتظامی تاکید شده است.^۱ بنابراین

¹ As amended on 1997 Code of professional conduct for counsel appearing before the International tribunal.

قاعده مزبور در مورد کیفرهای انتظامی به طور مستقل و به تنهایی قابل اعمال است (نوبهار، ۱۳۹۱).

هرگاه اتهام کسی هم از لحاظ جزایی و هم از لحاظ انتظامی، اداری، صنفی جرم محسوب شود، آیا می توان او را برای دو جرم ناشی از یک رفتار تحت تعقیب قرار داد؟ به عبارت دیگر هرگاه تخلف کارمند یا عضو صنفی، عنوان یکی از جرائم مندرج در قانون جزایی را نیز داشته باشد، آیا تعقیب وی در دو مرجع، مشمول قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد است یا خیر؟

بررسی قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در رابطه با مقررات غیر کیفری مستلزم بررسی قوانین مربوط و رویه قضایی مراجع غیر کیفری در قلمرو حقوق ملی است. در این مبحث به بررسی چهار مورد از مقرراتی که به این موضوع اشاره نموده اند، اکتفا می شود.

به موجب ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، تصمیم دادگاه های کیفری مانع از رسیدگی در مراجع اداری و اجرای مجازات چنین مراجعی نیست و تصمیم مراجع اداری نیز موجبی جهت منع تعقیب در دادگاه های کیفری محسوب نمی شود.

در سال ۱۳۶۴، قانون رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه ها و موسسات آموزشی و پژوهشی را تصویب نمود. که بدون هیچ گونه اصلاحی هنوز هم معتبر است. به موجب ماده ۱۳ این قانون، هرگاه تخلف عضو هیأت علمی عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد، هیأت رسیدگی به تخلفات انتظامی مکلف است پرونده امر را به مرجع قضایی ارسال دارد. حکم مرجع قضایی از جهت ارتکاب جرم عمومی برای هیأت انتظامی لازم الاتباع است ولی رسیدگی در مراجع قضایی مانع از رسیدگی انتظامی نخواهد بود لیکن تا صدور رأی مراجع قضایی آن را متوقف می سازد. بر اساس تبصره این ماده، در صورتی که مجازات تعیین شده از طرف مراجع قضایی همان مجازات مقرر در این قانون باشد مجازات تکرار نخواهد شد و در غیر اینصورت حکم مراجع قضایی مانع مجازات های انتظامی نخواهد بود (پوربافرانی، بیگی، ۱۳۹۲)

مواد ۲۴ الی ۲۶ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹) مربوط به هیأت های بدوی و انتظامی، نحوه انتخاب اعضا، تخلفات و مجازاتهای انتظامی و حرفه ای است. مطابق ماده ۲۷ این قانون، هیأت های بدوی انتظامی مکلف هستند که نظر مشورتی کارشناسی و تخصصی خود را نسبت به هر یک از پرونده های مربوط به اتهام بزه ناشی از حرف صاحبان مشاغل پزشکی در اختیار دادگاه های شهرستان مربوطه قرار دهند. بند ۶ ماده ۳ این قانون ناظر به رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه ای شاغلین حرفه های پزشکی است و از طریق هیأت های ذیربط سازمان طبق مقررات مربوط که عنوان «جرائم عمومی» نداشته باشد، صورت میگیرد. بنابراین اگر تخلفات صاحبان مشاغل پزشکی عنوان جرائم عمومی نیز داشته باشد از صلاحیت هیأت های انتظامی خارج است، در نتیجه این قانون، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد را پذیرفته است.

رسیدگی به تخلفات انتظامی کارکنان نیروی انتظامی توسط هیأت هایی صورت می گیرد که در قانون استخدام

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است.^۱

به موجب تبصره ۱ ماده ۲۴ این قانون :

«در مواردی که تخلف انتظامی کارکنان دارای عنوان مجرمانه نیز باشد، ابتدا به عنوان جرم توسط مرجع قضایی رسیدگی، و در صورت محکومیت، رسیدگی به عنوان تخلف انتظامی منتفی خواهد شد در غیر اینصورت، صدور قرار منع تعقیب یا رأی برائت از سوی مرجع قضایی، مانع از رسیدگی به موضوع تحت عنوان انضباطی بود. به هر حال رسیدگی به یک تخلف تحت دو عنوان جرم و تخلف انضباطی به طور همزمان ممنوع است.»

می توان گفت در این قانون برخلاف قوانین رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان و انتظامی اعضای هیأت علمی، اصل بر اعمال قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد است و به طور کلی مجازات مجدد نفی شده است، لیکن محاکمه مجدد به عنوان استثناء پذیرفته شده است و آن در صورتی است که مرجع قضایی رأی به منع تعقیب یا حکم برائت صادر کرده باشد. در نتیجه اثر منفی اعتبار امر مختوم مراجع قضایی نسبت به مراجع انتظامی فقط نسبت به آرای محکومیت است. با عنایت به مقررات یاد شده راجع به تصمیمات مراجع غیر کیفری و لحاظ یا عدم لحاظ قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد باید اذعان کرد که نظام حقوقی ایران در این مورد فاقد مبنای دقیق و جامع است و به همین دلیل در مقررات اداری و انتظامی و صنفی اشاره شده، رویه های مختلفی استفاده شده است که قابل توجیه نیست.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی صراحتاً قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد را در قانون آئین دادرسی کیفری هر کشور مورد تأکید قرار داده است، بنابراین، برابر بند ۷ ماده ۱۴ میثاق، محکومیت یا تبرئه زوماً باید با توجه به قانون آئین دادرسی کیفری کشورها صادر شود و قابل تعمیم و تسری به دادرسی اداری و یا انتظامی نیست. همچنین در ماده (۱) پروتکل هفتم کنوانسیون حقوق بشر اروپایی نیز دقیقاً ذکر شده است که احکام قطعی برائت باید مطابق قانون دادرسی کیفری هر کشور صادر شده باشد (گرت و ژان، ۱۳۸۶).

بند پنجم - قطعیت رأی

پس از بحث صلاحیت دادگاه ها، وحدت موضوع، سبب و اشخاص در ادامه قطعیت آرا در رسیدگی های کیفری را بررسی می کنیم چرا که رسیدگی های کیفری در دست انجام در دادگاه های صالح اثر منع محاکمه و مجازات مجدد را ندارد و قاعدتاً مانع تعقیب های بعدی نمی شود. تصمیمات دادگاه وقتی اعتبار امر مختومه را پیدا خواهند کرد که تصمیم اعم از حکم یا قرار غیر قابل اعتراض یا تجدید نظر باشد و به عبارت دیگر تا زمانی که راه های شکایت از احکام مانند واخواهی و تجدید نظر خواهی باز باشد قضیه محکوم بها نمی تواند مطرح شود. بدیهی است که رأی قطعی اول باید توسط مرجع واجد صلاحیت صادر شده باشد.

^۱ قانون استخدام نیروی انتظامی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۷ به تصویب کمیسیون مشترک اجتماعی و امنیت ملی و سیاست خارجی و برنامه و بودجه محاسبات بصورت آزمایشی به مدت ده سال رسیده است و مواد ۱۲۱ الی ۱۲۵ این قانون مربوط به هیأت های رسیدگی به تخلفات انتظامی کارکنان نیروی انتظامی است. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۷۲۵۹ مورخ ۸۳/۳/۱۳ - ص ۱۷-۱۶.

همچنین در آنچه به آراء دادگاه‌های کیفری مربوط می‌شود باید بین آراء محکومیت و تبرئه قائل به تفصیل شد. هرچند کلیه آراء قطعی دادگاه‌ها، امر مختومه را دارا هستند مع الوصف از حیث پذیرش اعاده دادرسی و جهات دیگر بین این دو رأی، تفاوت است. احکام برائت اعم از این که به لحاظ جرم ندانستن عمل ارتكابی و یا عدم انتساب آن به متهم و یا به هر علت دیگر صادر شده باشد، مانع قطعی برای تعقیب مجدد متهم به خاطر همان عمل خواهد بود. هرگاه حکم تبرئه حتی به لحاظ فقدان دلیل و یا عدم کفایت دلایل صادر شده باشد در صورت به دست آمدن دلایل جدید و یا تقویت و تکمیل دلایل قبلی، باز هم نمی‌توان متهم را مورد تعقیب مجدد قرار داد در خصوص احکام تبرئه اعاده دادرسی نیز قابل پذیرش نیست. اما آراء محکومیت قطعی اعتبار مطلق امر مختومه را دارد و نمی‌توان آنها را به ضرر متهم، از اثر انداخت، ولی قبول اعاده دادرسی در مورد این آراء مجاز است (جعفری، ۱۳۹۰).

به نظر می‌رسد که راه صحیح بررسی صلاحیت دادگاه خارجی در پرتو ملاک‌های مورد رعایت همان دادگاه می‌باشد. زیرا هر دادگاهی موظف به احراز صلاحیت بر اساس قانون ملی خویش است و از هیچ دادگاه خارجی نمی‌توان انتظار داشت که حدود صلاحیت خود را بر اساس معیارهای پذیرفته شده در حقوق کشور دیگر تشخیص دهد. معیارهایی که شاید برای او اساساً نا شناخته هم باشند. در مورد محاکم بین المللی نیز می‌توان گفت: منظور از صلاحیت، شایستگی و ویژگی‌های دادگاه از نظر حقوق جزای بین الملل برای رسیدگی به جرم حاوی یک عنصر خارجی است، که معمولاً بر پایه‌ی چند اصل شناخته شده در این شاخه از حقوق استوار است.

برای عدم امکان رسیدگی مجدد آنچه که رسیدگی اول به آن منجر شده است باید قاطع دعوی باشد و بنابراین تصمیمات موقتی در رسیدگی‌های کیفری با در مرحله‌ی پیش از محاکمه و تصمیماتی که پاسخ قاطعی به اتهام کیفری نمی‌دهد، اثر این قاعده را ندارد. بدیهی است جنبه‌ی قطعی یا غیر قطعی بودن رأی بیگانه فقط از طریق رأی بیگانه مشخص می‌شود زیرا این قانون به این احکام قدرت می‌دهد و حد این قدرت را نیز باید همین قانون مشخص کند. مثلاً اگر قاضی تحقیق قرار منع تعقیب بدهد و قاضی داخلی که این قرار به او داده شده است نمی‌تواند برای تعیین قطعی بودن یا نبودن آن به قانون ملی خود مراجعه کند و بنیند که آیا در این قانون با وجود این قرار افتتاح مجدد دعوی جایز است یا نه؟ حتی پاره‌ای از محققان بر آنند که رویه قضایی بیگانه برای قاضی داخلی همان اعتبار را دارد که آن رویه در کشور خود دارا است. بنابراین در مورد آراء قطعی باید میان تصمیمات مراجع تحقیقی و مراجع صدور حکم قائل به تفکیک شد. اما به طور کلی می‌توان گفت: «وقتی تصمیم دادگاه، مشمول قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد است که قابل اعتراض و تجدید نظر نباشد. به عبارت دیگر، در صورت قطعی شدن تصمیم، هر نوع تعقیب کیفری متهم در مورد همان دعوا حسب قاعده اعتبار امر مختوم کیفری منع می‌شود. در مواردی که حکم دادگاه قابل واخواهی و یا تجدید نظر در مراجع قضایی بالاتر باشد و حکم پس از رسیدگی مجدد نهایتاً قطعی شود، حتی اگر مجازات تعیین شده در حکم محکومیت قطعی صحیح نباشد، مختومه تلقی شده و امکان رسیدگی مجدد وجود ندارد. طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۳ آرائی که در مرحله تجدیدنظر صادر می‌شود، قطعی است.

در همین راستا می‌توان به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۳ اشاره کرد «هرگاه به علت جرم نبودن

عمل ارتكبابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمیتوان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم كفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از كشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یکبار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از كشف دلیل جدید به درخواست دادستان می توان او را برای یکبار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می کند.» (جانی پور، ۱۳۸۴).

گفتار سوم - استثنائات بر قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد

پایه و اساس اعتبار امر مختوم کیفری، اماره قانونی صحت احکام است. که به موجب آن چنین فرض می شود که احکام و قرارهای قطعی، صحیح و منطبق با واقعیت هستند و به این سبب، دعوا برای بار دیگر قابل طرح در مقابل دادگاهی دیگر و یا قابل تعقیب از سوی دادستان نیست و به این اعتبار حصول امر مختوم کیفری را باید از جمله مستقات دعوی عمومی محسوب کرد. علاوه بر فرض صحت احکام، فروض دیگری از قبیل «اسقاط حق اقمه ی دعوا» که به موجب آن در حقوق روم تصمیم دادگاه زایل کننده حق دعوا تلقی می شد، «قدرت قضایی محاکم»، «ضرورت مقدس انگاشتن آرای دادگاه ها و نیز اعتبار متقابل محاکم»، ضرورت پایان یافتن دعوا و سرانجام «حفاظت افراد جامعه از خطرهای تعقیب مجدد» برای توجیه امر مختوم کیفری مورد استناد حقوق دانان و قانون گذاران قرار گرفته است.

لیکن این قاعده گاه با استثنائاتی مواجه می شود. در غالب کشورها اعاده دادرسی به نفع متهم پذیرفته شده است به نحوی که نتیجه ی آن باعث تشدید مجازات نخواهد شد. با وجود این در مقررات بعضی از کشورها مانند آلمان، یونان، و فنلاند امکان تجدید محاکمه علیه شخص متهم وجود دارد.

بعد از صدور حکم نهایی و تحقق قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، آیا می توان حکم نهایی را کنار گذاشت و دعوی را مجدداً طرح و مورد رسیدگی قرار داد؟ باتوجه به اینکه یکی از موجبات تحقق قاعده در حقوق داخلی و بین المللی صدور حکم قطعی است آیا پیش از صدور حکم قطعی محاکمه مجدد نسبت به همان شخص قابل پذیرش است یا خیر؟ استثنائات قاعده در حقوق ملی غالب کشورها و اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر و سایر اسناد منطقه ای و همچنین در اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی موقت و دائمی مطرح شده است که به اختصار بعضی از موارد آن ذکر می شود (طباطبایی، ۱۳۸۳)

بند اول - دلایل و وقایع جدید

این استثنا در بسیاری از سیستم های حقوقی ملی وجود دارد و نا هماهنگ با اسناد بین المللی حقوق بشری که اجازه ی باز گشایی پژوهنده در صورت كشف دلایل جدید را می دهند، نیست. كشف دلایل و وقایع جدید در مقررات دادرسی کیفری کشورهای آلمان، فرانسه، بلژیک و هلند در صورتی که به نفع متهم باشد موجب تجدید محاکمه می شود.

در حقوق کیفری ایران، هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر شود، دیگر نمی توان به همان اتهام او را تعقیب کرد. در بند ۵ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ایران در امور کیفری تصریح شده است که هر گاه پس از صدور حکم قطعی دلایل جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی گناهی محکوم علیه باشد، حتی در صورتی که مفاد حکم اجراء شده باشد، قابل اعاده دادرسی است.

در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی استثنایی برای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد پیش بینی نشده اس، لیکن کمیته حقوق بشر دلیل جدید را به عنوان یکی از شرایط و اوضاع احوال استثنایی پذیرفته است.^۱ بند ۲ ماده ۴ پروتکل هفتم کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی دلیل جدید یا واقعه جدید کشف شده را به عنوان یکی از استثنائات قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد بر شمرده است.

کنگره بین المللی حقوق کیفری ۲۰۰۴، پکن، بدون اینکه اشاره ای به دلیل یا واقعه جدید نماید، استثنای منع محاکمه و مجازات مجدد را تنها به عنوان یک دلیل فوق العاده، تصریح شده در قانون، تصویب کرده است و چنین استثنای منع محاکمه و مجازات مجدد را تنها به عنوان یک دلیل فوق العاده، تصریح شده در قانون توصیه کرده است و چنین استثنایی می تواند به نفع متهم یا متضمن منافع عدالت باشد.

در سطح بین المللی، کشف ادله جدید در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی نسبت به آرای قطعی موجب اعاده دادرسی به نفع محکوم علیه است. اساسنامه های دادگاههای کیفری بین المللی موقت یوگسلاوی سابق و روآندا تجدید رسیدگی را هنگامی اجازه می دهند که ظرف یک سال پس از صدور حکم نهایی دلایل جدید کشف شوند و بر خلاف اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، دادستان نیز حق درخواست محاکمه مجدد را دارد.^۱ (آخوندی، ۱۳۸۴).

بند دوم- جعلی بودن اسناد و خلاف واقع بودن شهادت شهود و اظهار نظر کارشناس

یکی از جهات اعاده دادرسی و تعقیب و محاکمه مجدد در مقررات دادرسی کیفری ایران به موجب بند ۴ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ایران در امور کیفری اثبات جعلی بودن اسناد و خلاف واقع بودن شهادت است که اساس صدور حکم بوده است. این موارد در غالب کشورها مثل آلمان، یونان و فنلاند امکان تجدید محاکمه علیه شخص متهم وجود دارد مثلاً. در آلمان اگر جعلی بودن سند بعداً ثابت شود یا شهادت کذب گواهان و سو نیت کارشناسان در اظهار نظر به نفع یا ضرر متهم اثبات شود اعاده دادرسی، نقض حکم محکومیت یا برائت امکان پذیر است. برابر قانون اصول محاکمات جزایی سوریه، یکی از موارد تجویز اعاده دادرسی دعاوی جنحه ای و جنایی وقتی است که حکمی علیه شخصی صادر شود و سپس به کذب بودن شهادت شاهدی که علیه او گواهی داده حکم شود، شهادت چنین شاهدی در محاکمه مجدد پذیرفته نیست. موارد ذکر شده به عنوان مجوز اعاده دادرسی، در ماده ۲۳ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری به نفع محکوم علیه پیش بینی شده

^۱ الف - ادله جدید کشف شده که : ۱- در موقع محاکمه در دسترس نبوده، مشروط بر اینکه این امر جزئاً یا کلاً متاسب به متقاضی اعاده دادرسی نباشد.

۲- دارای آنچنان اهمیتی باشد که اگر در جریان محاکمه ارائه و تأیید میگردد به احتمال قوی منجر به صدور رأی دیگری می شود. دفتر امور بین الملل

قوه قضائیه اساسنامه دیوان کیفری بین الملل و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، پیشین، ص ۹۰

بود، زیرا عبارت «به سود کسی که به علت ارتکاب جرم — محکوم گردید» مندرج در ماده بالا بر این امر تصریح داشت، لیکن در مقررات دادرسی کیفری فعلی ایران عبارت « به سود محکوم علیه»، حذف شده است. یکی از توجیه های حذف عبارت مزبور این است که نویسنده قانون به ارزش و اهمیت عنوان « به سود محکوم علیه» توجه نداشته و درست ارزیابی نکرده که با حذف یک عبارت کوچک چه آثار زیانباری بوجود می آید. اعاده دادرسی به نفع محکوم علیه توسط طرفداران مکتب تحقیقی مورد انتقاد قرار گرفت و اعلام شد که با اتخاذ روش مذکور، دفاع اجتماعی متزلزل می شود. بدین توضیح که اگر متهم بتواند در برهه ای از زمان دلایل ارتکاب جرم را پنهان نگه دارد و موجبات تبرئه خود را فراهم کند برای همیشه از مجازات مصون می ماند. وجود چنین بزهکاران اصلاح نشده و طعم مجازات نچشیده در جامعه خطرناک است. طرفداران این مکتب خشونت گرا پیشنهاد می کنند که اعاده دادرسی به ضرر متهم نیز پذیرفته شود. در مقابل، مخالفین اعاده دادرسی به ضرر متهم استدلال می کنند که اگر اعاده دادرسی علیه محکوم پذیرفته شود، افراد تبرئه شده همیشه نگران خواهند بود. این نگرانی ها و پریشان دلی ها نتایج روحی و روانی نامطلوبی دارد. به ویژه اینکه در کشورهای در حال توسعه و در کشورهای استبدادی همیشه ممکن است دولتمردان علیه متهمان تبرئه شده دلیل تراشی کنند و بار دیگر آنان را مورد تعقیب قرار دهند و حتی موجبات محکومیت را فراهم کنند.

اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، تأسیس اعاده دادرسی را نسبت به رأی قطعی ناظر به محکومیت و یا مجازات محکوم علیه پذیرفته است و در بند ب ماده ۸۴ آن تصریح شده است که:

اخیراً کشف شده که ادله اساسی رأی که در موقع محاکمه مد نظر قرار گرفته و محکومیت شخص مبتنی بر آن بوده، غیر واقعی (کذب)، جعلی یا مزورانه^۱ بوده است (پرادل گرت کورستتر، ۱۳۸۶).

بند سوم - ابطال قانون و یا تخفیف مجازات

از دیگر موارد اعاده دادرسی وقتی است که مقنن بعد از صدور حکم محکومیت، به موجب قانون لاحق، مجازات جرم را تغییر دهد به نحوی که مفید به حال محکوم باشد یا اینکه توسط مراجع صلاحیتدار، قانونی را که براساس آن شخصی محکوم شده است، ابطال شود. مطابق بند ۷ قانون آئین دادرسی کیفری ایران، در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات نسبت به قانون سابق باشد، پس از اعاده دادرسی مجازات جدید نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد.

برابر مقررات بلژیک در صورتی که شخص به موجب قانون جزایی محکومیت قطعی یافته باشد و قانون مورد بحث بعد از محکومیت توسط دادگاه قانون اساسی بلژیک ابطال شود، حکم قطعی محکومیت نقض می شود. در خواست تجدید نظر توسط شخص محکوم یا دادستان ظرف شش ماه پس از انتشار تصمیم دادگاه قانون اساسی از دادگاه صادر کننده حکم صورت می گیرد. اگر دادگاه حکم به ابطال بصمیم خود را صادر کند، محکومیت زائل می شود. ابطال قانون می تواند در مقررات کیفری ایران نیز قابل تحقق باشد. به عنوان مثال، هرگاه حکم محکومیت کیفری علیه شخصی به استناد قانونی صادر شود و پس از آن شورای نگهبان قانون اساسی، مغایرت

¹ False, Forged, Falsified

آن قانون را با قانون اساسی و یا شرع اعلام کند و قانون یاد شده ابطال گردد بنابراین در نتیجه حکم صادره براساس قانون ابطال شده معتبر نیست و موجبی برای رسیدگی به نفع متهم است (جعفری، ۱۳۹۰)

بند چهارم - تصمیمات مراجع غیر کیفری بین المللی و منطقه‌ای

به موجب ماده (۷) ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، هیچ کس نباید برای جرمی که قبلاً با حکم نهایی مطابق قانون آئین دادرسی کیفری یک کشور محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً به همان اتهام مورد تعقیب و مجازات قرار داد. براساس پروتکل اختیاری مربوط به میثاق مذکور کمیته حقوق بشر ایجاد شده است و این کمیته اختیار دارد اطلاعیه های افرادی را که مدعی هستند قربانی نقض هریک از حقوق مذکور در میثاق شده اند دریافت و به طریق مذکور در این پروتکل مورد رسیدگی قرار دهد. این کمیته اطلاعیه واصل شده را به اطلاع کشور طرف معاهده این پروتکل که به ادعای تقدیم کننده اطلاعیه مدعی نقض هریک از مقررات میثاق باشد، می‌رساند و کشور دریافت کننده اطلاعیه ممکن است توضیحات یا اظهارات روشن کننده مسأله و تدابیر لازم را برای علاج و جبران آن اتخاذ نماید و کتبا به کمیته تقدیم کند. هرچند اقدام و تصمیمات کمیته جنبه اعلامی دارد، لیکن می‌تواند جهت «علاج و جبران وضعیت» دولت طرف شکایت، مجدداً به موضوع رسیدگی کند و برابر توصیه کمیته در راستای رفع شکایت شاکی علاوه بر جبران صدمه وارده، حکم مفتضی صادر نماید.

لازم به توضیح است که منطوق بند ۷ ماده ۱۴ میثاق تجدید رسیدگی را حتی در صورت اشکال یا نقض اساسی حکم قطعی، تجویز نمی‌کند، لیکن در یک تفسیر کلی و عمومی، به نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، رسیدگی مجدد کیفری توجیه شده براساس «شرایط و اوضاع و احوال استثنائی» ناقض قاعده منع محاکمه مجدد نیست.

برخلاف نظام های دیگر حقوق بشر بین المللی، حکم دادگاه اروپایی حقوق بشر، یک حکم قضایی محسوب می‌شود و مرحله مهمی در دادرسی به شمار می‌رود. احکام دادگاه اروپایی فقط جنبه اعلامی دارد و قاضی اروپایی نمی‌تواند تدابیر اجباری علیه دولت محکوم اتخاذ کند و یا تغییری در حکم صادره از سوی مراجع، ایجاد نماید و یا آن را ابطال کند. اجرای احکام دیوان به اراده و میل دولتها بستگی دارد. دولتها در صورت تمایل، احکام دیوان را اجرا می‌کنند؛ چه دولتها فقط ملزم به کسب نتیجه هستند، یعنی باید تدابیری اتخاذ کنند تا به نقض حقوق بشر و قواعد کنوانسیون پایان داده شود (فیض، ۱۳۸۱).

بند پنجم - جرائم علیه امنیت ملی

بدیهی است که دولت نمی‌تواند کیفر جرائم مربوط به امنیت و اعتبار خود را به دیگری واگذارد. وقتی جرم علیه استقلال و منافع کشوری در کشور دیگر رخ دهد ممکن است کشور محل وقوع جرم، مجرم را مجازات کند. لذا این محاکمه قابل قبول نیست، زیرا از جرم ارتكابی کشور دیگری نیز متضرر شده است و جز کشور متضرر کسی نمی‌تواند میزان خسارت وارده را دریابد، چون نتیجه ی عمل مجرمانه به کشور دیگر بر می‌گردد. لذا صلاحیت رسیدگی به این جرم نیز به وی بر می‌گردد ولو اینکه کشور محل وقوع جرم مجرم را محاکمه و مجازات کرده باشد. در این مورد باز هم می‌توان طبق قانون کشوری که منافعش به خطر افتاده است محاکمه و

مجازات نمود و این بر خلاف قواعد بین المللی نبوده و نقض اصل منع مجازات مجدد نیست.^۳ بنابراین دولتی که مستقیماً از این جرایم آسیب دیده حق دارد قضیه را از نو بررسی کند.

با توجه به این نکته که رعایت قاعده منع مجازات مجدد، در سطح روابط بین دولتها، برخلاف حقوق داخلی، جنبه استثناء به خود می‌گیرد. رعایت قاعده منوط به تشخیص هر کشور و و یا از طریق انعقاد معاهدات دو یا چند جانبه است. با وجود این پیشرفت‌هایی که در این سطح در بعضی از مناطق مثل منطقه شنگن و اتحادیه اروپایی صورت گرفته است، همچنان رعایت قاعده در خصوص نظم و امنیت عمومی و منافع اساسی دیگر را موکول به تشخیص دولتها اعلام داشته اند. در سطح ملی، مقررات کیفری ملی فرانسه در خصوص صلاحیت واقعی یا حمایتی، احکام صادره در خارج از فرانسه را معتبر نمی‌داند و به عنوان استثنای قاعده پذیرفته است. مطابق ماده ۵۵ کنوانسیون اجرایی قرار داد شنگن تصریح شده است که دولت‌های عضو متعهد می‌توانند اعلام کنند که آنها مایل به پذیرش اثر قاعده نسبت به احکام خارجی علیه امنیت ملی و یا سایر منافع اساسی نیستند.^۱ بنابراین اگر کسی در خارج از قلمرو یکی از دولتهای عضو متعهد شنگن مرتکب جرم علیه امنیت ملی عضو متعهد دیگر شود و صدور حکم اعم از محکومیت یا برائت صادر گردد، چنین حکمی مانع از تعقیب مجدد وی در دادگاه‌های دولت عضو متعهدی که به امنیت آن لطمه وارد شده است، نمی‌باشد (سبزواری نژاد، ۱۳۹۳).

این امر در تصمیم شورای اروپایی در چارچوب اتحادیه اروپایی راجع به اجرای قاعده منع مجازات مجدد نیز به عنوان یکی از استثنائات قاعده منظور شده است. مفهوم جرائم علیه امنیت ملی مشخص و روشن نیست و می‌تواند در سطح زیادی متضمن امور سیاسی باشد. به عنوان مثال در طرح تقدیمی مقنن اسپانیا آمده بود که معترضین ضد جنگ که در تظاهرات شرکت داشته باشند، به عنوان مرتکبین جرائم علیه امنیت ملی محسوب می‌شوند و در دادگاه نظامی قابل محاکمه هستند.

استثنای دیگر قاعده منع مجازات مجدد در منابع یاد شده، مربوط به ارتکاب جرم کارکنان دولتها در رابطه با انجام وظایف رسمی آنهاست که در قلمرو کشور دیگری مرتکب می‌شوند. بنابراین در صورتی که آنها در قلمرو دولت دیگر تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرند و محکوم یا تبرئه شوند، دولت متبوع آنها حق محاکمه و مجازات مجدد دارد

این موضوع نیز مورد انتقاد قرار گرفته شده است زیرا سبب می‌شود که کارکنان و مستخدمین دولت بدون توجیه معقول و متعارفی از یکی از مقوله‌های مهم حقوق بشری تحت عنوان «قاعده منع مجازات مجدد» محروم شوند. هنگامی^۲ که جرائم موضوع حکم خارجی کلاً یا جزئاً در قلمرو کشوری واقع شود و مرتکب قبل از صدور حکم به کشور دیگر فرار کند و در آنجا محاکمه شود و حکم قطعی علیه وی صادر و در صورت محکومیت اجراء شود، این امر از استثنائات بدیهی قاعده منع مجازات مجدد است این امر به معنی حمایت از اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری بوده و اصل غالب در قوانین جزائی کشورها و معاهدات بین المللی است (خالقی، ۱۳۹۲).

در ایران نیز طبق بند ج ماده ۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲، در مورد جرایم علیه منافع اساسی کشور محاکمه و مجازات مجدد را به رسمیت شناخته بود و البته طبق همان بند چنان چه مرتکب نسبت به آن جرم در

خارج مجازات می شد مجازات اعمال شده به هنگام تعیین مجازات دیگر احتساب می شد. در بسیاری دیگر از موافقت نامه هایی که در زمینه همکاری های بین المللی میان ایران و دیگر کشورها به تصویب رسیده است مواردی که بیم وارد آمدن خلل به امنیت کشور هم وجود داشته باشد، از دامنه شمول این همکاری ها خارج شده است که به عنوان نمونه می توان به ماده ۷ قانون موافقت نامه همکاری های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری و احوال شخصیه و جزایی جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت، همچنین قسمت اخیر ماده ۱ قانون موافقت نامه معاضدت قضایی در امور کیفری بین دولت ایران و دولت جمهوری دموکراتیک الجزایر اشاره کرد (همان).

بند ششم - حکم مخدوش ناشی از فریب، تهدید، اخافه، عمد یا اشتباه

در مقررات دادرسی برخی از کشورها در موارد خاص و قتی قضایی دادگاه فریب می خورد و حکم صادر شده بر مبنای فریب و اغفال است درخواست رسیدگی مجدد نسبت به اعتبار امر مخدوم ممکن است در دادگاهی که حکم قطعی را صادر کرده است صورت گیرد. به موجب بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ایران در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸)، یکی از موارد تجویز اعاده دادرسی زمانی است که به علت اشتباه قضایی، کیفر مورد حکم متناسب با جرم نباشد. این مورد در بند ۵ ماده ۲۳ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری نیز درج شده بود.

در ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ایران در امور کیفری (مصوب ۱۳۹۳)، هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلمی مانند کم یا زیاد شدن کلمه ای رخ دهد و یا اشتباهی در محاسبه صورت گیرد، چنانچه رأی قطعی باشد یا به علت عدم تجدید نظرخواهی و انقضای مواعد قانونی، قطعی شود یا هنوز از آن تجدید نظرخواهی نشده باشد، دادگاه خود یا به درخواست ذینفع یا دادستان، رأی تصحیحی صادر می کند. رأی تصحیحی نیز ابلاغ می شود. تسلیم رونوشت یا تصویر هر یک از آراء، جداگانه ممنوع است. رأی دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نیست، در صورت قطعیت اجراء می شود (خزانی، ۱۳۷۱).

گفتار چهارم - آثار و نتایج قاعده

به طور کلی می توان گفت: پذیرش قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در سطح بین المللی معنایی جز اعتبار بخشیدن به احکام کیفری، قانون و حاکمیت بیگانه ندارد و اعتبار حکم بیگانه خود دارای دو وجه مثبت و منفی است.

بند اول - اعتبار منفی احکام بیگانه

منظور از اعتبار منفی احکام بیگانه آن است که اگر متهم در کشور بیگانه به علت ارتکاب جرمی محاکمه شده و حکم هم اجرا شده یا کسومل مرور زمان یا عفو شده باشد، تعقیب مجدد متهم بر مبنای همان اتهام از نظر حقوق بین الملل کلفری جایز نیست. در اغلب سیستم های حقوقی مهم ترین اثر قانونی اعمال قاعده، ممنوعیت و عدم قابلیت پذیرش تعقیب های بعدی بر مبنای همان اعمال است. اثر عمده ی قاعده در سطح بین الملل نیز همان

است. در مواردی که اعتبار منفی احکام بیگانه به رسمیت شناخته نشده است و علی‌رغم رسیدگی به قضیه در محکمه کیفری خارج، امکان تعقیب مجدد متهم وجود دارد، اغلب قوانین قایل به احتساب کیفر تحمیل شده در خارج از کشور می‌باشند، البته همان گونه که گفته شد در گروهی از موارد همچون جرایم علیه امنیت ملی و مواردی که محکمه دوم صلاحیت سرزمینی خود را اعمال می‌کند برخی کشورها مثل فرانسه حتی از پذیرش جزیی اعتبار احکام بیگانه، یعنی احتساب کیفر تحمیل شده امتناع می‌نمایند. ولی به طور کلی اصل احتساب در بسیاری از قوانین و اساس نامه‌های محاکم کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شده است.

در قوانین ایران ظاهراً جایگاهی برای اعتبار منفی احکام بیگانه وجود ندارد و محاکم کشور در هر حال قادر به رسیدگی به جرایم مشمول صلاحیت‌های چهارگانه‌ی خود می‌باشند و حتی اصل احتساب کیفرها نیز مورد قبول قانون‌گذار ایران واقع نگردیده است. هر چند در مورد اعتبار مثبت احکام خارجی همان گونه که در ادامه خواهد آمد، ظاهراً مایل به پذیرش اعتبار این احکام گردیده است. البته در برخی اسناد کیفری بین‌المللی، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پاره‌ای از کنوانسیون‌ها که ایران به آنها ملحق گردیده و به تصویب مجلس نیز رسیده است و طبق ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون می‌باشد، قانون‌گذار اعتبار منفی احکام بیگانه را به رسمیت شناخته است و از مجموع این مقررات می‌توان به ابهام قانون‌گذار در پذیرش یا عدم پذیرش اعتبار احکام کیفری بیگانه پی برد، لکن با توجه به مجموع مقررات و در نظر گرفتن نظرات اداره حقوقی قوه قضاییه و تحولات ماده ۵، ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان نتیجه گرفت که گرایش نوین قانون‌گذار به سوی پذیرش اعتبار منفی احکام بیگانه در جریان است (سلیمی، ۱۳۹۲)

بند دوم- اعتبار مثبت احکام بیگانه

ممکن است بزه کاری که در یک کشور مرتکب جرم شده در همان جا مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد و به کشور دیگری رفته و در آنجا نیز مرتکب جرم دیگری شود. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که آیا سابقه‌ی محکومیت در کشور دیگر از نظر تکرار جرم و مقررات مربوط به تعلیق مجازات و آزادی مشروط مؤث است یا اینه دادگاه‌ها تنها برای احکام صادره از محاکم کشور خود ارزش قایل هستند و آثاری را بر چنین محکومیت کیفری بار نمی‌کنند؟ آیا احکام محکومیت کشور بیگانه می‌تواند در کشور دیگر آثار تبعی داشته باشد یا اینکه آثاری همچون محرومیت‌های اجتماعی تنها نسبت به احکام صادره از محاکم داخلی اعمال می‌شود؟ و اینکه در توافقات میان کشورها باید آثار تبعی و غیر مستقیم احکام خارجی نیز مورد توجه واقع شود؟

مسلماً کشورهایایی هستند که از نظر تکرار جرم و تعلیف نظری محدود دارند، ولی اعتقاد به اینکه احکام محکومیت‌های کیفری بیگانه باید در حکم محکومیت داخلی شناخته شود در بسیاری از کشورها رایج است. پاره‌ای از کشورها اعطای اعتبار به احکام بیگانه را از نظر تعلیق و تشدید کیفر در اختیار خود قاضی می‌گذارند. (مانند حقوق انگلستان) پاره‌ای دیگر از کشورها نیز قانون استرداد را مأخذ تشخیص قرار داده و جرایمی را موجب تشدید کیفر یا عدم تعلیق می‌دانند که قابل استرداد باشد و به عبارت دیگر احکامی را معتبر می‌شناسند که محاکم کشورهایایی که با آنها قرارداد استرداد دارند صادر کرده باشند. در برزیل حکم خارجی باید توسط دادگاه عالی

رسماً اجرا شود تا آثار تبعی آن اجرا شده یا اقدامات تأمینی تحمیل شود (پور بافرانی، ۱۳۷۱)

گفتار پنجم - ضمانت اجرای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد

با توجه به اینکه هر کشور دارای نظام قضایی واحد است، بنابراین در حقوق داخلی، اجرای قاعده دارای ضمانت اجرای قطعی و معین است. مثلاً اگر کسی به حکم قطعی محکوم یا تبرئه شده باشد و سپس در غیر موارد استثنا که قبلاً بیان شد مجدداً برای همان جرم تحت تعقیب قرار گیرد، ایراد امر مختوم تصریح شده در بند چ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ایران در امور کیفری (مصوب ۱۳۹۳)، موجب می شود که دادگاه الزاماً مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نماید. عدم توجه قاضی دادگاه به اعتبار امر مختوم، سبب نقص رأی در مراجع تجدید نظر و دیوان عالی کشور خواهد شد.

اجرای قاعده در سطح روابط بین دولت ها (افقی) در صورتی که مقررات مربوط در قوانین ملی دولت ها پیش بینی شده باشد مانند حقوق داخلی، تضمین شده است، لیکن در صورتی که قاعده در معاهداتی مثل انتقال محکومین به حبس و استرداد مجرمین پیش بینی شده باشد چون اصولاً مرجع عالی در رفع اختلاف و الزام به اجرای قاعده وجود ندارد، ممکن است اجرای آن با مشکلات عدیده ای روبرو شود و آثار و تبعات سوء سیاسی بین کشورها را فراهم سازد.

همچنین اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که امروزه انتقال محکومان خارجی از کشوری که در آن به مجازات سالب آزادی محکوم شده اند به کشوری که تابعیت آن را دارند به عنوان یکی از ابزارهای معاضدت بین المللی در امور جزایی مورد استفاده قرار می گیرد. این شیوه، که توان عدالت کیفری در اصلاح و بازگشت بزهکار به جامعه را افزایش داده و از آثار نامطلوب زندان بر او و خانواده اش می کاهد، به تازگی در روابط میان ایران و برخی از کشورها نیز مورد قبول قرار گرفته است. اما، انتقال محکومان سبب تحولی شگرف در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در کشورمان نیز شده است که در نتیجه آن ایران به گونه ای بی سابقه اعتبار سلبی و ایجابی احکام دادگاه های کشورهای را که محکوم علیه از آنجا به کشورمان انتقال می یابد، می پذیرد (رحمت، ۱۳۹۲).

فصل پنجم

نتیجه گیری و پیشنهادات

نتیجه گیری

یکی از قواعد و اصول معتبر و اساسی حاکمه بر رسیدگی های کیفری، فقدان تجویز رسیدگی در خصوص موضوعی است که یکبار مورد رسیدگی واقع شده و واجد اعتبار امر مختومه کیفری گشته است. اصل حمایتی و حفاظتی فوق تا زمانی که در چارچوب مرزهای سرزمینی و محدوده داخلی دولتها می باشد، فاقد چالش اساسی است، زیرا در حقوق کیفری داخلی، هر دولتی با توجه به مصالح و منافع خویش به گونه ای یکجانبه اقدام به تعیین صلاحیت قوانین و دادگاه های خود نموده و در این راه اصولاً به محاکم و قوانین دول دیگر توجهی ندارد، ولی وقتی جرم دارای ابعاد فراسرزمینی یا بین المللی میگردد، تعارض مثبت صلاحیتها مطرح میشود که اگر هر یک از این صلاحیت ها توسط دادگاه های دولت مدعی صلاحیت اعمال گردد، مرتکب برای عمل واحد در معرض دو یا چند مجازات قرار میگیرد. بنابراین، تعارض مثبت صلاحیتها که امروزه رو به افزایش نیز نهاده، طبعاً زمینه ساز تعدد تعقیب کیفری مرتکب یک عمل در دادگاه های چند کشور است.

به منظور اینکه مرتکب جرم واحد ملزم به پاسخگویی به چند مرجع قضایی نباشد و در نتیجه مجبور به تحمل چند مجازات برای یک جرم نگردد، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد با توافق اکثر نظام های حقوقی به عنوان یکی از اصول و هنجارهای شناخته شده حقوق کیفری بین المللی پا به عرصه وجود گذاشت.

در نظام کیفری ایران قبل از انقلاب اسلامی، با ملحق شدن دولت ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و پیرو آن در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد مورد پذیرش واقع گردید، اما پس از پیروزی انقلاب، قوانین جزایی ایران دستخوش تغییراتی شد که برخی از آنها به قلمرو مکانی اجرای قوانین جزایی کشورمان مربوط بودند. در پی این تغییرات مفاد ماده ۳ قانون مجازات عمومی سابق با تغییراتی در ماده ۳ قانون سال ۶۱، سپس در مواد ۳ تا ۸ قانون سال ۱۳۷۰ منعکس گردید که یکی از این تغییرات اساسی حذف شناسایی اعتبار مثبت و منفی احکام کیفری خارجی بود. بدین ترتیب، معدود نشانه های قبول اعتبار احکام خارجی که در قانون مجازات عمومی سابق نمایان شده بود از میان رفت.

البته باید گفت که با توجه به حکم ماده ۹ قانون مدنی قاضی دادگاه میتواند با استناد به بند ۷ ماده ۱۴ میثاق که جزئی از نظام حقوقی کشورمان و معتبر و لازمالاجراست، از محاکمه مجدد متهمی که قبلاً به اتهام او در دادگاه خارجی رسیدگی شده است، خودداری نماید که بطور ضمنی عدم محاکمه و مجازات پذیرفته بود، لکن بطور صریح در قوانین به چشم نمیخورد.

از طرفی این قاعده تحت عنوان ابعاد امر مختوم کیفری در ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ مورد شناسایی قرار گرفته، اما به نظر میرسد که این امر صرفاً در خصوص احکام صادره از محاکم داخلی قابلیت و اعتبار داشته باشد که چنانچه دادگاهی در یک کشور اعمال حاکمیت کرد بقیه باید احترام بگذارند و صرفاً قاعده منع محاکمه مجدد از باب رعایت حقوق بشری مورد توجه است.

البته رفته رفته قانونگذار داخلی نیز اهمیت و لزوم اجرای قاعده را درک نموده و با توجه به محدودیتهای خود، بویژه در خصوص مجازاتهایی که جنبه شرعی دارند، اعتبار احکام خارجی را در جرائم قابل تعزیر به شرح ماده ۷ که به جنبه فاعلی اصل صلاحیت شخصی پرداخته است و ماده ۸ که جنبه مفعولی آن را در نظر گرفته؛ پذیرفته است

حکم ماده فوق را میتوان مهم ترین نوآوری قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی اجرای قوانین جزایی دانست و با توجه به اینکه اتباع ایرانی در صورت ارتکاب جرمی در خارج از کشور در ایران قابل محاکمه هستند، این اقدام قانونگذار را، که متقابلاً امکان مراجعه آنها به محاکم ملی برای طرح شکایت از جرایمی که در خارج از کشور قربانی آن بوده‌اند را فراهم میسازد، هرچند ایراداتی که بر آن وارد است را نمیتوان نادیده انگاشت اما باید تحولی مثبت قلمداد نمود.

قابل به ذکر است، با توجه به دلایلی که مبنای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد را تشکیل میدهد، این قاعده در اسناد بین المللی متعددی مورد قبول قرار گرفته است و مستند قانون آن ماده ۱۰ اساسنامه یوگسلاوی سابق و ماده ۹ اساسنامه رواندا و ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی رم میباشد. مهمترین ایراد بر اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی دائمی در مقایسه با اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی موقت این است که این دادگاه در صدور حکم، ملزم به احتساب مجازات اعمال شده دادگاه ملی نیست به عبارتی نوعی تنزل و نقص محسوب میگردد؛ زیرا اصل احتساب مجازات اعمال شده در دادگاه های مذکور که بصورت اجباری پیش بینی شده بود در اساسنامه این دادگاه به صورت اجباری و آمره پیش بینی نکرده است.

این اساسنامه ها رعایت قاعده منع تعقیب مجدد به وسیله دادگاه ملی و بین المللی را پیش بینی نموده و تصریح دارند که تعقیب و محاکمه به وسیله دادگاه بین المللی مانع تعقیب و محاکمه مجدد به وسیله دادگاه ملی می شود ولی تعقیب و محاکمه به وسیله دادگاه ملی در دو مورد مانع از محاکمه و صدور حکم به وسیله دادگاه بین المللی نمیشود. این دو مورد در صورتی حادث میگردد که دادگاه ملی عمل ارتكابی را در قالب یکی از عناوین مجرمانه در حقوق داخلی توصیف کرده و در این مورد حکم صادر کرده باشد یا اینکه جریان رسیدگی در دادگاه ملی با بیطرفی و استقلال توأم نبوده و به منظور مصون داشتن متهم از مسئولیت کیفری بین المللی صورت پذیرفته و یا تعقیب امر مورد نظر با دقت و کوشش لازم توأم نبوده باشد.

همچنین پس از طرح مباحث نظری و بررسی اسناد بین المللی، نظریات حقوقدانان و مفاد قوانین جزای کشورمان می توان نتایج را بصورت خلاصه جمع بندی کرد:

۱- قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد بعنوان یکی از اصول مسلم حقوق جزای بین المللی و دادرسی منصفانه در جهت حمایت از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی محسوب می شود.

۲- این قاعده بین المللی در حقوق جزای داخلی معادل تاسیس حقوق داخلی اعتبار امر مختم کیفری و تابع شروط تحقق آن است.

۳- بر اساس اصول و مبانی حاکم بر این قاعده پذیرش آن از سوی نظام های حقوقی بشردوستانه انتظار بجایی است.

۴- این قاعده از سوی اغلب کشورها تحت شرایط پذیرفته شده است.

۵- در نظام جزای ایران این قاعده از سال ۱۳۵۲ طی اصلاح قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴، تحت شرایطی مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفت و تا سال ۱۳۶۱ ادامه یافت. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (در سال ۱۳۵۷) و تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی این قاعده دستخوش تحولاتی شده است.

- ۶- در سال ۱۳۶۱ قانونگذار با حذف بند ج و ه ماده ۳ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ اقدام به گسترش صلاحیت تقنینی و قضایی خود و عدم رعایت قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد کرده است.
- ۷- در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز احکام کیفری صادره از محاکم خارجی فاقد اعتبار در محاکم ایران می باشد و عبارتی دیگر قواعد مربوط به منع محاکمه و مجازات مجدد در این قانون نیز پیش بینی نشده است.
- ۸- در سال ۱۳۹۲ مجلس با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید ضمن رفع خلاء های مربوط به نحوه برخورد با جرایمی که یک عنصر خارجی در آن دخالت دارد گام های مهمی در رعایت قاعده مذکور برداشته است.
- ۹- در قانون جدید (۱۳۹۲) قانونگذار در خصوص جرایم علیه منافع اساسی و مصالح عالی کشور قاعده مذکور را نپذیرفته ولی قائل به احتساب مجازات اعمال شده در حکم قبلی صادره از محاکم خارجی شده است (ماده ۵).
- ۱۰- قانونگذار قانون مجازات ۱۳۹۲ طی مواد ۸ و ۷ این قانون ضمن اعلام شرایطی پذیرش قاعده مورد بحث را در جرایم موجب تعزیر که توسط یا علیه تبعه ایرانی ارتکاب یابد مورد شناسایی قرار داده است .
- ۱۱- بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قاعده فوق الذکر در جرایم مستوجب حدود و قصاص و دیات و جرایم علیه منافع اساسی و مصالح عالی کشور مورد پذیرش قرار نگرفته است. اما می توان گفت در جرایم موجب حدود قصاصی که به هر دلیل، مجازات تعزیری در خصوص آنها اعمال میگردد، قاعده مورد بحث در قالب ماده ۸ و ۷ همین قانون قابل اعمال است.
- ۱۲- در قانون مجازات اسلامی جدید (۱۳۹۲) شناسایی موانع تعقیب و اجرای مجازات در بند ۷ ماده ۷، گامی دیگر در پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد محسوب می شود .
- ۱۳- قانونگذار در قانون جدید با تصویب ماده ۸ در خصوص اتباع ایرانی چنانچه مجنی علیه جرم در خارج از کشور واقع شوند و مرتکب غیر ایرانی باشد برای اولین بار برای خود صلاحیت تقنینی و قضایی بر اساس تابعیت مجنی علیه قائل شده است و خود را صالح به رسیدگی می داند به شرطی که مرتکب در ایران یافت یا به ایران مسترد شود. با این حال تحت شرایطی در این خصوص نیز قائل به اعمال قاعده منع محاکمه مجدد شده است. یکی از این شروط این است که جرم ارتكابی از نوع تعزیری باشد و مرتکب در محل وقوع جرم مورد محاکمه و محکوم به مجازات شود و مجازات مورد حکم در مورد وی اجرا گردد و شرط دیگر مجرمیت متقابل است یعنی عمل ارتكابی در کشور محل وقوع و کشور متبوع جرم شناخته شود.
- ۱۴- مرتکب جرایمی که مشمول قوانین خاص یا عهدنامه ها و مقررات بین المللی هستند در هر کشوری که یافت شود مورد محاکمه و مجازات قرار می گیرد و کشور دیگر نمی تواند مجدداً به موجب همان جرم مرتکب مذکور را مورد محاکمه مجدد قرار دهد.

انتقادات

- ۱- ماده ۷ که اصلی ترین و صریح ترین ماده قانون مجازات اسلامی جدید (۱۳۹۲) در خصوص پذیرش قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد است قانونگذار یکی از شرایط اعمال قاعده را منوط به محاکمه قبلی متهم در دادگاه

محل وقوع جرم دانسته است. حال چنانکه متهم مذکور در کشور دیگری غیر از کشور محل وقوع جرم مثلاً تحت اصل صلاحیت شخص منفی محاکمه و مجازات شده باشد، قانون مجازات اسلامی جدید نصی در این خصوص ندارد.

۲- قانونگذار در این ماده اعتنایی به حکم برائت صادره از محاکم کشور محل وقوع جرم قائل نشده در صورتیکه در جرایم موجب تعزیر کم اهمیت اعتبار قائل شدن به احکام محاکم خارجی قابل توجیه است. مگر اینکه مجنی علیه تقاضای تعقیب نموده باشد.

۳- موجبات موقوفی مجازات یا سقوط آن در حکم دادگاههای خارجی رسیدگی کننده نخستین به جرم مورد شناسایی واقع نشده است. به نظر می رسد در جرایم تعزیری کم اهمیت شناسایی چنین موجباتی قابل توجیه باشد.

۴- در ماده ۷ قاعده احتساب مجازات قبلی متهم مورد پذیرش واقع نشده است. این در حالی است که قانونگذار در ماده ۵ که جرائم مندرج در آن به نظر می رسد به مراتب مهم تر از ماده ۷ است، مورد پذیرش قرار گرفته است.

۵- در ماده ۸ قانونگذار عبارت کلی «... علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز...» به کار برده اما از ذکر مصادیق آن اجتناب کرده است. به نظر می رسد جرم علیه کشور داخل در اصل صلاحیت واقعی که موضوع جرایم مندرج در ماده ۵ است، می باشد و ذکر آن در این ماده نامتناسب به نظر می رسد. به هر حال عبارت فوق الذکر نامانوس و مبهم به نظر می رسد.

۶- در ماده ۸ نیز قانونگذار به مجازات قبلی متهم در دادگاه محل وقوع جرم توجهی نکرده و قابل احتساب در حکم جدید ندانسته است.

۷- در ماده ۸ نیز شرط محاکمه قبلی در محاکم کشور محل وقوع جرم را معتبر شناخته است در صورتیکه ممکن است مرتکب در کشور دیگری با اعمال اصل صلاحیت شخصی مثبت تحت محاکمه و مجازات واقع شده باشد.

پیشنهادات

با توجه به اینکه پذیرش قاعده نوعاً عادلانه و از نظر حقوقی منطبق با معیارهای دادرسی منصفانه است و در این میان تعلق حکم اول به دادگاه خارجی نباید مجوزی برای نادیده گرفتن آن و شروع محاکمهای دیگر تلقی شود. بنابراین شایسته بود که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قاعده منع محاکمه مجدد در همه جرایم و در همه مواردی که دادگاههای ایران صلاحیت محاکمه کسی را دارند که قبلاً در خارج از کشور محاکمه میشده، پذیرفته میشد.

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در مساعدت به پروژه جهانی سازی حقوق کیفری از ضروریات انکار ناپذیر بوده و قاعدههای کاربردی و راهگشای عملی محسوب میگردد، زیرا یکی از آثار جهانی سازی ایجاد مدیریت فدرالی برای اداره جهان است، در صورت تحقق کامل این ایده مسلماً مسئله تعارض صلاحیتها با قدرت بیشتری مطرح شده و برای حفظ حقوق و آزادی های افراد نیاز به قاعده منع محاکمه مجدد حیاتی خواهد بود. دیوان و اساسنامه آن آغاز راه است و قطعاً در این ایده برای رفع برخی از نقایص موجود و ایراداتی که در عمل ممکن است مطرح گردد، تقویت و تکامل این قاعده، ساختار راهبردی مطلوبی محسوب خواهد شد.

همچنین پیشنهاد میشود که مقنن انسجام بیشتری بین کلیه قوانین جزایی ایجاد نماید و تلاش در جهت تعارضهای موجود بعمل آورد.

در نهایت با انعقاد توافقنامههای چند جانبه میان کشورمان و دول دیگر بویژه کشورهای همسایه و اسلامی، با شناسایی اعتبار احکام صادره از محاکم یکدیگر و پذیرش ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد، باعث حل مشکلات قضایی گردد.

منابع و مأخذ

کتاب

— — امیدوی بنی کندی، جلیل ۱۳۷۱، قانون اصول محاکمات جزایی سوریه، تهران: دانشگاه، پرالوس، میشل، ۱۳۷۷. بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و حقوق جوامع اروپا، ترجمه علی اوسط جاوید زاده، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۵.

ابراهیم پور لیستانی، حسین، مبانی مجازات در آئینه برخی باورهای دینی و کیفرهای شرعی نشریه معرفت، شماره ۲۵، ۱۳۸۹.

آخوندی، محمود، ۱۳۸۴. آیین دادرسی کیفری، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد. جلد چهارم.

اردیلی، محمدعلی (۱۳۸۶) حقوق کیفری بین‌المللی، گزیده مقالات ۱. تهران: نشر میزان، چاپ سوم. ص ۷۰

آزمایش، سیدعلی، ۱۳۷۵. تقریرات حقوق جزای بین‌الملل، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، آشوری، محمد، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۳. ص ۶۰.

الموسوی الخمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۴هـ. ق. تحریرالوسیله، قم: مطبوعه الاداب فی النجف الاشرف، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی لمذهب اهل البیت (۱۴۲۲هـ. ق.) معجم فقه الجواهر، قم: مطبوعه یاران.

انصاری، قدرت الله و دیگران (۱۳۸۶) تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، تهران: انتشارات پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

پرادل گرت کورستنز، ژان، ۱۳۸۶ حقوق کیفری اروپایی، ترجمه دکتر محمد آشوری؛ تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. سمت. جلد اول، جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۱ ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش.

پرادل گرت کورستنز، ژان، حقوق کیفری اروپایی، ترجمه دکتر محمد آشوری؛ تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. سمت. جلد اول، ۱۳۸۶.

پوربافرانی، حسن، ۱۳۸۱. ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۲، توجهی، عبدالعلی، قربانی قلجلو، مهدی، ۱۳۸۸. منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید، نشریه حقوق.

پوربافرانی، حسن؛ بیگی، فاطمه (۱۳۹۲). اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در جرایم مستوجب مجازاتهای شرعی. پژوهش نامه حقوق کیفری. ۴(۱). ص ۷۳-۹۵.

توجهی، عبدالعلی، قربانی قلجلو، مهدی، منع مجازات مجدد، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید، نشریه حقوق. پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹، ۱۳۸۸، ص ۶۹.

جانی پور، مجتبی، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی، مجله پژوهش های تطبیقی، دوره نهم، ۱۳۸۴. ص ۱۵۹.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۴) ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و هشتم.

جعفری، فریدون، ۱۳۹۰ دیوان کیفری بین المللی و جهانی سازی حقوق کیفری تعامل یا تقابل؛ تهران: انتشارات میزان چاپ اول، زمستان

جعفری، فریدون، دیوان کیفری بین المللی و جهانی سازی حقوق کیفری تعامل یا تقابل؛ تهران: انتشارات میزان چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰. ص ۶۹-۸۰.

حبیب زاده، محمد جعفر، اردبیلی، محمدعلی و جانی پور، مجتبی، ۱۳۸۴ قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین المللی، تهران: فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه نامه حقوق، شماره ۴۱، بهار خالقی علی. (۱۳۸۷) بررسی قاعده منع تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد از دیدگاه حقوق کیفری ایران. پایان نامه. دولتی - وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری - دانشگاه قم. ۱۳۸۷. کارشناسی ارشد.

خالقی، علی، ۱۳۸۸ جستارهایی از حقوق جزای بین الملل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش. خالقی، علی، انتقال محکومان، تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران، فصلنامه حقوق - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۳. ص ۱۵.

خالقی، علی، ۱۳۹۲. تحولات قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی، مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی شماره ۱، انتشارات شهر دانش.

خزانی، منوچهر، ۱۳۷۱. اعتبار امر مختوم کیفری در دعوی کیفری، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲ فرهنگ لغت، جلد ۱۳، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه، رضوی فرد، بهزاد، ۱۳۹۰ حقوق بین الملل کیفری، چاپ اول، تهران: نشر میزان، بهار زراعت، عباس، مهاجری، علی، ۱۳۸۲ آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات فکر سازان، سمیعی، حسن، ۱۳۳۳ حقوق جزا، تهران: نشر میزان.

رحمت محمد رضا (۱۳۹۲). بررسی تحولات قاعده منع محاکمه مضاعف در اسناد بین الملل و حقوق کیفری ایران. پایان نامه. غیر دولتی - دانشگاه آزاد اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت - دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۹۲. کارشناسی ارشد

رضی، محمد رضا؛ فتحی مقدم، حمید. نگرشی بر جایگاه قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق جزای بین الملل. دومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی. سال ۱۳۹۴. ص ۱۳.

زراعت، عباس، مهاجری، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات فکر سازان، ۱۳۸۲. ص ۱۲۰.

زنگیوندی علی اکبری، شهلا، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد، موانع و مقتضیات اعمال آن در حقوق کیفری، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۶۸.

سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۹۳) حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.

سلیمی، صادق، ۱۳۹۲ رویکرد قانون مجازات اسلامی نسبت به قاعده منع مجازات مجدد، دایره المعارف علوم جنایی، انتشارات میزان.

شاکری، ابوالحسن؛ سعیدی، محمد (۱۳۹۴). اولین کنفرانس بین المللی و دومین کنفرانس ملی پژوهش های نوین در علوم انسانی، خرداد ۱۳۹۴.

صادقی، حسین، حقوق جزای بین المللی، مجموعه مقالات، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۰. ص ۴۵-۶۰.

صالح ولیدی، محمد، ۱۳۸۲ حقوق جزا مسئولیت کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

طباطبائی محمد صادق (۱۳۹۲)، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با نگاهی بر اسناد و موازین بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دولتی - وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری - دانشگاه اصفهان - دانشکده علوم اداری و اقتصاد.

طباطبائی، مرتضی، حقوق اداری، تهران، چاپ اول، سمت، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱، به نقل از جانی پور، مجتبی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵.

طهماسبی، جواد (۱۳۹۵) آئین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات میزان، چاپ دوم.

عاملی، شیخ حر، ۱۴۰۹ وسائل الشیعه، کتاب القضاء، قم: مؤسسه آل‌البیت.

علیزاده، نادر. (۱۳۹۴). چالش‌های حقوق کیفری ایران در التزام به قاعده‌ی منع محاکمه‌ی مجدد. همایش ملی ایران و چالش‌های حقوقی بین‌المللی (سال ۱۳۹۴) صص ۹-۲۳.

غلام، جمشیدی، محمد، صادقی (۱۳۹۰) بررسی فقهی و حقوقی ممنوعیت محاکمه مجدد در فقه امامیه با رویکرد اسناد بین‌المللی. پایان‌نامه دولتی - دانشگاه پیام نور (وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری) - مرکز پیام نور تهران - دانشکده علوم انسانی. ۱۳۹۰. کارشناسی ارشد. صص ۴۵-۶۰.

فیض، علیرضا، ۱۳۸۱ مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، قرآن کریم، سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۶۰.

قلجلو، مهدی (۱۳۸۷)، مجازات مجدد در نظام کیفری ایران، فقه امامیه و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق، صص ۳۲-۴۰.

کاتوزیان، دکتر ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، می‌ان، چاپ هشتم، زمستان، ۱۳۹۰.

کاتوزیان، دکتر ناصر ۱۳۹۰، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، می‌ان، چاپ هشتم، زمستان.

کیتی چاپساری، کریانگ ساک، ۱۳۸۷. حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه دکتر حسین آقایی جنت مکان، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم، ص ۶۰-۴۵.

گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۴ بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ دهم، انتشارات میزان، محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، تهران: دانشگاه تهران، بی تا.

گله فاطمه (۱۳۹۰) بررسی فقهی و حقوقی ممنوعیت محاکمه مجدد در فقه امامیه با رویکرد اسناد بین‌المللی. پایان‌نامه دولتی - دانشگاه پیام نور (وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری) - مرکز پیام نور تهران - دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۰، کارشناسی ارشد ص ۵۲.

محسنی، سعید (۱۳۸۷) اعتبار امر قضاوت شده و مبانی آن. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۱. ص ۴۵.

محمد بن جمال الدین ۱۳۷۹، لمعه دمشقیه، قم: مطبعه مکتب الاعلام الاسلامی.

مظفری، منصور (۱۳۹۲). بررسی تحولات قاعده منع محاکمه مجدد در اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری ایران. پایان‌نامه غیر دولتی - دانشگاه آزاد اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت - دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۹۲. کارشناسی ارشد. صص ۴۵-۵۰.

معین، محمد، ۱۳۷۵ فرهنگ لغت فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، دوره شش جلدی چاپ دهم، مکی العالمی (الشهیدالاول)

میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۸۳ دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران: نشر دادگستر.

میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۹۰. حقوق جزای بین‌المللی، مجموعه مقالات، نشر میزان، چاپ سوم.

نوبهار، رحیم، (۱۳۹۱) اهداف مجازاتها در جرائم جنسی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه، علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۲۸۹.

نوربها، رضا، ۱۳۷۸. زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: نشر دادآفرین، چاپ سوم.

مقالات

گله، فاطمه (۱۳۹۰). بررسی فقهی و حقوقی ممنوعیت محاکمه مجدد در فقه امامیه با رویکرد اسناد بین‌المللی. پایان‌نامه دانشگاه پیام نور (وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری) - دانشگاه پیام نور استان تهران - مرکز پیام نور تهران - دانشکده علوم انسانی. کارشناسی ارشد

علیزاده، نادر. (۱۳۹۴). چالش‌های حقوق کیفری ایران در التزام به قاعده منع محاکمه ی مجدد. همایش ملی ایران و چالش‌های حقوقی بین‌المللی.

خالقی علی. (۱۳۸۷). بررسی قاعده منع تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد از دیدگاه حقوق کیفری ایران. پایان‌نامه دولتی - وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری - دانشگاه قم. ۱۳۸۷. کارشناسی ارشد.

طباطبائی محمد صادق (۱۳۹۲). قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با نگاهی بر اسناد و موازین بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دولتی - وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری - دانشگاه اصفهان - دانشکده علوم اداری و اقتصاد.

رحمت محمد رضا (۱۳۹۲). بررسی تحولات قاعده منع محاکمه مضاعف در اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری ایران. پایان‌نامه. غیر دولتی - دانشگاه آزاد اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت - دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۹۲. کارشناسی ارشد

ابراهیم پور لیستانی، حسین، ۱۳۸۹ مبانی مجازات در آئینه برخی باورهای دینی و کیفرهای شرعی نشریه معرفت، شماره ۲۵، آشوری، محمد، ۱۳۸۳ مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

— — امید بنی‌کندی، جلیل ۱۳۷۱، قانون اصول محاکمات جزایی سوریه، تهران: دانشگاه، پرالوس، میشل، ۱۳۷۷. بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌المللی و حقوق جوامع اروپا، ترجمه علی اوسط جاوید زاده، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۵.

پورباقرانی، حسن، ۱۳۸۱. ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌المللی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۲، توجهی، عبدالعلی، قربانی قلجلو، مهدی، ۱۳۸۸. منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و

مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید، نشریه حقوق.

پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹، جباری، مسعود، بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین الملل و ایران، www.farsilaw.com

حبیب زاده، محمد جعفر، اردبیلی، محمدعلی و جانی پور، مجتبی، ۱۳۸۴ قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین المللی، تهران: فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه نامه حقوق، شماره ۴۱، بهار خالقی، علی، ۱۳۹۲. تحولات قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی، مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی شماره ۱، انتشارات شهر دانش.

خزانی، منوچهر، ۱۳۷۱. اعتبار امر مختوم کیفری در دعوی کیفری، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲، سلیمی، صادق، ۱۳۹۲ رویکرد قانون مجازات اسلامی نسبت به قاعده منع مجازات مجدد، دایره المعارف علوم جنایی، انتشارات میزان،

کاتینگهام، جان، ۱۳۷۶ فلسفه مجازات. فصلنامه نقد و نظر، ترجمه: محمد رضا ظفری، شماره ۱۲.

محمدی، مهدی، ۱۳۸۹ قاعده منع مجازات مضاعف، ir.www.daneshju

مرادی رضانی، کاظم، طبقه بندی مجازات، سایت حقوقی www.kazemlaw.blogfa.com، ۱۰/۳/۱۳۹۰، میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۸۲. اعتبار امر مختومه در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۳۸.

قوانین

اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، دفتر امور بین الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷

آیین دادرسی مدنی بلژیک، مواد ۱۱۳۲-۱۱۳۹ قانون مصوب ۸ آوریل ۱۹۶۵

حجتی، سیدمهدی، باری، مجتبی، ۱۳۸۴ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر میثاق عدالت، زراعت، عباس و دیگران، ۱۳۸۳ قانون آئین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات خط سوم، شکری، رضا؛ سیروس، قادر، ۱۳۸۴ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر مهاجر.

Abstract

The rule prohibiting retrial and retrial is an important rule of domestic criminal law. According to this rule, no one should be tried and punished twice for a crime. This rule is enshrined in legal and regional human rights instruments. The rule of prohibition of retrial and retrial is also accepted in the statutes of criminal courts, including military, temporary, special and permanent. Developments in criminal law show that public sentiment is reluctant to repeat the trial and enforce punishment for a single criminal act. The jurisdiction of the Permanent Criminal Court is complementary, and accordingly, if the national courts proceed fully and in accordance with the principles of a fair trial, there is no reason to accept the jurisdiction of the courts, in which case retrial and retrial are ruled out. . If the domestic courts do not comply with the principles of a fair trial, the international court will consider itself competent to hear the case. This action of the International Court of Justice does not violate the rule of prohibition of trial and punishment; Because the trial of a national court is not considered a fair trial without observing the principles of internationally recognized litigation. The most important objection to the Statute of the Permanent International Criminal Court in comparison with the Statute of the Interim International Criminal Court is that this Court is not required to take into account the sentence imposed by the National Court, which constitutes a violation of the no-sentencing rule. it is possible.

Keywords: Prohibition of Trial and Retrial, International Criminal Court, Symmetry of Jurisdiction.



**Islamic Azad university
Khorramabad unit
Faculty of Law and Political Science**

**Thesis for the Master of Arts (M.A) in Law
Orientation: Punishment and Criminology**

Title:

**Analysis of the rule prohibiting retrial of the accused
from the perspective of jurisprudence and Criminal
Justice**

Supervisor:

Dr. Ali Delfan

Writer:

Saeedeh Farshadi Majd

Summer 2021